

انجیل

چگونه
کلیسا زیبایی
چهره عیسی را
به تصویر
می کشد

ری اورتلوند

ویرایش محمد ثانوی

انجیل

به قلم ری اورتلوند

Ray Ortlund

برگردان به فارسی: کانون کتاب مقدس

ویرایش محمد ثانوی

نسخه ۲۰۲۴-۱۳۴۲

9Marks ISBN: 979-8-89218-139-6

© 2024, 9Marks

www.9marks.org

www.btcpersians.com

www.kanoneketab.com

هدف کانون کتاب مقدس:

آماده سازی و تجهیز مردان و زنانی است
که توسط کلیسای محلی به عنوان
خدمت گذاران با صلاحیت تشخیص داده
شده اند تا خدمت آموزش و
شاگردسازی بدن مسیح را با انجام رسانند.



Building Healthy Churches



The Gospel

In Farsi

Ray Ortlund

Translation By:

BTCPersians

Farsi Editor:

Mohammad Sanavi

Bible Training Center for Persians

9Marks ISBN: 979-8-89218-139-6

© 2024, 9Marks
www.9marks.org
www.btcpersians.com
www.kanoneketab.com

The Gospel: How the Church Portrays the Beauty of Christ

Copyright © 2014

Published by Crossway
1300 Crescent Street
Wheaton, Illinois 60187

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted in any form by any means, electronic, mechanical, photocopy, recording, or otherwise, without the prior permission of the publisher, except as provided for by USA copyright law.

Cover design: Dual Identity inc.

Cover image(s): Wayne Brezinka for brezinkadesign.com

All emphases in Scripture quotations have been added by the author.

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data

9Marks ISBN: 979-8-89218-139-6

© 2023 www.kanoneketab.com \ www.btcpersians.com

Farsi Editor: Mohammad Sanavi



www.kanoneketab.com



کانون کتاب <https://t.me/Kanonketab>



کانون کتاب مقدس



کانون کتاب مقدس



کانون کتاب مقدس



کانون کتاب مقدس Sound cloud

عنوان: انجیل

نویسنده: ری اورتلون

مترجم: کانون کتاب مقدس

تعداد صفحات:

شابک ۹۷۸-۱-۹۴۵۱۱۹-۱۲-۵

ناشر: کانون کتاب مقدس

چاپ اول ۲۰۲۴

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای موسسه کانون کتاب مقدس محفوظ است. هرگونه نسخه برداری الکترونیک، صوتی، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه کانون کتاب مقدس مطابق قانون حق مؤلف و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است.

خوانندگان گرامی

امروزه ضرورت مطالعه اصولی و درک صحیح کتاب مقدس برای همه مسیحیان کاملاً مشهود است و هدف ما از ترجمه، گردآوری و تدریس این مجموعه کتب تعلیمی این بوده که به نوعی ابزارهای لازم برای این مهم را در اختیار معلمین کتاب مقدس قرار داده و آنها را مجهز نماییم تا علاوه بر تعلیم صحیح کتاب مقدس و شاگردسازی، قادر باشند تعالیم غلط و دروغین را نیز تمیز دهند.

امیدواریم و دعای ما این است که با درک صحیح و عمیق تر از کتاب مقدس، ثمرات نیکوی کلام خدا در زندگی شما و ما با کمک روح القدس به فراوانی دیده شود. در انتها از همه کسانی که با وفاداری برای تهیه این مجموعه ما را در این مدت یاری کرده‌اند تشکر می‌کنیم از برادر علی بیداد در ترجمه و همچنین از برادر کن تمپل برای مشاوره الهیاتی سپاس گزاریم.

برای تهیه دیگر کتب آموزشی لطفاً با ما به آدرس btcpersians@gmail.com تماس حاصل نمایید و یا از سایت ما به آدرس www.kanoneketab.com برای دریافت دیگر منابع دیدن فرمایید. قبلاً از لطف شما سپاسگزاریم.

محمد ثانوی

مدیر اجرایی کانون کتاب مقدس

فهرست

۹	پیشگفتار مجموعه
۱۵	مقدمه
۲۱	فصل ۱ انجیل برای همه
۴۱	فصل ۲ انجیل برای کلیسا
۵۳	فصل ۳ انجیل برای همه چیز
۶۷	فصل ۴ چیزی تازه
۸۱	فصل ۵ آسان نیست، ولی ممکن است
۹۵	فصل ۶ چه انتظاری می توانیم داشته باشیم
۱۰۵	فصل ۷ مسیر ما رو به جلوست
۱۲۱	سپاسگذاری ویژه

پیش گفتار مجموعه

آیا باور دارید که مسئولیت شما یاری کردن در جهت بنای کلیسای تندرست است؟ اگر شما مسیحی هستید، ما بر این باوریم که این مسئولیت بر دوش شماست.

عیسی به شما فرمان داده که رفته و شاگرد بسازید (متی ۲۸: ۱۸-۲۰). رساله به یهودا می‌فرماید که شما باید در ایمان پیشرفت کنید (یهودا ۲۰-۲۱). پطرس رسول می‌فرماید که عطایای خود را در راه خدمت به دیگران استفاده نمایید (۱ پطرس ۴: ۱۰). پولس رسول می‌فرماید که حقیقت را در قالب محبت بازگو کرده، به این ترتیب کلیسای شما در بلوغ رشد نماید (افسیسیان ۴: ۱۳، ۱۵). متوجه هستید که با این صحبت‌ها به کجا می‌رویم؟

چه شما عضو کلیسا یا یکی از مشایخ کلیسا باشید، هدف مجموعه کتاب‌های «کلیسای تندرست»، یاری رساندن به شما در جهت تکمیل فرمان کتاب مقدس و نقش شما در بنای کلیسای تندرست می‌باشد. امید ما بر این است که این سری کتاب‌ها شما را کمک نموده تا محبتان به کلیسا همچون محبت عیسی به کلیسا، رشد کند.

برنامهٔ موسسهٔ «۹ علامت»، تهیه کتابچه‌هایی برای هر بخش از این «۹ علامت کلیسای تندرست»، و به علاوه موضوع «الهیات صحیح» می‌باشد. به دنبال تهیهٔ کتاب‌های «موعظهٔ تشریحی»، «الهیات کتاب مقدسی»، «انجیل»، «تبدیل جانها»، «بشارت دادن»، «عضویت

«کلیسا»، «تادیب و تنبیه کلیسایی»، «شاگرد سازی و رشد» و «مشایخ
کلیسا» باشید.

موجودیت کلیسا برای نمایش جلال خدا به ملت‌هاست. ما این کار را
با چشم دوختن به انجیل عیسی مسیح، اطمینان به نجات او، و سپس با
قدّوسیت خداوند و در اتحاد باهم و محبّت کردن به یکدیگر، انجام
می‌دهیم.

با اُمید،

مارک دور و جانانان لی من

ویراستگران ارشد

وقتی ری اورتلوند صحبت می کند، با دقت به سخنانش گوش می دهم. نسل من در دانش رشد کرده است اما به حکیمان نیاز دارد. شبان ری برای ما همین است. این منبع را بردارید و از مردی بشنوید که از ژرفای الهیاتی مطابق با فیض انجیل حمایت می کند.» **اریک میسون**

Eric M. Mason, Lead Pastor, Epiphany Fellowship, Philadelphia, Pennsylvania; President, Thriving; author, *Manhood Restored*

«کلیساها انجیل را واقعی نمی سازند، اما وقتی «طعم شیرین خداوند» بر ما باشد، کلیسا به گواهی قدرتمندی از فیض خدا تبدیل می شود. ری اورتلوند هم با واقع گرایی و هم با امید به ما می گوید که چگونه این فیض می تواند در میان ما شکوفا شود - حتی به اندازه ما - تا جلال مسیح از ما بتابد. **براین چپل**

Bryan Chapell, President Emeritus, Covenant Theological Seminary; Senior Pastor, Grace Presbyterian Church, Peoria, Illinois

«ری اورتلوند به تفکر عمیق کتاب مقدسی به این نکته که چگونه آموزه های انجیل باید به فرهنگ انجیل ختم شود، اشاره دارد و نقل قول های برگزیده ای از قدیسین نامدار در تاریخ کلیسا را کنار هم قرار می دهد. برای هر کلیسایی که می خواهد به جای ممانعت از جذب شدن به مسیح از دست رفته ها کمک کند، خواندنی ضروری است.» **گِرِگ بلومبرگ**

Craig L. Blomberg, Distinguished Professor of New Testament, Denver Seminary

قانع کننده، محکوم کننده، دلگرم کننده، کاوشگرانه. و مهمتر از همه، جذاب. چه چشم اندازی زیبا از آنچه که کلیسا می تواند از طریق قدرت انجیل باشد. چقدر واضح است که انجیل در قلب خود اورتلوند نفوذ کرده است. آن را بخوانید. از طریق آن دعا کنید. از خدا بخواهید که پیام آن را با قدرت در کلیسای شما و همچنین در بسیاری از کلیساهای دیگر به کار گیرد.» **توماس شراینر**

Thomas R. Schreiner, James Buchanan Harrison Professor of New Testament Interpretation, The Southern Baptist Theological Seminary

«شبان محقق، ری اورتلوند، در جدیدترین کتاب خود، خوبی ها را در مژده بیان می کند. او می گوید، و کلیسایی که این خوبی را در زندگی مشترکشان نشان نمی دهد، انجیلی را که موعظه می کنند تضعیف می کند. این یک استدلال خوب و ارزشمند است.» **مارک دور**

Mark Dever, Senior Pastor, Capitol Hill Baptist Church, Washington, DC; President, 9Marks

«ری اورتلوند در این کتاب به خوبی نشان می دهد که چگونه پیام انجیل می تواند با زندگی و شهادت کلیسا ارتباط پیدا کند. او توضیح می دهد که چطور فرهنگ هایی بر اساس آموزه های انجیل می توانند شکل بگیرند و جهان را به سوی مسیح جذب نمایند.» **استیفن تی آم**

Stephen T. Um, Senior Minister, Citylife Presbyterian Church, Boston, Massachusetts; co-author, *Why Cities Matter*

پیشگفتار

شیطان، به روش پلید خود، یک استراتژیست زیرک است. سی. اس. لوئیس این را در نامه‌های خود به مایادآوری کرد، و پولس رسول به وضوح هرگز آن را فراموش نکرد (مثلاً ۲ قرنتیان ۲ آیه ۱۱؛ فصل ۱۱ آیه ۱۴). شرلاک هلمز پروفیسور موریارتی به عنوان «ناپلئون جنایت» صحبت می‌کند، و خوب است که شیطان را «ناپلئون گناه» بدانیم.^۱ شیطان فعال و با خدا در صلح می‌ماند، و با حيله گری می‌خواهد کار خدا را تباه کند و نقشه‌های او را برای نیکی کردن به قومش خنثی کند و نامش را ستایش کند. بنابراین کلیسا باید همیشه با شیطان در جنگ باشد، زیرا شیطان همیشه با او در جنگ است - با ما که ایمان داریم.

امروز، خدا در کلیسا برای آگاهی عمیق‌تر از حقیقت خود در کتاب مقدس و محبت خود در مسیح، نگرانی خود را تازه می‌سازد. با این حال، مشاهده می‌شود که شیطان می‌خواهد این نگرانی را با ایجاد مشکل در جماعتی که آن را در اختیار دارند، از بین ببرد. علاوه بر این، می‌توانیم مطمئن باشیم که او تا زمانی که تجدید راست‌دینی ادامه داشته باشد، به این کار ادامه خواهد داد. و بنابراین کتاب‌هایی که ایمان اصیل و مسیح محور را می‌طلبند تا خود را در زیبایی زندگی مسیحی نشان دهند - کتاب‌هایی مانند این کتاب - در این زمان برای آرمان مسیحی بسیار مهم می‌شوند.

به نظر می‌رسد که ما مؤمنان به اندازه کافی و ضروری، سخت درباره فرهنگ اجتماعات خود فکر نمی‌کنیم. فرهنگ، کلمه‌ای که از جامعه‌شناسی وام گرفته شده است، به معنای سبک زندگی عمومی است که بیانگر یک طرز فکر مشترک و اعتقادات مشترک است. فرهنگ یک کلیسا باید ارتوپراکسی (آنچه در رفتار مشاهده

۱. Sherlock Holmes spoke of Professor Moriarty as the "Napoleon of crime," and we do well to think of Satan as the "Napoleon of sin."

می شود) بیان کننده ارتدکس (آنچه باور داریم) باشد. این باید مانند محبت ایثارگران به دیگران باشد که به نوبه خود نشان دهنده عشق فداکارانه عیسی مسیح نجات دهنده و خداوند ما به ما باشد.

دکتر اورتلوند با به رسمیت شناختن واقعیت این، دعوت فرهنگی ما، و یادآوری این نکته که آموزه های مسیحی منهای فرهنگ مسیحی ریاکاری واقعی است، خدمات خوب و مورد نیاز را به ما ارائه می دهد. باشد که سخنان او شنیده شود و به دل سپرده شود.

جی آی پکر

عضو هیئت امنای کالج الهیات ریجن Regent College

انجیل به معنای خبر خوب، شاد، فرح بخش است که قلب انسان را شاد می کند و او را به سراییدن و پایکوبی از شادی و می دارد.^۲

ویلیام تیندل

ویلیام تیندل، مترجم پیشگام کتاب مقدس به انگلیسی، آن کلمات لذت بخش را در سال ۱۵۲۵ نگاشت. و آنها را با شهادت خود آن را مهر کرد. ما در چه دنیایی زندگی می کنیم که موضوعی به این شادی اینقدر منفور می شود! این حقیقت تلخی است.

همانطور که تیندل اشاره کرد، انجیل اعلامیه خوش آمدگویی است و اعلام می کند که عیسی همه بدهی را پرداخت کرد.^۳ این مثل یک تماس تلفنی است که مدت هادر انتظارش بودیم. وقتی بالاخره تلفن زنگ می زند، تلفن را می گیریم و مشتاقانه آن تماس را قبول می کنیم. این انجیل پیامی است که باید اعلام و باور کرد (مرقس ۱ آیات ۱۴-۱۵). این نکته تمام کتاب مقدس است (غلاطیان ۳ آیه ۸). از خدای بالا می آید (غلاطیان ۱ آیات ۱۱-۱۲). این شایسته نهایت تلاش ماست (فیلیسیان ۱ آیات ۲۷-۳۰).

این خبر خوب و خوش بیشتر از حال و هوای خوب است. این پیام دارای محتوای خاصی است. می توان و باید آن را و تنها از کتاب مقدس آن را تعریف کرد.

۲. William Tyndale, "A Pathway into the Holy Scripture," in *Doctrinal Treatises* (Cambridge: The University Press, 1848), 8. Style updated.

۳. F. Blass and A. Debrunner, *A Greek Grammar of the New Testament and Other Early Christian Literature*, trans. Robert W. Funk (Chicago: The University of Chicago Press, 1973), § 119(1).

هر نسلی باید انجیل خودش بشناسد (نه به ارث رسد) و از نو برای خود کشف کند و پیام باستانی را برای زمان خود با کلمات خود بازگو نماید.

ما دقیقاً در چنین زمانی از کشف مجدد فعال انجیل هستیم، و درگیر شدن آن هیجان انگیز است.

این پیام اساسی است که افراد معتقد به کتاب مقدس گرد هم می آیند:

خدا از طریق زندگی کامل، مرگ کفاره و رستاخیز جسمی عیسی مسیح، تمام قوم خود را از خشم خدا به صلح با خدا نجات می دهد، با وعده بازگرداندن کامل نظم آفریده او برای همیشه - همه به ستایش شکوه فیض او.

نجات از داوری خدا به مشارکت با خدا همه از آن خداست. از ما نیست. این واقعاً خبر خوبی است! و امروز این انجیل به طور گسترده ای در کلیساهای ما شناخته شده و صادقانه موعظه می شود.

چیزی دردسرساز

اما اینجا چیزی نگران کننده است. اگر پیامی بسیار نیکویی در مرکز تعیین کننده کلیساهای ما نهفته است، چرا چنین چیزهای بدی را در همان کلیساهای ما بینیم - از نزاع فعال تا خستگی محض؟ قدرت نجات انجیل کجاست؟ چرا ما بیشتر از سراییدن و پایکوبی از شادی که تندیل Tyndale از آن می گوید در کلیساهایمان نمی بینیم، چرا این خبر خوش لحن و تن گفتار را ایجاد نمی کند؟

ویتا کر چمبرز Whittaker Chambers در کتاب نبوی خود شاهد Witness، از زن جوان آلمانی می گوید که پدرش به شدت طرفدار کمونیست بود. سپس به شدت ضد کمونیست شد. چرا؟ او گفت: به من خواهی خندید، اما نباید به پدرم بخندی.

یک شب در مسکو صدای فریادهایی شنید. فقط همین. فقط یک شب فریادهایی شنید.^۴

این در کلیساهای ما نیز اتفاق می‌افتد. مردم برای شنیدن خبرهای خوش می‌آیند. اما بعد صدای فریاد می‌شنوند. آنها در کلیساهایی که انجیل را در مفهوم موعظه می‌کنند، اما در واقعیت باعث درد می‌شوند، فریادهای ناراحت و غم‌انگیزی می‌شنوند. این تکان دهنده است، اما موضوعی جدید نیست. اشعیا نبی می‌نویسد:

آری، تا کستان خداوند لشکرها خاندان اسرائیل است،
و مردمان یهودا نهال دلپذیر اویند.
او برای انصاف انتظار کشید،
و اینک خون‌ریزی بود؛
و برای عدالت،
و اینک ناله و فریاد بود! (اشعیا ۵ آیه ۷)

چند تن در شهرهای ما مسیحی سابق و حتی به شدت ضد مسیحی هستند، زیرا آنها به کلیسا رفتند تا «مژده بشارت شادی عظیم» را بشنوند (لوقا ۲ آیه ۱۰) اما در اثر نزاع و مشکل غرق شد؟

فرض نکنیم که کلیساهای ما به انجیل وفادار هستند. بیایید بررسی کنیم که آیا آنها هستند. به هر حال، «هر نهادی تمایل دارد که مخالف خود را تولید کند.» (۴) کلیسایی با حقیقت انجیل در الهیات خود می‌تواند خلاف انجیل را در عمل خود تولید کند. خداوند برخاسته به یکی از کلیساهای خود گفت: «تو می‌گویی که من ثروتمند هستم، موفق شده‌ام و به هیچ چیز نیاز ندارم، بی آنکه بدانی تو بدبخت، رقت‌انگیز، فقیر، کور و برهنه هستی (مکاشفه ۳ آیه ۱۷). مشکل این نبود که آنها از نظر اعتقادی به چه چیزی اعتقاد داشتند، بلکه مشکل این بود که شخصاً چه چیزی شده بودند، و آنها حتی آن را متوجه نشدند. با این حال، برای خداوند آشکار بود: «اعمال

۴. 3 Whittaker Chambers, *Witness* (New York: Random House, 1952), 14. Edited for clarity.

تو را می‌دانم» (مکاشفه ۳ آیه ۱۵). بنابراین، آنها نیاز داشتند که با فروتنی، گشاده رویی و صداقت جدید نزد مسیح بروند.

فرض نکنیم که کلیساهای ما به انجیل وفادار هستند. بیایید بررسی کنیم که آیا آنها چنین هستند یا نه. به هر حال، «هر نهادی تمایل دارد که مخالف خود را تولید کند.»^۵ کلیسایی با حقیقت انجیل در الهیات خود می‌تواند خلاف انجیل را در عمل خود تولید کند. خداوند برخاسته به یکی از کلیساهای خود گفت: «می‌گویی: دولتمندم؛ مال اندوخته‌ام و به چیزی محتاج نیستم. و غافلی که تیره‌بخت و اسف‌انگیز و مستمند و کور و عربانی.» (مکاشفه ۳ آیه ۱۷). مشکل این نبود که آنها از نظر اعتقادی به چه چیزی اعتقاد داشتند، بلکه مشکل این بود که شخصاً به چه تبدیل شده بودند، و آنها حتی آن را متوجه نشدند. با این حال، برای خداوند آشکار بود: «اعمال تو را می‌دانم» (مکاشفه ۳ آیه ۱۵). بنابراین، آنها نیاز داشتند که با فروتنی، گشاده رویی و صداقت جدید نزد مسیح بروند.

آزمون کلیسای انجیل محور

فرانسیس شفر نه چندان دور پس از بحران ایمانی دگرگون‌کننده زندگی‌اش، ناشی از زشتی‌های شخصی که در فرقه‌اش مشاهده کرد، مقاله‌ای با عنوان «چگونه باید بدعت‌گذاری کرد؟» نوشت. نکته اصلی او اینجاست:

مشکل نهایی این نیست ما ثابت کنیم مردمان خطا کارند، بلکه این است که آنان را دوباره به سوی مسیح بازگردانیم. بنابراین، دفاع مؤثر از ایمان شامل سه بخش است:

اول، بیان روشن و منطقی درباره اشتباهات آموزه‌های نادرست.

۵. D. Martyn Lloyd-Jones, *What Is an Evangelical?* (Edinburgh: Banner of Truth, 1992), 9–10. Lloyd-Jones continues: “The position of most of the Protestant churches today is almost the exact opposite of their position when they originally came into being. . . . It is no use assuming that because a thing has started correctly it is going to continue to be correct. There is a process at work, because of sin and evil, which tends to produce not only change but even degeneration.”

دوم، بازگشت واضح و زنده به تأکیدات درست کتاب مقدس، با در نظر گرفتن پیوند آن با کل ایمان مسیحی.

سوم، نشان دادن این حقیقت در زندگی که تأکیدات درست و زنده کتاب مقدس نیازها و آرزوهای واقعی انسان‌ها را به شکلی برآورده می‌کند که نسخه‌های جعلی شیطان نمی‌توانند.^۶

بنابراین آزمون هر کلیسای انجیل محور، آموزه آن بر روی کاغذ و فرهنگ آن در عمل است - «نشان دادن در زندگی که این تأکید صحیح و حیاتی کتاب مقدس نیازها و آرزوهای واقعی انسان‌ها را برآورده می‌کند». اگر فرهنگ انجیل کلیسا گم شده باشد، یا هرگز ساخته نشده باشد، تنها راه چاره رفتن به پای مسیح است. آن کلیسا نیاز به کشف مجدد انجیل او با تمام زیبایی آن دارد. باید با دعا در مورد هر چیزی که باور دارد و عمل می‌کند تجدید نظر کند. تنها با بسته بندی مجدد کلیسا به شکل‌هایی که برای افراد خارجی جذاب تر باشد، چیزی به دست نمی‌آید.

پیش از هر چیز، کلیساهای ما باید به طور کامل پیام انجیل مسیح را باور کرده و آن را بپذیرند. این موردی عمیق‌تر از یک شور و اشتیاق زودگذر و لحظه‌ایست. نیاز زمانه ما چیزی کمتر از بازگشت کلیساهای به مسیحیت واقعی، بر اساس انجیل، چه در آموزه و چه در فرهنگ، به وسیله خود مسیح نیست. امروز هیچ چیز جز زیبایی مسیح کافی نخواهد بود، هرچند که ممکن است تصور دقیق کلیسای نوسازی شده از توانایی ما فراتر باشد.

هدف این کتاب

پس هدف این کتاب ساده است. من می‌خواهم نشان دهم که مسیح چگونه زیبایی خود را با انجیل خود در کلیساهای ما قرار می‌دهد. این عنوان این کتاب را توضیح می‌دهد: چگونه کلیسا زیبایی مسیح را به تصویر می‌کشد. زیبایی قدرتمند است. کلیساهای ما مشتاق آن هستند. من و تو مشتاق آن هستیم. و ما

۶. Francis A. Schaeffer, "How Heresy Should Be Met," *Reformation Review*, July 1954, 9. Emphasis original.

می‌توانیم به کلیساهایمان کمک کنیم تا آن را ببینند. ما فقط در انجیل دارای منابع شگفت‌انگیز خدا برای نمایش مسیح در میان خود هستیم. و همانطور که می‌خوانید، امیدوارم که از زیبایی مسیح به وجد آمده باشید. این هدف نهایی من است.

پس این کتابی در مورد انجیل است، بله. اما به طور مشخص تر، این در مورد این است که چگونه انجیل می‌تواند زندگی و فرهنگ کلیساهای ما را شکل دهد تا مسیح را آن گونه که واقعاً هست، مطابق با انجیل او به تصویر بکشند.

من باور دارم که کنایه ای. دبلیو. توزر A.W. Tozer از یک نسل پیش هنوز پابرجاست: «احیای گسترده نوع مسیحیتی که امروز در آمریکا می‌شناسیم ممکن است ثابت شود که یک تراژدی اخلاقی است که تا صد سال دیگر از آن نجات نخواهیم یافت».^۷ در کلیساهای ما که شایسته زنده ماندن است؟ چه چیزی در کلیساهای ما وجود دارد که بتواند زنده بماند؟ امروزه هر کلیسایی از هر فرقه‌ای که از انجیل مسیح در آموزه‌ها یا فرهنگ‌ها کوتاه بیاید، ناگزیر تحت فشارهای شدید دوران ما فرو می‌پاشد.

پدر عزیزم سال‌ها پیش در موعظه‌ای گفت: «فقط کلیسای بیدار... تنها افرادی که در شرایط احیا شده‌اند، بر این جامعه تغییر ایجاد خواهند کرد».^۸ انجیل به تنهایی با قدرت خدا کار می‌کند (رومان ۱ آیه ۱۶). در حقیقت همه چیزهای دیگر، هر چیز کوچکی، از بین خواهد رفت.

بباید همه چیزهای کوچک را کنار بگذاریم و با دعا، در حضور خداوند، انجیل قدرتمند او را تا زمانی که فرصت داریم، دوباره کشف کنیم.

۷. A. W. Tozer, *Keys to the Deeper Life* (Grand Rapids: Zondervan, 1965), 8.

۸. Raymond C. Ortlund, "Revival," Lake Avenue Congregational Church, February 1, 1976.

انجیل برای شما

خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودان یابد.
یوحنا ۳ آیه ۱۶

آموزه انجیل فرهنگی انجیلی پدید می‌آورد. آموزه فیض، فرهنگ فیض را ایجاد می‌نماید. (فرهنگ به روش و سبک زندگی که از باورها نشأت گرفته شده اشاره دارد.)

هنگامی که آموزه‌ها روشن و فرهنگ زیبا باشد، آن کلیسا قدرتمند خواهد بود. اما هیچ راه میانبری برای رسیدن به آن وجود ندارد. بدون آن آموزه فرهنگ ضعیف خواهد بود. بدون فرهنگ، آموزه بیهوده به نظر می‌رسد.

آموزه انجیل همراه با فرهنگ انجیل، نبوتی می‌گردد.^۹ فرانسیس شیفر Francis Schaeffer می‌نویسد:

کسی نمی‌تواند هیجان، شور و شوق کلیسای اولیه که باعث شده بود در پوست خود ننگیندن را جدا از این واقعیت توضیح دهد که آنها دو

۹. بیانیه فرانسیس شفر نشان می‌دهد که وقتی آموزه‌های اصلی انجیل با سبک زندگی که منعکس کننده آن آموزه‌ها (فرهنگ) ترکیب شود، به نیرویی قدرتمند و دگرگون‌کننده در جامعه تبدیل می‌شود. این ماهیت «نبوتی» بیانگر آن است که چنین ترکیبی وضعیت موجود را به چالش می‌کشد، حقیقت را به قدرت می‌گوید، و مردم را به درک عمیق‌تری از ایمان و اخلاق فرا می‌خواند. اساساً، اهمیت زندگی در انجیل را به گونه‌ای برجسته می‌کند که فرهنگ معاصر را تحت تأثیر قرار دهد و آن را نقد کند.

کار را بطور همزمان انجام می‌دادند: تعالیم راست‌دینی^{۱۰} و جامعه‌ی راست دینی در میان ایمانداران - کلیسای مرئی^{۱۱}، جامعه‌ای از ایمانداران که جهان می‌توانست آن را ببیند. بنابراین به فیض خدا، کلیسا به طور همزمان به دلیل پاکی فرایض و واقعیت جامعه باید شناخته شود. کلیساهای ما اغلب فقط مکان موعظه بوده‌اند و تاکید بسیار کمی بر «اجتماع مردم» داشته‌اند، اما نمایش محبت به خدا در عملکرد زیباست و باید اینگونه باشد.^{۱۲}

سخنان شفر درباره «فیض خدا» بسیار مهم است. ما به نیرویی فراتر از خودمان نیاز داریم، زیرا به جا آوردن آموزه انجیل دشوار است. حتی ایجاد یک فرهنگ مطابق با انجیل، که انسان را به خود جذب کند، دشوارتر است. شافر همچنین نوشت: اگر کلیسا آن چیزی باشد که باید باشد، در نتیجه جوانان کلیسا همان خواهند بود. جوانان فقط آنجا حضور نخواهند داشت بلکه با نوای کرناها و سنج‌های بلندآوا و پایکوبی خدا را می‌ستایند.^{۱۳}

ما قبول داریم که حقیقت آموزه‌های کتاب مقدس برای مسیحیت اصیل امری ضروری است. اما آیا می‌پذیریم زیبایی روابط انسان‌ها نیز به همان اندازه ضروری است؟ اگر به فیض خدا این دو را باهم یعنی آموزه‌های انجیل و فرهنگ انجیل را حفظ کنیم، مردم در هر سن و سالی به احتمال زیاد با شادی فراوان به کلیساهای ما خواهند آمد. به احتمال زیاد آنها به این موضوع فکر می‌کنند، «این همان چیزی است که در تمام عمرم به دنبال آن بودم»

۱۰. ارتدکسی را در اینجا به راست‌دینی (نه شاخه ارتدکس) ترجمه کرده‌ایم. برای اولین بار کشیش میکائیلان این عبارت را در ترجمه‌های خود بکار بردند. ارتدکس و یا راست دینی به آموزه‌های اصلی انجیل اشاره دارد.

۱۱. کلیسای مرئی به کلیسایی اشاره دارد که جمع ایمانداران قابل مشاهده می‌باشند. کلیسای نامرئی به آن دسته از ایمانداران که از ابتدا تا انتهای زمان به آن ملحق شده‌اند.

۱۲. Francis A. Schaeffer, *The Church Before the Watching World* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1971), 62.

۱۳. Francis A. Schaeffer, *The Church at the End of the Twentieth Century* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1970), 107. 121

آموزه‌ها یا فرهنگ؟

هریک از ما به نوعی به یک سو کشیده می‌شویم، یا تاکید بر آموزه‌ها یا تاکید بر فرهنگ متمایل می‌شویم. برخی از ما بطور طبیعی با حقیقت، معیارها و تعاریف همسو هستیم. بعضی دیگر با احساسات و هیجانات و روابط همسو می‌شویم. کلیساها نیز می‌توانند بر یکی یا دیگری تاکید نمایند.

اگر در انتخاب کردن این دو ما به حال خود رها شویم، تاحدی در اشتباه خواهد بود. اما آن را احساس نخواهم کرد، فقط احساس می‌کنیم که تا حدی درست انتخاب کرده‌ایم. البته تا حدی! حقیقت بدون فیض، تلخ و زشت است. فیض بدون حقیقت موضوعی احساسی و بزدلانه می‌باشد. مسیح زنده سراسر فیض و راستی است. (یوحنا ۱ آیه ۱۴) «کلمه انسان شد و در میان ما مسکن گزید ما بر جلال او نگرستیم جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی». بنابراین ما نمی‌توانیم جلال او را با توجه به شخصیت و گذشته خودمان نشان دهیم. با این حال، هر لحظه به او وابسته هستیم، این وابستگی هم فردی و هم گروهی می‌باشد. او به ما حکمت خواهد داد. او ما را گسترش خواهد داد و کلیساهای ما را بیشتر به شباهت خود تبدیل خواهد نمود، تا بتوانیم او را آشکارتر از همیشه تجلیل نماییم.

این فرمول به ما کمک می‌کند تا موضوع را ساده‌تر شرح دهیم:

آموزه انجیل - فرهنگ انجیل = ریاکاری

فرهنگ انجیل - آموزه انجیل = شکنندگی

آموزه انجیل + فرهنگ انجیل = قدرت انجیل

تنها حضور قدرتمند خداوندی که از مردگان برخاست، می‌تواند کلیسا را انجیل محور نماید.

چندین سال پیش، نویسنده‌ای به نام «آن رایس» Anne Rice گفت: مسیحیان در آمریکا به عنوان افرادی که می‌دانند چگونه محبت کنند، محبوبیت خود را از

دست داده‌اند.^{۱۴} ممکن است دلایل زیادی برای این ارزیابی منفی وجود داشته باشد که هیچکدام از آنها متقاعد کننده نیستند. اما من نمی‌توانم نظر او را نیز رد کنم. او همچنین در کتاب مقدس نشان می‌دهد که این موضوع بی‌اهمیت نیست. مشکلی که شاید روزی بتوانیم به آن پردازیم. در حقیقت، چیزهای کمی برای ما ضروری‌تر از بازایی اعتبار به عنوان افرادی که می‌دانند به خاطر عیسی چگونه محبت نمایند، ضروری است، تا انجیل باشکوه او در کلیساهای ما بی‌تردید شفاف شود.

مردم زمانی عیسی را درما خواهند دید که ما کلیساهای خود را بنا بر فرهنگ انجیل با منابع آموزه‌های انجیل بدون هیچ راه میانبری بنا می‌کنیم.

یوحنا ۳ آیه ۱۶، شاید یکی از مشهورترین آیات در کتاب مقدس است که تعالیم انجیل را به ما نشان می‌دهد. این آیه انجیل برای شخص من و شماست. همان طور که خودمان در انجیل تازه می‌شویم، پس بیایید به این آیه شگفت انگیز کلمه به کلمه بیان‌دیشیم.

زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود

انجیل خبر خوشی است و این کلمات مهم باید بهترین خبر باشد. «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود...» (یوحنا ۳ آیه ۱۶). اما برای اینکه این آیه تاثیر به سزایی بر ما داشته باشد، ما باید دوجیز را درک کنیم: این خدا کیست و چگونه این جهان را محبت کرد؟

اول از همه این «خدا» کیست؟ کلمه خدا آنقدر برای ما آشناست که ممکن است از آن غافل شویم، اما باید درباره آن فکر نماییم. هیچ یک از ما تا به حال تفکری واحد در مورد خدا نداشته‌ایم که کاملاً شایسته عظمت و جلال واقعی کسی که او هست، باشد؟ برآستی این خدای انجیل مسیحیان کیست؟

۱۴. "Q & A: Anne Rice on Following Christ without Christianity," christianitytoday.com, posted August 17, 2010.

گاهی تضاد موضوعی به ما کمک می کند. در کتاب گرگ ژیلبرت «انجیل چیست؟»^{۱۵} او از طنز استفاده می کند تا به ما کمک نماید تا ببینیم چگونه درک ما از خدا را اصولاً کاهش می دهد.

اجازه بدهید شما را با خدایان آشنا کنم. شاید شما بخواهید قبل از اینکه به خدا نزدیک بشوید کمی صدای خود را پایین بیاورید. او ممکن است الآن خواب باشد، پیر است، و او از این دنیای «جدید و مدرن» درکی ندارد و خوشش نمی آید. دوران طلایی او، دورانی که او صحبت می کرد، زمانی که او را نشناخته بودید، مربوط به زمان های دور، وقتی هنوز به دنیا نیامده بودید، است. آن زمانی که مردم به نظر او در مورد همه چیز اهمیت می دادند. و او را برای زندگی خود بسیار مهم می دانستند.

البته همه چیز در حال حاضر تغییر کرده است و اگر چه، خدای طفلکی هرگز خود را با عصر ما وفق نداده است. زندگی ادامه پیدا کرد و از کنار او گذر کرد. اکنون او بیشترین وقت خود را صرف گذراندن در باغ می کند. من گاهی برای دیدن او به آنجا می روم و آنجا می مانم و در میان گل های رز به آرامی وبه لطافت ومحبت راه می رویم وصحبت می کنیم.

به هر حال بسیاری از مردم هنوز او را دوست دارند واینطور به نظر می رسد یا حداقل او موفق می شود طرفدارانش را حفظ کند و شما تعجب می کنید که چند تن برای ملاقات و درخواست چیزهایی هرچند وقت یکبار به آنجا سر می زنند. البته او هیچ مشکلی ندارد. او حضور دارد تا به ما کمک نماید.

خدا را شکر که تمام کج خلقی های او که گاهی در کتب عهد عتیق می خوانید به پایان رسید. کج خلقی هایی از قبیل بلعیده شدن مردم توسط زمین و آتش باریدن از آسمان و از این قبیل عملکردها که به نظر می رسد در کهنسالی او از بین رفته اند، اکنون او تنها دوستی نیکو که با ما مشکلی ندارد و صحبت کردن با او واقعاً آسان است. خصوصاً از وقتی که تقریباً هرگز پاسخی نمی دهد و وقتی این کار را انجام

۱۵. این کتاب به فارسی موجود است. می توانید آن را از وبسایت کانون کتاب مقدس تهیه نمایید.

می‌دهد، معمولاً از طریق «نشانه‌ای» کمی عجیب می‌گوید که صرف نظر از اینکه واقعاً با آن مشکلی ندارد، من کار خود را انجام دهم. این واقعاً بهترین نوع دوستی است، اینطور نیست؟

اگر چه شما بهترین ویژگی‌ها را در مورد او می‌دانید مطمئناً او هرگز برای هیچ چیزی مرا داوری نمی‌کند. مطمئناً من می‌دانم که او از اعماق وجود آرزو می‌کند که من بهتر فرد ممکن باشم، بیشتر محبت داشته باشم، کمتر خودخواه باشم و همه اینها- در عین حال او واقع بین است. او می‌داند که من انسانی بیش نیستم و هیچ کس کامل نیست. و من کاملاً مطمئن هستم که او با این موضوع مشکلی ندارد. علاوه بر این کار او بخشش انسان‌هاست. این کاری است که او انجام می‌دهد. گذشته از همه اینها او محبت است، اینطور نیست؟ و من دوست دارم اینطور در نظر بگیرم که او هرگز داوری نمی‌کند، فقط می‌بخشد و این خدایی (خدایان) است که من می‌شناسم و من او را فقط به همین طریق می‌خواهم...

بسیار خوب، ما می‌توانیم همین الان وارد باغ شویم و نگران چیزی نباشیم، ما واقعاً مجبور نیستیم مدت طولانی آنجا بمانیم. او برای مدت زمانی که با او وقت می‌گذرانیم، قدردان ماست.^{۱۶}

آیا در تصویر ژیلبرت چیزی وجود دارد که منعکس کننده طرز فکر ما در مورد خدا باشد؟ بیایید در این مورد با خودمان صادق باشیم.

شبان جان پایپر به همه ما کمک می‌کند تا حرارت روحانی خود را از این طریق اندازه گیری کنیم:

بسیاری از مردم بر این باورند که مسیحیت از مجموعه‌های حقیقت به خرد و ریز شدن آموزه‌های شریعت تبدیل شده است. اما شگفتی و

۱۶. Greg Gilbert, *What Is the Gospel?* (Wheaton, IL: Crossway, 2010), 37-38.

ترس کودکانه از بین رفته است. منظره و شعر و موسیقی عظمت کبریایی خدا مانند میوه‌ای که در پشت یخچال افتاده پژمرده شده است.^{۱۷}

به عبارت دیگر ما ممکن است تعالیم صحیح را تأیید کنیم اما هر یک از ما هنوز لازم است بگوییم: «خدایا مرا بیازما، ودلم را بشناس. مرا امتحان کن و دغدغه هایم را بدان» (مزمور ۱۳۹ آیه ۳۲)

بیایید همه چیزهای دیگر را برای لحظه‌ای فراموش کنیم و در مورد خدا بیاندیشیم زیرا وقتی آنچه به ذهن ما خطور می‌کند زمانی که به خدا فکر می‌کنیم مهمترین موضوعی در مورد ماست. خدا با درک روشن ما در مورد خودش منفعتی به دست نمی‌آورد، ما آن را به دست آوریم.

به عقب برگردیم. ایده‌های خود را در مورد خدا چگونه دریافت کردید؟ و از کجا می‌دانید این ایده‌ها را درست ساخته‌اید؟ انجیل خدا را پر جلال نشان می‌دهد، بسیار فراتر از آنچه که ما بطور طبیعی فکر می‌کنیم، حتی برخلاف آنچه که ما فکر می‌کنیم. برای مثال: در اوایل کتاب مقدس خدا می‌گوید، «من هستم خدای قادر مطلق» (پیدایش ۱۷ آیه ۱). تقریباً هیچ کس باور نمی‌کند که خدا واقعاً قادر مطلق است. اما وقتی این فکر شگفت‌انگیز در مورد خدا به حوضچه ذهن ما جاری می‌آید، امواج از همه جهت به بیرون پراکنده می‌شود. اینجا موردی است که خدای قادر مطلق در مورد خودش بر ما آشکار می‌سازد:

من خدای قادر مطلق هستم که می‌توانم بالاترین امید و درخشان‌ترین آرزوهایی را که سخنان من پیش روی شما قرار داده است را برای شما به انجام برسانم. تازمانی که با احتمالات انسانی یکی نشود نیازی به انجام ندادن وعده نیست. نیازی به چشم پوشی از امیدی که به وجود آمده نیست، نیازی به تفسیر آن نیست که شاید تحقق آن

۱۷. John Piper, *Desiring God: Meditations of a Christian Hedonist* (Portland, OR: Multnomah Press, 1986), 78.

آسان‌تر به نظر برسد و نیازی به تلاش برای تحقق آن به هر طریق دیگری نیست. همه احتمالات در این قرار گرفته است: من خدای قادر مطلق هستم.^{۱۸}

بدون این خدای واقعی پر جلال، وظیفه ما در زندگی این است که انتظارات خود را پایین بیاوریم – به موردهای کمتری اکتفا کنیم.

نویسنده‌ای به نام رینولدز پرایس Reynolds Price واقعیت بدون خدای قادر مطلق تاریک خواهد بود را درک می‌کند. هیچ آفریننده‌ای وجود ندارد و هرگز وجود نداشته است. جهان یک ماده بدون نور خالص است که در آن اتم‌های بی معنا و موجودات باطل نمایش‌های وحشتناک اراده‌های خود را به نمایش می‌گذارند.^{۱۹} اما با توجه به اینکه یوحنا ۳ آیه ۱۶ محبت خدای قادر مطلق را به ما نشان می‌دهد چنانکه ما هرگز مجبور نیستیم چنین ناامیدی را بپذیریم.

انجیل مسیحی از ما نمی‌خواهد که به برخی موضوع‌های بسنده کنیم، بلکه با خدای قادر مطلق آغاز می‌شود که به طرز شگفت انگیزی دنیا را محکوم نمی‌کند، آن را محبت می‌نماید. این همانی است که خدا واقعاً هست. این موضوعی است که کتاب مقدس بیان می‌کند که به آن ایمان داشته باشیم.

اکنون سوال دوم که چگونه خدا این جهان را محبت می‌نماید؟ یوحنا می‌فرماید: «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود.» پس این عبارت کوتاه ارزش توجه دارد و این عمق محبت خدا را نشان می‌دهد. چگونه خدا جهان را محبت نمود؟ نه در حد متوسط بلکه عمیق! خدا جهان را آنقدر محبت نمود، نه به این دلیل که سزاوار محبت هستیم بلکه به خاطر این که او محبت است. (اول یوحنا ۴ آیه ۱۶)

ماهیت عمق محبت خدا زمانی آشکارتر می‌شود که به دنیای خودمان فکر کنیم که بسیار مورد محبت خداست. همان طور که در شناخت بیشتر خدا رشد می‌کنیم، در شناخت خود نیز رشد می‌کنیم. یوحنا می‌گوید: «داوری در این است که نور به

۱۸. Marcus Dods, *The Book of Genesis* (New York: A. C. Armstrong and Son, 1902), 161.

۱۹. Reynolds Price, *Letter to a Man in the Fire* (New York: Scribner, 1999), 54.

جهان آمد، اما مردمان تاریکی را بیشتر از نور دوست داشتند، چرا که اعمالشان بد است. زیرا هر که بدی را به جا آورد از نور نفرت دارد و نزد نور نمی آید مبادا کارهایش آشکار شده، رسوا گردد» (یوحنا ۳ آیات ۱۹-۲۰). این دشوار است که اعتراف کنیم که ما تاریکی را دوست داریم، اما می دانیم که این موضوع حقیقت دارد. ما همه کارهای شیطانی را انجام داده و سپس آنها را مخفی می کنیم. و تلاش می کنیم آن را به دست فراموشی بسپاریم و عذاب وجدان مان را نادیده گرفته و درد گناه را درمان کنیم. برایمان سخت است که صادقانه با خود روبرو شویم.

دبلیو.اچ.اودن W. H. Auden در شعر خود «۱ سپتامبر ۱۹۳۹» به موردی از این تاریکی در زندگی فردی ما اشاره می کند. او آن چه را که یک شب در یک کلوپ شبانه دید، تعریف می کند.

چهره ها در مقابل پیشخوان میکده
به روز عادی خود چسبیده اند؛
چراغ ها نباید خاموش شوند،
موسیقی باید همیشه نواخته شود...
تا مبادا ببینیم کجا هستیم،
گم شده در جنگلی شیخ زده،
کودکانی ترسان از شب
که هرگز خوشحال یا خوب نبوده اند.^{۲۰}
همه ما خودمان را در این شعر می بینیم اینطور نیست؟

سخنان یوحنا در مورد تاریکی به ما نیز کمک می کند تا خود را به عنوان فرهنگی در سطح دیگری ببینیم. یکی از نشانه های زمان ما این است که بدی ها را به عنوان خوبی تعریف می کنیم. ما برچسب ها را تغییر می دهیم، گویی که می تواند

۲۰. W. H. Auden, *Selected Poems* (New York: Vintage, 2007), 96.

واقعیت‌ها را تغییر دهد. ما به خودمان می‌گوییم که بهتر از آنی هستیم که واقعاً هستیم. این نیز دوست داشتن تاریکی است تا روشنائی!

اخیراً من در سایت آمازون عبارت «عزت نفس» را جستجو کردم. ۹۳۰۵۹ نتیجه پیدا کردم. هراز گاهی به ما گفته شده که چگونه با (عزت نفس) همسو شویم و به افراد موفق‌تری تبدیل شویم. اما آیا این درست است؟

لورن اسلاتر Lauren Slater در مقاله خود در نیویورک تایمز «مشکل عزت نفس» به نقل از محقق‌هایی که دربارهٔ مجرمان مطالعه کرده بود به این نتیجه رسید: «واقعیت این است که ما مردان جامعه گریز را به چالش کشیده‌ایم و در آزمون عزت نفس قرار داده‌ایم و هیچ مدرکی برای مفهوم روانپویایی^{۲۱} قدیمی وجود ندارد که آنها بطور پنهانی نسبت به خود احساس بدی دارند. این مردان نژاد پرست یا خشن هستند و نسبت به خود احساس بدی ندارند.^{۲۲}»

کتاب مقدس چالش‌هایی را برای خودستایی‌ای که امروز به آن چسبیده‌ایم، ایجاد می‌کند. چگونه؟ اول، شریعت خدا قدوسیت واقعی او را به ما نشان می‌دهند و ناپاکی‌های اخلاقی ما را آشکار می‌سازد. به این معنا که ما آن قدر که فکر می‌کنیم، شایستگی نداریم. دوم، کتاب مقدس توجه ما را به محبت عظیم خدا به افرادی که لیاقت آن را ندارند، معطوف می‌دارد. به بیان دیگر، انجیل به ما کمک می‌کند که دیگر خودمان را از خدا دور نکنیم، چرا که خدا کسانی را که از نقص‌های خود آگاه نیستند، با محبتی عظیم دوست دارد.

اما ما باید به او اعتماد کنیم. دل خود را در مقابل او بگشاییم. گذشته از همه اینها ما می‌دانیم که ناراستی یا بی‌صدافتی چطور روابط انسانی ما را فلج می‌کند. به عنوان مثال یک دوست به شما بدی روا می‌دارد و سپس وانمود می‌کند که هرگز اتفاقی نیفتاده است. در نتیجه دوستی شما سرد و فاصله بین شما زیاد می‌شود. و به

۲۱. Psychodynamic

۲۲. Lauren Slater, "The Trouble with Self-Esteem," *The New York Times*, February 3, 2002, www.nytimes.com/2002/02/03/magazine/the-trouble-with-self-esteem.html.

زودی در حالی که قبلاً شور و اشتیاقی وجود داشت، فاصله ایجاد می شود. در جایی متوجه می شوید که آن چه که رابطه را غیر ممکن می سازد در اصل آن اشتباه نیست بلکه انکار یا عدم پذیرش آن اشتباه است.

لجبازی وانکار عمدی خدا گناه بزرگی است که از همه گناهان دیگر ما بزرگتر است. خدا با محبت عظیم خود در مسیح ما را به چالش می کشد. دنیای ما فکر می کند که به چالش کشیدن خدا کاری خوبی است. و با این مقابله نمی توان محبت خدا را پذیرفت. اما این عمل مانع محبت خدا به ما نمی شود.

اگر خدا ما را محبت نمی کرد چه؟ چه اتفاقی می افتاد اگر خدا بگوید. «این راهی است که شما خودتان انتخاب کرده اید؟ شما از نور متنفرید و تاریکی را دوست دارید. تمام خواسته شما از زندگی گناه و خوشی های کاذب است. شما درستکاری را رد می کنید. اما نمی توانید دروغی را که خودتان ساخته اید را باور داشته باشید و از محبت عظیم من هم برخوردار شوید. او حق دارد این را بگوید که این رابطه را برای همیشه از دست داده اید؟» اگر این کار را انجام می داد چه کسی می توانست او را سرزنش کند!

اما خدا به جهان چه کرد؟

او پسر یگانه خود را داد

خدا جهان را آنقدر محبت کرد که یگانه پسر خود را داد. این پسر عیسی مسیح است. مسیح موعود از عهد عتیق و کسی که اساسی ترین آرزوهای قلبی انسان ها را برآورده می سازد. این کلمه فقط به این معنی است که عیسی بی نظیر است و هیچکس دیگری مانند او نیست. بنابراین او بی همتاست. منجی دیگری وجود ندارد. دنیا امید دیگری ندارد. هیچ کس دیگری از آسمان نخواهد آمد تا ما را نجات بدهد. یا یگانه پسر خدا را پذیرفته و یا برای همیشه در ناامیدی می مانیم.

آیا به چیزهای جسورانه و بی پروایی که عیسی در مورد خودش می گوید توجه کرده اید؟ در اینجا چند مورد از ادعاهای او را برای شروع آورده شده است:

- من و پدر يکي هستيم. (يوحنا ۱۰-۳۰)
- به خدا ايمان داشته باشيد، به من نيز ايمان داشته باشيد. (يوحنا ۱۴-۱)
- زيرا اگر ايمان نياوريد من که هستم، در گناهانتان خواهيد مرد. (يوحنا ۸-۲۴)
- سي اس لوييس به ما کمک مي کند تا اين موضوع را به درستي درک کنيم:

من سعی می کنم از حرف غیرنابخردانه ای که مردم اغلب در مورد او می گویند ممانعت کنم. «من واقعاً حاضرم عیسی را به عنوان یک معلم اخلاقی-معنوی بزرگ بپذیرم. اما ادعای الوهیت او را قبول ندارم.» این تنها چیزی است که ما نباید بگوییم. اینکه او صرفاً یک انسان بود و چیزهایی از این قبیل که عیسی می گفت که او یک معلم اخلاق بزرگ نیست. او یا باید دیوانه بوده باشد یا در غیر این صورت شیطانی از جهنم! تو باید انتخاب کنی که او یک انسان معمولی بود یا پسر خدا یا چیزی برتر یا بدتر. می توانید او را به خاطر حماقت و نادانی اش نادیده بگیرید. یا آب دهان به او بباندازید، و او را به عنوان شیطان بکشید، یا برعکس می توانید به پای او افتاده و او را خداوند، خدا صدا بزنید. اما این یاوه گویی را نپذیریم که او تنها معلم اخلاق برجسته ای بود. این کار خوشایند او نیست.^{۲۳}

پسر یگانه که از قلب بسیار پر محبت پدر عطا شده است، آمد. نه از روی اجبار، بلکه از روی میل، نه با حس همدردی نادرست بلکه با احساس سپاسگذاری از امتیازات والا... و آگاهی مبارک از مشارکت با پر آسمانی که او را فرستاد.^{۲۴} ما او را به عنوان یک دین جدید نپذیرفتیم. خدا او را به عنوان بهترین انسان جدید، خود بهتر ما، یا به عنوان تنها امید برای آینده ما فرستاد. او چنان زندگی ارزشمندی داشت که ما همانند او زندگی نکردیم. او با چنان مرگی مقصرانه مرد، که ما نمی خواهیم بمیریم. عیسی با زندگی، مرگ و رستاخیزش، هرآنچه که دستور خدا بود را به جای

۲۳. C. S. Lewis, *Mere Christianity* (New York: Macmillan, 1958), 40-41.

۲۴. A. B. Bruce, *The Humiliation of Christ* (Edinburgh: T.&T. Clark, 1905), 334.

ما متحمل شد. و کفار (بهای رهایی) گناهان ما را داد. او خشمی که خدا نسبت به ما داشت، را با خون خودش بر روی صلیب فدیه داد. عیسی به جای ما بر مرگ غلبه کرد، او همه این کارها را به خاطر ما انجام داد. زیرا ما با ناتوانی هرگز نمی توانستیم راه خود را بیاییم. «او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همه ما فدا ساخت، آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد بخشید.» (رومیان ۸ آیه ۳۲)

این محبت عظیم خداست - که پسر، جلال پدر را تمام و کمال به نمایش گذاشت، و همه نیازهای ما را (برای رسیدن به خدا) بر آورده ساخت و قلب پر محبت خدا را به روی افراد نالایق گشود. این محبت عظیم، روی نقطه ای متمرکز است. پسر یگانه تنها نقطه ورود ما به حضور خداست. راه دیگری وجود ندارد. با جرأت به شما می گویم هیچ امیدی در هیچ چیز دیگری وجود ندارد که بتواند با صراحت چنین بگوید:

اطاعت و مرگ عیسی مسیح پایه ای گذاشت و راهی گشود تا این عمل عظیم و پر جلال از فیض خدا انجام شود. صلیب عیسی نمایش قدرتمندی از نفرت خدا نسبت به گناه و در عین حال تجلی عظیم آمادگی او برای بخشیدن آن است. بخششی کامل و آزاد در هر قطره خونی که دیده می شود نوشته شده و در هر ناله ای که شنیده می شود اعلام می شود... آه، چه در مبارکی برای بازگشت! دری که برای بازگشتگان از خدا باز است و هیچ گاه بسته نمی شود! چه باشکوه، چه آزاد، و چه در دسترس! اینجا، گناهکار، پست، نالایق، فقیر و بی چیز می تواند بیایند. در اینجا همچنین روح خسته بارش را می آورد، روح شکسته اندوهش را، روح گناهکار گنااهش را، و روح بازگشت کننده سرگشتگی اش را. همه اینجا پذیرفته می شوند. مرگ عیسی در حقیقت دروازه و بیرون ریختن قلب پر از محبت خدا بود. این نمایش آن دریای بیکران رحمتی بود که می تپید و می خواست راهی برای بیرون آمدن بیابد. این نشان دادن عشق خدا به یک گناهکار فقیر و گناهکار بود. او دیگر چه کاری می توانست بیشتر از این انجام دهد؟^{۲۵}

۲۵. Octavius Winslow, *Personal Declension and Revival of Religion in the Soul* (London: Banner of

هر راه دیگری مبنی بر این است که ما چقدر شایسته هستیم. فقط در انجیل مسیحیان است که بدون قید و شرط مبنی بر این است که چقدر خدا نسبت به افراد نالایق محبت می‌نماید. اگر فکر می‌کردید که بر اساس شایستگی وزیر کی خود می‌توانستید آن را بخواهید و در دوران زندگی خود بخشش را دریافت کنید، در اشتباه کامل به سر می‌بردید. اما اکنون در درون خود نه نور، بلکه تاریکی و انکار، نه آزادی بلکه، گرفتاری را می‌یابید. اگر با گناهی که قادر به انجام آن هستید پشیمان شده‌اید و از خودتان ناامید شده‌اید، امروز خدای محبت با آغوش باز منتظر شماست.

هنگامی که در نهایت از ریاکاری و گناه دور می‌شویم و محبت خدا را آشکار می‌کنیم، آن را درست همان جایی پیدا می‌کنیم که خود خدا آن را در تنها پسرش آشکار کرد. ما گناهکاران تنها در مسیح تمام محبتی که به آن نیازمندیم، را خواهیم یافت. این همان چیزی است که انجیل می‌فرماید.

چگونه آن را بدست بیاوریم؟

هر که ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودان یابد

یوحنا آیه ۱۶ را با این پاسخ نتیجه‌گیری می‌نماید: «که هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودان یابد». واژه‌های «هر که» فراگیر و شامل همه است. هر کس هر چند گناهکار بوده باشد می‌تواند به او ایمان آورد. در عین حال، عبارت «هلاک نگردد»، واژه‌های «بلکه حیات جاویدان یابد»، در مورد افراد معدودی می‌باشد. حیات جاودان تنها انتخاب‌های پیش روی ما هستند. هر یک از ما یکی از این راه‌ها را می‌توانیم انتخاب کنیم. همه چیز بستگی به این دارد که به تنها پسر خدا ایمان بیاوریم.

پس ایمان داشتن به او به چه معناست؟ در اینجا معنی آن چیست؟ در زبان فارسی ممکن است بگوییم، «می‌دانم، باور دارم، مطمئنم که بازار آزاد باعث رونق جامعه است». یعنی من با این روش موافقم و آن را ترجیح می‌دهم. اما این را در

یوحنا ۳ آیه ۱۶ بکار ببریم: «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را فرستاد تا هر که با او موافق باشد هلاک نگردد». این «محبت عظیم خدا» چیزی فراتر توافق می خواهد.

متن یونانی یوحنا ۳ آیه ۱۶ عیناً بدون کم و زیاد می گوید: «هر که به او ایمان آورد هلاک نشود». ایمان واقعی ما را سمت عیسی مسیح می برد. ایمان واقعی، دوری را از بین می برد. ایمان واقعی ما را از تمامیت خود به تمامیت مسیح حرکت می دهد. ما با او به عنوان تشریفات مذهبی رفتار نمی کنیم. بلکه همه چیز خود را در او می یابیم. او کانون مقدس جدید ما می شود. ما با خوشی خودمان را در او که امید گناهکاران ناامید است، غرق می سازیم. الهیدانان این تغییر جهت گیری رادیکالی را «اتحاد با مسیح» در مسیح می نامند. این موضوع بسیار تاثیر گذار است.

وقتی به مسیح ایمان می آوریم. از پنهان شدن و ایستادگی در برابر او دست می کشیم. ما خود مختاری خود را تسلیم او می کنیم. در پاسخ به خبر خوش تمام کارهایی که عیسی برای ما انجام داده است، به عنوان تنها امید و نجات خود به او نگاه می کنیم. ما واقعاً می خواهیم توسط یک نجات دهنده حقیقی گناهان واقعی ما بخشیده شود.

هنگامی که به عیسی به عنوان نجات دهنده می نگریم، کتاب مقدس می فرماید: شما با خیال راحت و در آرامش برای همیشه در او هستید. چقدر عالی! هرگز او شما را رها نخواهد کرد، زیرا بر صلیب همه چیز رها (گذاشته) شده است. با فیض اوست که ما با ایمان در او جایی پیدا می کنیم، نه با اعمال خودمان.

گرهارد فورד Gerhard Ford به ما کمک می کند که سادگی ایمان آوردن را در مقابل کسب کردن بپذیریم.

ما به خاطر مسیح، به واسطه ایمان، بدون تلاش انسانی خود این شایستگی را به دست می آوریم و آزادانه عادل شمرده می شویم. در پاسخ به این سوال قدیمی که چه باید کرد تا نجات بیابیم؟ پاسخ اعتراف، تکان دهنده است: «هیچ چیز! فقط ساکت

باش، ساکت باش و برای یک بار هم که شده در زندگی به آن چه خدای قادر مطلق آفریننده و نجات دهنده در مرگ و رستاخیز فرزندش به دنیای خود وبه شما می گوید! بشنوید و باور کنید!»^{۲۶}

آن چه برای خدا اهمیت دارد این نیست که ما چه گناهی انجام داده ایم یا نداده ایم، یا اینکه چگونه با گناهکاران دیگر مقایسه می شویم. به عبارت دیگر اراده نهایی خدا برای شما، خوبی شما در مقابل بدی شما نیست، بلکه اتحاد شما با مسیح در مقابل دوری شما از مسیح است. به بیانی دیگر، آن چه بیش از هر چیز در مورد شما نزد خدا اهمیت دارد، اعمال بد یا خوبی نیست که انجام داده اید بلکه اعتماد و ایمان شما به مسیح در مقابل اعتماد به نفس خود و پذیرفتن اوست.

خداوند همه چیز را برای همه آسان کرده است. نیازی نیست ما به اندازه کافی خوب باشیم. نیازی نیست همه پاسخ ها را بدانیم. خدا خود پاسخ دارد. او با محبت همه چیز را در مسیح فراهم آورده است. دلیلی برای کنار ایستادن ما وجود ندارد. چرا وقتی خدا محبت عظیم خود را در شگفت انگیزترین شخصی که تا به حال بر روی زمین قدم گذاشته است، خونسرد و مراقب باشید؟ چرا به او اعتماد نکنیم؟ اگر اینچنین کنید، او شما را جذب خواهد کرد و این کار را برای همیشه انجام خواهد داد. این وعده انجیل است.

اگر راه خود را به عیسی نسپارید - به او ایمان نیاورید او شما را هلاک خواهد کرد.

آیا می بینید که کلمه محبت در یوحنا ۳ آیه ۱۶ از بین می رود؟ مدتی به آن فکر کنید. در نمایش نامه ای به نام نفس Breath، که در سال ۱۹۶۹ توسط ساموئل بکیت Samuel Beckett که به «تئاتر بی معنی - پوچ» آن دوره کمک می کرد، به طرز مبهمی به تصویر کشیده شده است. کل نمایش حدود سی و پنج ثانیه طول می کشد. پرده ها برای نشان دادن انبوهی از زباله ها روی صحنه قرار می گیرند. هیچ بازیگری

^{۲۶}. Gerhard O. Forde, *Justification by Faith: A Matter of Death and Life* (Philadelphia: Fortress Press, 1982), 22.

وجود ندارد. تنها صدای گریه انسان است که با روشن شدن چراغ‌ها، با سکوت همراه می‌شود، و با خاموش شدن چراغ‌ها ناله‌ای به دنبال دارد. پایان بازی، پایان زندگی، پایان داستان، این تصویری از نابودی یک عمر است که ردی از باقی گذاشتن لباس‌های دور ریخته شده، کامپیوترهای قدیمی، گاز کربنیک سوخت‌های فسیلی و فرصت‌های از دست رفته، سپس یک تشییع جنازه، و در آخر - سپس مرگ همه کسانی که در تشییع جنازه (شما) گریه کردند به جای می‌گذارد. تو دیگر هیچ اهمیتی نخواهی داشت مگر زمانی که در ابدیت در برابر داوری خدا بایستی، جای که برای نپذیرفتن او داوری خواهی شد. جهنم برای کسانی است که می‌توانستند از محبت خدا برخوردار شوند، اما محبت خدا را نپذیرفتند. کتاب مقدس می‌فرماید: «جزای ایشان هلاکت جاودانی از حضور خداوند و از جلال قدرت او خواهد بود» (دوم تسالونیکیان ۱ آیه ۹) که این هلاکت است.

اما زندگی ابدی برای گناهکارانی که شایسته جهنم هستند در دسترس است که این بخشش موردعلاقه خدای پر جلالی است که تنها پسرش را داده است. تنها چیزی که او می‌خواهد این است که ما با فروتنی و توبه از گناهان و پذیرفتن مسیح با دستان خالی و سلاح ایمان به آن دعوت پاسخ بدهیم. آیا تا به حال به او اعتماد کرده‌اید؟ آیا خود را فروتن ساخته و به عنوان نجات دهنده کامل خود به وی روی آورده‌اید؟ آیا همین الان این کار را خواهید کرد؟ او زندگی ابدی را در خود به همه کسانی که به سادگی به او ایمان دارند پیشنهاد می‌دهد و این وعده اوست.

جانانان ادوارد کمک می‌کند تا برای مسیح در این ایمان استوار بمانیم:

چه چیزی می‌توانی از نجات‌دهنده بخواهی که در مسیح نباشد؟... چه چیزی بزرگ و خوب، چه چیزی قابل احترام و جذاب، چه چیزی دوست‌داشتنی و دلنشین، یا چه چیزی که بتواند امیدبخش باشد وجود دارد که در شخص مسیح یافت نشود؟ آیا می‌خواهی نجات‌دهنده‌ات بزرگ و محترم باشد چون نمی‌خواهی به فردی کم‌ارزش وابسته باشی؟ آیا مسیح به اندازه کافی محترم نیست که شایسته باشد به او وابسته باشی؟ آیا او شخصیتی نیست که مقام والایی دارد تا شایسته چنین کار بزرگی مانند نجات تو باشد؟ آیا نمی‌خواهی نجات‌دهنده‌ات نه تنها مقام والایی داشته باشد،

بلکه از مقام پایین نیز برخوردار باشد تا رنج‌ها و سختی‌ها را تجربه کند و با درد و رنجی که کشیده، بتواند به کسانی که رنج می‌برند و آزمایش می‌شوند، دلسوزی کند؟ آیا مسیح برای تو به اندازه کافی فروتن نشده و به اندازه کافی رنج نکشیده است؟... چه چیزی کم است یا چه چیزی می‌توانی اضافه کنی که مسیح را شایسته‌تر برای نجات تو کند؟^{۲۷}

از آموزه‌ها تا فرهنگ

محبت خدا در مسیح الهیات شور انگیز یوحنا ۳ آیه ۱۶ اکنون اینجا فرهنگ کلیسایی زیبایی است که توسط آن آموزه‌ها فراخوانده شده است. «ای عزیزان، اگر خدا ما را این چنین محبت کرد، ما نیز یکدیگر را محبت کنیم.» (اول یوحنا ۴ آیه ۱۱)

پطرس آن را این گونه بیان می‌کند: «...حال که با اطاعت از حقیقت، جانهای خویش را طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانه بی‌ریا داشته باشید، بر شماس است که یکدیگر را از صمیم دل به شدت محبت کنید.» اول پطرس ۱ آیه ۲۲. ما باید یکدیگر را صمیمانه نه در حد اعتدال محبت نماییم. به یکدیگر محبت کنیم آن گونه که خدا ما را محبت نمود.

در این دنیا محبت‌های زیادی وجود دارد که بیشتر سطح متوسط هستند. اما به برکت خدا تعالیم انجیل قلب ما را برای دریافت چیزی از ما و رای این جهان باز می‌کند. ما می‌بینیم که محبت خدا واقعاً چقدر عظیم است، بنابراین از خدا دوری نمی‌کنیم. با هم جمع می‌شویم تا به طور واقعی یکدیگر را محبت نماییم. حتی همان طور که خدا به طرز شگفت انگیزی ما را محبت می‌کند. در آن زمان است که کلیسا مانند جامعه‌ای که در آن خدای یوحنا ۳ آیه ۱۶ در قدرت ساکن است آماده می‌شود آن زمان است که جهان می‌تواند محبت او را به طور واقعی ببیند و عده زیادی در مسیح به ما خواهند پیوست و حیات جاودان خواهند داشت.

۲۷. Jonathan Edwards, *Works* (Edinburgh: Banner of Truth, 1979), I:687. Styl updated.

انجیل برای شما

آموزه‌های انجیل فرهنگ انجیلی ایجاد می‌کند و این امر مهم می‌باشد.

انجیل برای کلیسا

مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود
افسیان ۵ آیه ۲۵

آموزه فیض، فرهنگ فیض را خلق می کند، جایی که کارهایی نیک برای مردمی بد رخ دهند. یک فرهنگ کلیسایی پرفیض ثابت می کند که عیسی همان شخص مقدسی است که گناهکاران را عفو می کند. پادشاهی است که با دشمنانش رفاقت می کند، نابغه ای است که یاور شکست خوردگان است.

آموزه انجیل و فرهنگ انجیل به صورت تصادفی با هم بوجود نمی آید. آموزه ها فرهنگ را می سازند و حفظ می کنند. نحوه زندگی ما با یکدیگر در کلیساهایمان از باورهایمان ناشی می شود. پس، انجیل باید بر هر یک ما بطور شخصی فرود آید. من و شما قبل از هر چیز باید باور داشته باشیم که انجیل برای خود ماست. اما انجیل همچنین نوع جدیدی از جامعه ای را می سازد – فرهنگ انجیل (ی) که کلیسا نامیده می شود.

کلیسا چیست؟ کلیسا – مجموعه ای از ایمانداران به عیسی است که باهم زندگی خود را از او به شیوه های منظم، علمی و سازمان یافته می گیرند که پیشرفت شان را برای او تسریع می کند.^{۲۸} من و شما با تمام مسیحیان واقعی در طول تاریخ یکی می باشیم. آگوستین، مارتین لوتر، یوهان سباستین باخ، و بسیاری از افراد شگفت انگیز دیگر. این موضوع هیجان انگیز است. اما وحدت کلیسا به تجربه واقعی ما در وحدت

۲۸. A faithful definition of a church, with more detail, is provided in Jonathan Leeman, Church Membership: How the World Knows Who Represents Jesus (Wheaton, IL: Crossway, 2012), 52.

کلیسا تبدیل می‌شود. در کلیساهای محلی ما، آنچه در میان می‌گذاریم، فراتر از تجربیات ما با دیگر مسیحیان به طور کلی است. عضوی از کلیسا بودن ما را از آرمانگرایی مبهم آزاد می‌کند و به ما مسیری برای پیشرفت انجیل (ی) ارائه می‌کند که برای همیشه اهمیت خواهد داشت.

کلیسای شما چیزی فراتر از مجموعه‌ای از افرادی است که یکشنبه‌ها یا هر روز دیگر دور هم جمع می‌شوند. شما می‌توانستید بجای باهم بودن محض در ظهر یکشنبه به تماشای بازی فوتبال بروید. هواداران تیمی شاید باهم بنشینند، لباس‌های رنگی تیمشان را بپوشند، و وقتی تیمشان گل می‌زند یکپارچه تشویق کنند، اما وقتی بازی تمام شد، آنها از استادیوم خارج می‌شوند، به سمت خانه می‌روند، و به زندگی‌های جداگانه خود ادامه می‌دهند. شما حتی می‌توانید در یک رویداد بزرگ مسیحی برای یک گردهمایی صرف شرکت کنید. ممکن است جو فوق العاده‌ای در فضا وجود داشته باشد، اما آیا زمانی که رویداد تمام می‌شود و همه بیرون می‌روند، هر چیز مشارکتی دوام می‌آورد؟

فرض کنید که شما در آن رویداد مسیحی با فردی ملاقات می‌کنید. واقعاً از آن فرد خوشتان می‌آید. دو هفته بعد اتفاقی شما همان فرد را در یک کافی شاپ می‌بینید. مایه دلگرمی است. اما این یک فرهنگ انجیلی نیست. فقط در یک کلیسا است که ما اعضای مسیح و اعضای یکدیگریم و مانند یک بدن کاملاً هماهنگ باهم پیش می‌رویم (اول قرنتیان ۱۲ آیات ۱۲-۱۷). با یکدیگر رنج میکشیم و پیشرفت می‌کنیم. با یکدیگر بر طبق کلام خدا پرستش می‌کنیم و رشد می‌کنیم و خدمت می‌کنیم. این آن موردی است که کلیسای شما پایه و شالوده‌ای برای نوع جدیدی از جامعه متعلق به مسیح در جهان امروز برای جلال نام خدا ایجاد می‌کند. این یک فرهنگ انجیلی است.

بدیهی است که ما برای دادن جان خود به جامعه واقعی بهایی می‌پردازیم. ما به میل خود بخشی از فضا، زمان و آزادی خود را واگذار می‌کنیم. اما کتاب مقدس به ما می‌گوید که تسلیم یکدیگر باشیم (افسیسیان آیه ۲۱). این مستلزم آن است که

خودمان را تطبیق دهیم، باهم هماهنگ شویم و همیشه به دنبال منفعت هر دو طرف باشیم.

بنابراین اجازه دهید این پرسش ساده را از شما بپرسم: به چه کسی تسلیم می‌شوید؟ هر یک از ما باید پاسخ خوبی برای این سوال داشته باشیم. کتاب مقدس تا آنجا پیش می‌رود که می‌فرماید: حال ای برادران تقاضا می‌کنیم آنان را که در میان شما زحمت می‌کشند و از جانب خداوند رهبران شما بوده، پندتان می‌دهند، گرامی بدارید.» (اول تسالونیکیان ۵ آیه ۱۲)

کلام روشن است. مسیحیان باید بین انزوا، که امری آسان است، و متعلق بودن، که گران بهاست و رضایتمندی بیشتری دارد، یکی را انتخاب نمایند.^{۲۹}

اینجاست که سوالی مطرح می‌شود، که چرا ما باید متعلق به کلیسایی باشیم، برای خدا اهمیت می‌یابد. ما سنگ‌های زنده در معبد روحانی هستیم که او امروز در جهان می‌سازد (اول پطرس ۲ آیات ۴-۵). او می‌خواهد که در میان قوم خود ساکن شود، و ما به عنوان سنگ‌های زنده وقتی در معبد روحانی ساخته می‌شویم خود را می‌یابیم.^{۳۰} مسیحیت بدون کلیسا در کتاب مقدس وجود ندارد. ما غربی‌های فردگرا باید با این حقیقت روبرو شویم. خدا جامعه‌ای جدید می‌سازد، و ارزشمند است که به آن جامعه تعلق داشته باشیم.

در یوحنا ۳ آیه ۱۶ دیدیم که خدا به طور کلی جهان را چنان محبت نمود که پسر یگانه خود را داد. در افسسیان ۵ آیات ۲۵-۲۷، می‌بینیم که مسیح به ویژه کلیسا را محبت نمود، به طوری که خود را برای او فدا کرد. این آموزه انجیل است. بیایید در مورد این قسمت واژه به واژه تفکر کنیم.

۲۹. Emily Esfahani Smith, "Relationships Are More Important Than Ambition," *The Atlantic*, April 16, 2013, www.theatlantic.com/health/archive/2013/04/relationships-are-more-important-than-ambition/275025/. 122

۳۰. C. S. Lewis, "Membership," in *The Weight of Glory* (New York: HarperCollins, 2001), 174-75.

مسیح کلیسا را محبت نمود و جان خود را برای کلیسا داد

پولس تعلیم می‌دهد که، «مسیح کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود» (افسیان ۵ آیه ۲۵). نگرش کلی مسیح نسبت به کلیسا محبت است. مقطعی از زمان نبوده است که او به قوم خود با تمام قلب قدرتمند خود محبت نکرده باشد. جان فلاول John Flavel الهیدان پروتستان، گفتگوی بین خدای پدر و خدای پسر را در ابدیت، قبل از شروع زمان اینگونه مجدداً به تصویر می‌کشد:

پدر می‌گوید: پسر، اینجا گروهی از جان‌های فقر در مانده هستند که خود را کاملاً نابود ساخته‌اند و اکنون در برابر عدالت‌م قرار دارند. عدالت خواهان جبران گناهانشان است، و گرنه تا ابد نابود خواهد شد. برای نجات این جان‌ها چه کاری انجام دهیم؟

پسر می‌گوید: ای پدر، محبت و ترحم من نسبت به آنها چنان است که به جای اینکه برای همیشه هلاک شوند، به عنوان ضمانت‌شان در قبال آنها مسئول خواهم بود. تمام صورت حساب‌ها را بیاور، تا ببینم چقدر به تو بدهکارند. ای خداوند، همه آنها را به حضورم آور تا حسابی بر آنان نباشد. من ترجیح می‌دهم خشم تو را به جای آنها تحمل کنم، ای پدرم، تمام بدهی آنها بر عهده من است.

پدر می‌گوید: اما پسر، اگر برای آنها متعهد شدی، باید تا آخرین سکه را پردازی. انتظار تخفیف نداشته باشید اگر از آنها دریغ کنم، به شما رحم نمی‌کنم.

پسر می‌گوید: من حاضرم پدر. بگذار که اینطور شود. همه را بر عهده من بسپار. من قادرم تا بدهی‌شان را پرداخت کنم. اگر چه مرا از بین خواهد برد، هر چند تمام آنچه که دارم را بر باد خواهد داد و تمام حساب‌هایم را خالی خواهد کرد، اما من از انجام چنین امری رضایت دارم.^{۳۱}

۳۱. John Flavel, *The Whole Works of the Rev. Mr. John Flavel* (Lon- don: W. Baynes and Son, 1820), I:61. Style updated.

ما نقشه خدا را خراب نکردیم؛ بلکه ما نقشه او هستیم، برنامه ابدی او برای محبت کردن افراد ناشایست، تنها برای نمایش جلال خود. بر اساس نقشه محبت آمیز خود، سپس مسیح جان خود را بر روی صلیب فدای کلیسا کرد. تمام خشم خدا در برابر گناهان کلیسا در مسیح مصلوب برای همیشه از بین رفت. آنچنان جان خویش را فدا کرد که تا آخرین سکه قرضمان را پرداخت. او ما را بطور کامل تطهیر، پاک نمود، گرچه کاملاً به بهای جان خود او تمام شد. در نتیجه، تنها به خاطر کار مسیح، خدا اکنون بر کلیسای مسیح با رضایتمندی لبخند می زند.

تا آن را ظاهر ساخته، تقدیس نماید

بله؛ با این حال هر چند ما جذابیتی نداشتیم. مسیح ما را همینگونه که هستیم، دید - ما ناپاک بودیم. اما چرا او جان خویش را برای این کلیسای غیرجذاب فدا کرد؟ پولس ادامه می دهد: «تا آن را به آب کلام بشوید و اینگونه کلیسا را ظاهر ساخته، تقدیس نماید» (افسیان ۵ آیه ۲۶)

مرگ فداکارانه و محبت ابدی عیسی یک هدف داشت: اینکه کلیسا را تقدیس کند. برای همین، یعنی قصد داشت که ما را تقدیس کند، ما را برای خود برگزید. محبت او آن قدر عظیم است که به ما اجازه می دهد به زندگی خودمحور تا «زمان مقرر شده اش» ادامه دهیم - هر چند می توانست بلافاصله ما را نابود سازد. بنابراین، او ما را برای هدفی مقدس تصاحب کرد و ما دیگر متعلق به خود نیستیم. ما را به سرپرستی خود قبول کرد و مدعی اش شد. واژه تقدیس کردن ما را با وقاری تازه مملو می سازد. اکنون می توانیم با سرفرازی قد علم کنیم و شکایت کردن را کنار بگذاریم. ما به مسیح منجی تعلق داریم، نه به دیگران. چطور می تواند غیر از این باشد؟

در متن افسسیان فصل ۵ این محبت مسیح در ماهیتش از نوع محبت پیوند زن و شوهر بیان شده است. و پیوند جدید ما با او، اتحاد ما تنها با او، نتیجه انتخاب قهرمانانه ما از او نیست، بلکه نتیجه انتخاب مهربانانه او از ماست.

وقتی مردان به دنبال عروس می‌گردند، اغلب به دنبال ملکه‌ی زیبایی هستند. اما مسیح کریه‌ترین آنان را انتخاب نمود که به تطهیر او نیازمند هستند. پسر خدا برای یافتن عروست از مسیرهای اشتباه شهر عبور کرد، جایی که همه‌ی ما زندگی می‌کردیم. ما مشکلات همیشگی و شرم خود را، و تمام آشفتگی‌های زندگی‌مان را وارد این رابطه کردیم. اما اکنون می‌توانیم با همه‌ی آشفتگی‌ها روبرو شویم؛ به دلیل مواردی که او در این پیوند آورده: یعنی به اندازه‌ی تمام گناهان زشتان ما را تطهیر و پاک می‌سازد.

چگونه داماد آسمانی عروست را پاک می‌سازد؟ او این کار را «به وسیله‌ی شستن آب با کلام» انجام می‌دهد. برخی مفسرین این عمل را به عنوان غسل تعمید در نظر می‌گیرند. که ممکن است آن را نیز در برگیرد. اما به نظر می‌رسد که پولس به خدمت کلی انجیل در کلیساهایمان فکر می‌کند.^{۳۲} کتاب مقدس می‌فرماید: «در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و عادل شمرده شده‌اید.» (اول قرنتیان ۶ آیه ۱۱). پس، افسسیان فصل ۵ آیه ۲۶ چه می‌گویند؟ خداوند که ما را برای خود برگزیده است، محبت خود را واقعی می‌سازد، آنگاه که کلام انجیل هر یکشنبه (یا هر روزی که دور هم جمع می‌شویم) ما را می‌شوید. اینگونه ما را جلال می‌دهد و تازه می‌گرداند و کلیساهایش را برای خود محلی مناسب می‌سازد. هیچ چیز تحقیرآمیزی در مورد مسیح وجود ندارد، چیزی نیست که ما نگرانیش باشیم یا آن را فیلتر کنیم. محبت ابدی او در کلیساهایمان با قدرتی احیاکننده از طریق خدمت کلام انجیل بر ما می‌بارد (ببینید اشعیا ۵۵ آیات ۱۰-۱۱).

حزقیال نبی نیز خدا را به عنوان شوهر روحانی (سرپرست) قوم خود دیده است (حزقیال ۱۶). او قوم نوپای اسرائیل را به عنوان طفل دختری طرد شده، شسته نشده و محبت نشده دید. سپس خدا از راه رسید. قلبش به سمت او کشیده شد. از او مراقبت

۳۲. David Peterson, *Possessed by God: A New Testament Theology of Sanctification and Holiness* (Grand Rapids: Eerdmans, 1995), 52-53.

کرد. او را شست، لباس پوشانید و تربیتش نمود. او زیبا شد. سپس با او ازدواج کرد و او را ستود.

سپس خدا به قوم خود گفت: «اما تو بر زیبایی خود توکل کردی و به سبب آوازه‌ات فاحشگی نمودی و فحشای خود را بر رهگذری که خواهان آن بود فرو ریختی.» (حزقیال ۱۶ آیه ۱۵). این عبارات آزاردهنده است. خداوند درباره چه سخن می‌گوید؟ او حقیقتی دشوار اما مهم را عنوان می‌نماید. هرگاه که قلب‌های گناه‌آلود ما عشق و محبت شوهر الهی مان را کافی و رضایت بخش نیافت، و تمام دلهره و تشویش و تنهایی‌ها و نیازهایمان به دیگر علاج‌ها و راحتی‌ها را از خدا بر گرفت و او را ترک گفت، مرتکب بی‌عفتی و زناى روحانی شده‌ایم. کدام یک از ما مرتکبش نشده‌ایم؟ همه ما به مدت‌های مدید چنین فاحشگانی (خود را به گناه فروخته) بوده‌ایم. انجیل، صرفاً داستان محبت مسیح به عروس پاکی که او را دوست می‌دارد نیست؛ بلکه انجیل، داستان محبت مسیح برای فاحشه‌ای است که فکر می‌کند او چیزی برای ارائه ندارد و او را از همخوابگی با دیگران محفوظ می‌دارد. بنا بر این، هر کلیسایی که برای مسیح جدا شده، همچنان به تطهیر عظیمی نیاز دارد که باید از طریق خدمت مستمر کلام از بالا فرود آید.

من پوزش می‌طلبم که این مطلب را به این شکل با صراحت بیان کردم، اما این موضوع در کتاب مقدس عنوان شده است و ما باید که با آن مواجه شویم. چگونه می‌توان امیدوار شد که با مسیح صادق هستیم، اگر از تصویر واضح کتاب مقدس از فساد طبیعی خود دور شویم؟ کتاب مقدس به ما هشدار می‌دهد که نگرش کفرآمیز همیشه در کمین قلب‌های ماست. ما با خود می‌گوییم: «مشکل بزرگ در اینباره یا آن سازش کاری چیست؟ او درک خواهد کرد. کار او تماماً در مورد فیض و رحمت است، درست است؟» اما کدام مرد است که بگوید: «مشکل بزرگی نیست که زنم با مردی رابطه جنسی دارد؟ رابطه ما فقط یک ازدواج است. این موضوع را درک می‌کنم. ما مورد فیض قرار می‌گیرم؟» به همین راستا، همسر الهی ما (خدا) چنین فکر نمی‌کند که، «خب، همسرم معشوقه‌ای دیگری به بستر آورده، اما تا زمانی که اجازه

بدهند که من با او باشم، چه مشکلی دارد؟! اینها افکار طغیان گر می باشند که چنین فکری دارند!

محبت مسیح مقدس است. او به همه این محبت را می بخشد و از همه چنین محبتی می طلبد، چرا که او همسری نیکوست. تنها یک محبت انحصاری محبتی واقعی است. تنها یک فیض تطهیر کننده یک فیض واقعی است. آیا ما در آرزوی فیضی خواهیم بود که ما را برای مسیح تطهیر نکند؟

بیا باید خود را برای خداوند و تنها برای او، پاک و تازه تقدیم کنیم و هرگز دست از این کار برنداریم. و هرگز از گفتن این به نسل خود دست نکشیم: «ما نمی گوئیم که عیسی فقط یک راه است، یا حتی بهترین راه. ما می گوئیم که او تنها راه است. بیا باید در این تنها محبت و مهر واقعی که در جهان موجود است، ملحق شوید. از فاحشه خانه این دنیا بیرون جهید، جایی که هر چیزی برای فروش است و هر کسی قیمتی دارد! به ازدواجی جاودان تن در دهید، جایی که دیگر خرید و فروش نخواهی شد، بلکه برای همیشه عزیز و گرامی خواهید بود. به وسیله قدرت فیضش، می توانید از تمام فاحشگی تان پاک شوید. می توانید با کرگی تان را باز پس گیرید، و می توانید یکپارچگی تان را که رایگان از طریق محبت مسیح به شما داده شده، و دائماً به وسیله انجیل مسیح تازه می شود باز پس گیرید. نزد او بیاید!

بنابراین، هدف اولیه مسیح برای کلیسایش پذیرش و تازه گرداندن ماست. اما مورد های بیشتری در این زمینه وجود دارند.

کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد

مسیح هنوز هدفی بزرگ برای کلیسایش دارد، هدفی که همه ما را به سوی آینده ای جاودان می برد. او جان خود را برای کلیسا فدا نمود و آن را به آب کلام می شوید، پولس می فرماید، «و (او) کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدس و بی عیب باشد» (افسیان ۵ آیه ۲۷)؛

کلمات تاکیدی در این آیه: «او» و «خود» می‌باشند. او ما را آراسته خواهد ساخت و با محبت خود ما را نجات خواهد داد و قلب مهرباب خود را آرام خواهد ساخت.

کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا، خدای غیوری است (خروج ۳۴ آیه ۱۴). پولس زمانی وارد این غیرت خداپسندانه می‌شود که به کلیسای قرنتیان می‌نویسد: «من غیرتی خدایی نسبت به شما دارم، زیرا شما را به یک شوهر، یعنی مسیح، نامزد ساختم، تا همچون باکره‌ای پاکدامن به او تقدیمتان کنم.» (دوم قرنتیان ۱۱ آیه ۲). بنابراین نباید تعجب آور باشد که ببینیم پولس از یک کلیسا چه انتظاری دارد: «سرسپردگی صادقانه و خالص نسبت به مسیح» (آیه ۳). اگر کلیساهای ما آن قدر سبک مغز باشند که بگویند که عیسی یکی (از راه‌های نجات و دین) در میان دیگران است، اگر اجازه دهیم هر شور و احساسی دیگر در لذت احترام آمیز ما از خود خداوند عیسی مسیح اختلال ایجاد کند، از هدف محبت آمیز او سرپیچی کرده و خود را فاسد خواهیم کرد. خداوند قادر خواهد بود که عزت ما را به ما بازگرداند، اما فقط به وسیله توبه ما.

هیچ چیز در تمام این جهان، هر چند هم وسوسه انگیز، با مسیح قابل مقایسه نیست. به سرنوشت باشکوهی که برای قومش در نظر گرفته است نگاه کنید؛ او خود را در شکوه و درخشندگی به ما نشان خواهد داد. در آن روز عروسی جاودان در بالا، عروس به هیچ آرایشی نیاز نخواهد داشت (مکاشفه ۲۱ آیه ۲). او به چشمان ما خواهد نگریست و به ما خواهد گفت: «عشق من، تو عالی و کامل هستی»، و به هیچ وجه مبالغه نخواهد کرد. تقدس واقعی منفی و کسالت بار نیست؛ اینها نشانه‌های مذهب ساخته دست انسان است. قدوسیت حقیقی که مسیح خلق می‌کند زیباست. و قدوسی که او می‌دهد، هر چیز آلوده و کثیفی که ما تا به حال برای خود مرتکب شده‌ایم، یا از طرف دیگران متحمل شده‌ایم را بازخیرد خواهد کرد. ما «بدون لک و چین و هر گونه نقصی» خواهیم بود. ما برای همیشه کامل خواهیم بود، چرا که ما سرانجام با او و فقط برای او خواهیم بود. او این کار را انجام خواهد داد؛ او وعده داده است که چنین کند.

محبت مسیح بزرگترین قدرت در جهان است – بزرگتر از تمام گناهان ما. جان اوون John Owen، الهیدان پروتستان، محبت ضعیف ما را با محبت قدرتمند مسیح مقایسه می کند:

«انسان ممکن است دیگری را همانند روح خود دوست بدارد، با این حال محبتش قادر نخواهد بود تا کمکی به او کند. او ممکن است در زندان بر او ترحم کند، بخاطر بدبختی اش برایش سوگواری کند، اما کمکی به او نمی کند، در سختی ها با او رنج بکشد، اما تسلی و آرامشی به او نخواهد داد. ما نمی توانیم فیض را برای یک کودک دوست داشته باشیم، اما رحمت و بخششی برای یک دوست نداشته باشیم؛ نمی توانیم آنها را در بهشت دوست داشته باشیم، گر چه ممکن است این بزرگترین آرزوی روح ما باشد... اما محبت مسیح، که محبت خداست، در ایجاد همه چیزهای نیکویی که او برای محبوبش می خواهد، موثر و مثمرتر است. او زندگی، فیض و تقدس را در ما دوست دارد؛ او ما را در وفاداری دوست می دارد، ما را تا بهشت دوست می دارد.»^{۳۳}

این آموزه انجیل کلیسایی است که ما تطهیر نموده و تازه می گرداند.

از آموزه ها تا فرهنگ

در مورد فرهنگ انجیل کلیسا چگونه است؟ این شامل موارد بسیار دیگری می شود، از قبیل توانایی روراست بودن با خودمان و امیدوار بودن به محبت مسیح (به عنوان) شوهر روحانی مان. اما بیشتر از همه، فرهنگ انجیل کلیسا به وسیله تقدسی زیبا مشخص می شود. در عین حال در این زندگی ناقص باقی می ماند، اما قابل رویت و دوست داشتنی است. خداوند به ما می گوید، «مقدس باشید، زیرا من قدوسم» (اول پطرس ۱ آیه ۱۶). فرهنگ تازه ای از قدوسیت به خداوند از اعماق درون جاری می شود – از قلب هایی که در محبت مسیح نو شده اند و تنها به مسیح تعلق دارند. ما ممکن است به عدم تقدس خود نگاهی بیفکنیم با خود ببندیشیم: «من در این خوب نیستم. من دائماً و دائماً شکست می خورم. پس، وعده مسیح تمام چیزی است که

۳۳. John Owen, *The Works of John Owen* (Edinburgh: Banner of Truth, 1980), II:63. Emphasis added.

اهمیت دارد. او مرا به خاطر جلال خویش مقدس خواهد گردانید، همانطور که او خود مقدس است. من انجیل را باور خواهم کرد. من به محبت قدرتمند مسیح اعتماد مطلق خواهم کرد.

در اینجا نحوه تبدیل این اعتماد به واقعیت عملی مطرح می‌باشد. کتاب مقدس می‌فرماید که ما با مسیح قیام کرده ازدواج کرده‌ایم تا ثمره‌ای برای خدا به بار آوریم (رومان ۷ آیه ۴). ما نه با یک عیسی مرده و بدون کمک، که با یک عیسی قدرتمند و زنده ازدواج کرده‌ایم. در تبدیل، ما چه کاری انجام دادیم؟ ما خودمان را به او سپردیم. ما خود را به آغوش مسیح سپردیم. ما از محبت او احاطه شدیم. و توسط قدرت او شروع به تغییر کردن کردیم. اما همانند یک ازدواج سالم ما خود را بارها و بارها به او می‌سپاریم. ما خود را یک بار به او سپردیم، و ما دائماً خودمان را به او می‌سپاریم، با اعتماد و یکپارچگی و تسلیم، لحظه به لحظه خود را به او واگذار می‌کنیم. پس با گذشت زمان، او با وفاداری ثمره خود را از طریق ما به بار می‌آورد.^{۳۴} تقدس او تنها به وسیله قدرت معجزه آسای او در ضعف‌ها و فساد و تباهی‌هایمان شروع به نمایان شدن می‌کند. سپس مردم امروزه می‌توانند زیبایی‌اش را در جهان ببینند - در کلیساهایی که با تقدس او تجلی و فیض یافته‌اند.

۳۴. See Francis A. Schaeffer, *The Finished Work of Christ* (Wheaton, IL: Crossway, 1998)

انجیل برای همه چیز

سپس آن تخت نشین گفت: «اینک، همه چیز را نو می‌سازم.»
مکاشفه ۲۱ آیه ۵

آموزه انجیل فرهنگ‌های انجیل ایجاد می‌کند که کلیسا نام دارند، جایی که چیزهای شگفت‌انگیزی برای مردمانی با عدم لیاقت و کفایت (حضور در پیشگاه خدا) تنها برای جلال مسیح رخ می‌دهد. اما این فقط به کلیساهای ما ختم نمی‌شود. کلیسای تعریف شده بر اساس انجیل، نشانه‌ای از نبوت است که فراسوی خود اشاره دارد.^{۳۵} این خانه، نمونه محله جدیدی است که مسیح برای ابدیت می‌سازد. مردم هم‌اکنون می‌توانند داخل چنین کلیساهایی شوند و زیبایی انسانی را ببینند که برای همیشه باقی خواهد ماند. چنین کلیسایی فردوسی را برای مردم روی زمین حقیقی می‌سازد، تا اینکه آنان بتوانند تا فرصت و موقعیت دارند، به مسیح ایمان بیاورند.

مکاشفه ۲۱ به ما نشان می‌دهد که واقعاً انجیل چه قدر با عظمت است، عظمتی به اندازه جهان هستی است. رهایی به عظمت خلقت است. چطور می‌تواند غیر این باشد؟ داستان کتاب مقدس از اینجا آغاز می‌شود: «در آغاز، خدا آسمانها و زمین را آفرید.» (پیدایش ۱ آیه ۱) و اینگونه خاتمه پیدا می‌کند: «سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم.» (مکاشفه ۲۱ آیه ۱).

لزلی نیویگین Leslie Newbigin به اهمیت نحوه آغاز و پایان کتاب مقدس اشاره می‌کند: «کتاب مقدس مسیحیان در میان سایر کتب مقدس مذاهب جهان منحصر به

۳۵. Harvie Conn, "Views of the City," *Third Way*, September 1989, 24.

فرد است، چرا که در ساختار تاریخ جهان در آن شرح داده است و ادعا می کند که به ما شکل، ساختار، خاستگاه، و هدف جهان را نشان می دهد، نه صرفاً تاریخ بشریت را، بلکه تاریخ جهان را نشان می دهد.^{۳۶}

ما به امیدی به آن عظمت محتاجیم. هر چه باشد، در جهانی زندگی می کنیم که «تسلیم بطلان» بوده است (رومیان ۸ آیه ۲۰). ما مردمانی ناقص در جهانی ناقص هستیم، مردمانی که همه روزه درد را تجربه می کنیم. باب دیلان Bob Dylan این موضوع را در چند جمله به روش مختص به خود چنین خلاصه می کند:

بطری های شکسته، بشقاب های شکسته

قفل های شکسته، درهای شکسته

ظروف شکسته، قطعات شکسته

خیابان ها پر شده از مردمانی با قلب هایی شکسته و کلماتی فرو خورده شده که

هرگز فرصت بیان شدن نیافته اند

همه چیز درهم شکسته است...^{۳۷}

در اصل تماماً از رحمت خداست که هر چیزی کار می کند. ما گاهی اوقات با خود می اندیشیم: «زندگی سختی دارم. پس خدا کو؟» ما باید اینگونه فکر کنیم: «همسرم سرزنده و بشاش است. خدایا شکر» چرا همه ما ایدز، سرطان و دیابت نداریم؟ چرا همه ما در پی توطئه قتل کسی دیگر نیستیم؟ چرا ما اصلاً مسیح را دوست داریم؟ تنها یک توضیح وجود دارد: همه این آشفتگی ها تحت کنترل خداست و همه ما را با هم محافظت می کند، همه ما را محکم و استوار به سوی مسیح می راند و جهت می دهد – «(خدا) زیر تو بازوان جاودانی است» (تثنیه ۳۳ آیه ۲۷). کتاب مقدس می فرماید که درست در همین لحظه خداوند عیسی «همه چیز را با کلام نیرومند خود نگاه می دارد» (عبرانیان ۱ آیه ۳). جان کالوین عنوان می کند: «واژه «نگاه داشتن» به مفهوم مراقبت کردن و حفظ و نگه داری کردن از همه خلقت در بهترین

۳۶. Lesslie Newbigin, *The Open Secret: An Introduction to the Theology of Mission* (Grand Rapids: Eerdmans, 1995), 30–31.

۳۷. Bob Dylan, "Everything Is Broken," *Oh Mercy* (Columbia Records, 1989). Broken bottles, broken plates, Broken switches, broken gates, Broken dishes, broken parts, Streets are filled with broken hearts, Broken words never meant to be spoken, Everything is broken

حالتشان، به کار برده می‌شود. او می‌داند که اگر حفاظت و مراقبت او نباشد، همه چیز به سرعت از هم فرومی‌پاشد.»^{۳۸}

امید انجیل فراتر از یک تقویت روانی برای کمک به ما در آمادگی صبح روز اول هفته است. به عظمت آنچه خدا به ما وعده داده است بنگرید:

«هان، من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید، و امور پیشین دیگر به یاد آورده نخواهد شد و از ذهن نخواهد گذشت.» (اشعیا ۶۵ آیه ۱۷)

در آن روز آخر و عظیم، همان گونه که ما قدم به خلقت تازه‌ای می‌گذاریم، شما ممکن است برگردید و به من بگویید: «هی!، ری، سعی دارم به یاد بیآورم: توی دنیا بهش چی می‌گفتیم «سرطان»؟ این بود؟» شما هیچ چیزی بیاد نخواهید داشت.

در واقع، این احیای الهی نظم ایجاد شده، که توسط پیامبران پیش بینی شده، کاملاً پیش روی ما نیست. آینده موعود دو هزار سال پیش در این جهان فرود آمد، زمانی که عیسی اعلام کرد که شروع به تحقق پیش‌گویی‌های عهد عتیق می‌کرد (لوقا ۴ آیات ۱۶-۲۱). عیسی به این دلیل مردم را شفا می‌بخشید. شفاهای او بدلکاری نبود. آنها پیش‌نمایشی از جذابیت‌های آینده بودند. من با الهیات یورگن مولتمن Jürgen Moltmann در برخی نظرات مخالفم، اما او به ما کمک کرد تا این جنبه از واقعیت را به طور شفاف ببینیم:

«هنگامی که عیسی شیاطین را بیرون می‌کند و مریضان را شفا می‌دهد، قدرت تخریب را از خلقت بیرون می‌کند و موجودات آفریده‌ای را که آسیب دیده و بیمار هستند را شفا داده و بازیابی و احیا می‌کند. خداوندی خدا، که شفاهای او به آن گواهی می‌دهند، آفرینش بیمار را به سلامتی بازیابی می‌کند. شفاهای عیسی معجزات ماوراء طبیعی در یک دنیای طبیعی نیستند؛ آنها تنها کاملاً چیزهای طبیعی در یک دنیای

۳۸. John Calvin, *The Epistle of Paul the Apostle to the Hebrews* (Grand Rapids: Eerdmans, 1980), 9.

هستند که غیر طبیعی، شیطانی و زخمی است... سرانجام، با رستاخیز مسیح، خلقت جدید آغاز می‌شود، یعنی صلیب بخشی از کل ماجراست.»^{۳۹}

رستاخیز خداوند ما، در یک آدم، یک نژاد بشری باز خرید شده آینده، یک نگاه اجمالی به ما می‌دهد. عیسی قیام کرده، آدم ثانوی است، یک شروع تازه (اول قرن‌تین ۱۵ آیه ۴۵). و ما که ایمانداران هستیم، اکنون در این تازگی شریکیم: «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است» (دوم قرن‌تین ۵ آیه ۱۷). مسیحی شدن چیزی به گذشته شما اضافه نمی‌کند؛ خلقتی نو از شما بنا می‌کند و شما مجدداً نو می‌شوید. مسیح قیام کرده اکنون در شما ساکن می‌شود، و هرگز شما را ترک نخواهد کرد (رومیان ۸ آیات ۱۰-۱۱).

افرادی که به این انجیل بزرگ ایمان دارند آن را نشان می‌دهند. ما هنوز مانند دیگران، در رنجیم. «گویی غمگین، اما همواره شادمانیم» (دوم قرن‌تین ۶ آیه ۱۰). «به امید سهم شدن در جلال خدا فخر می‌کنیم» (رومیان ۵ آیه ۲). هر یک از ما، شبیه آدمی بی‌خانمان است که زیر پلی می‌خوابد و از زباله دانی خوراک می‌خورد. روزی و کیلی از یک لیموزین مقابل او پیاده می‌شود و نامه‌ای در دست‌تان می‌گذارد. فامیل‌تان که خیلی وقت از او خبری ندارید فوت کرد است. هیچ وارثی به جز شما ندارد. چک ظرف مدت چند روز به دستش خواهد رسید. ناگهان، با وجود داشتن داشتن پناهگاهی از مقوا دیگر چندان احساس ناامیدی نمی‌کند. او می‌تواند عمری با آن ثروت زندگی کند. ثروت هنگفتی در راه است.

به همین ترتیب، کلیسای غنی از انجیل در امید، شادی و وجد می‌کند. ما گناهکاران فقیری هستیم که می‌توانیم فراتر از وضعیت حال حاضر را مشاهده کنیم و هم اکنون از آینده خود توسط ایمان لذت ببریم.

به لطف و شکرانه وجود عیسی است که وجود ما حتی اکنون جلال یافته است، و ما صاحب وعده جلال جاودان‌ایم که همچنان به سوی ما نزدیک می‌شود، و این

۳۹. Jürgen Moltmann, *The Way of Jesus Christ: Christology in Messianic Dimensions* (Minneapolis: Fortress Press, 1993), 98–99. *Pars pro toto* is Latin for “a part representing the whole.”

نگرش چقدر با این بدبینی رایج امروزی متفاوت است. دوروثی سایرز - Dorothy Say-ers این نگرش اخلاقی را چنین شرح می‌دهد:

«در دنیا به آن مدارا می‌گویند، اما در جهنم به آن یاس می‌گویند. گناهی که به هیچ چیز معتقد نیست، به هیچ چیز اهمیت نمی‌دهد، در جستجوی شناخت هیچ چیزی نیست، در هیچ چیزی مداخله نمی‌کند، از هیچ چیزی لذت نمی‌برد، از هیچ چیزی نفرت ندارد، اهدافی در هیچ می‌یابد، برای هیچ چیز زندگی می‌کند، و زنده باقی می‌ماند چون هیچ چیزی وجود ندارد که برایش بمیرد.»^{۴۰}

نامیدی یک گناه فکری و اجتماعی است. آموزه انجیل را انکار می‌کند و فرهنگ انجیلی را تخریب می‌کند. اما خدا فرهنگ امید، انتظار، و خوشی محض در کلیساهایمان بنا می‌کند، تا اینکه مردم بتوانند با نگاهی اجمالی آینده را ببینند و به آن ملحق شوند.

ای تمام دوستان مسیحی‌ام که آنجائید، ما دیگر به جهنم روانه نخواهیم شد! ما برای ابد به بهشت خواهیم رفت!

و بهشت گروه عظیمی از سرایندگان که در ابرها آواز می‌خوانند، نخواهد بود خواند. بهشت متشکل از افراد واقعی خواهد بود که در یک آفرینش واقعی زندگی می‌کنند، رها از هر بدی و بدبختی و با زیبایی غیر قابل تصویری تجدید می‌شوند، چرا که خداوند با ما خواهد بود.

این انجیل درخشان است و قدرت دارد که ما را در دشواری‌هایمان در این جهان حفظ کند، همانطور که یک ستاره به «سم گامگی» در میانه سفر دشوارش با فرودو در سه گانه ارباب حلقه‌ها کمک کرد. در اعماق سرزمین شیطانی «موردو»، «سم» به آسمان شب نگاه می‌کرد زمانی که ابرها کمی از هم جدا شدند:

۴۰. Dorothy Sayers, quoted in D. A. Carson, *The Gagging of God: Christianity Confronts Pluralism* (Grand Rapids: Zondervan, 1996), 53.

سم برای مدتی ستاره سفیدی را دید که چشمک می زد. زیبایی اش قلبش را تسخیر کرد و تحت تاثیر قرار داد، زیرا که او به بیرون از سرزمین متروک نگاه کرد و امید به او بازگشت. چرا که مانند یک شهاب، روشن و سرد، این افکار در او رخنه کرد که در نهایت سایه فقط یک چیز کوچک و گذراست. نور و زیبایی بالا برای همیشه فراتر از دسترس آن وجود داشت.^{۴۱}

مکاشفه ۲۱ آیات ۱-۵ همانند آن ستاره در آسمان شب می درخشند. وعده این کلام هر چند هم که شب تاریک باشد، هرگز از بین نخواهد رفت. بیایید نگاهی به آن بیاندازیم.

سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم

متن اینگونه آغاز می شود، «سپس آسمانی جدید و زمینی دیدم، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت» (مکاشفه ۲۱ آیه ۱).

این آیه به ما نمی گوید که خداوند طبیعت را کنار می گذارد؛ به ما می گوید که او آن را بازخیرد خواهد کرد. کلمه کلیدی در اینجا «جدید» است، که چهار بار در متن به کار برده شده است. (آیه های ۵، ۲، ۱). «جدید» به این معنا نیست که جهان هستی به طور کامل نو خواهد شد، گویی که هیچ تداومی با جهان کنونی نخواهد داشت. به این معناست که این جهان هستی، این بهشت و جهنم کنونی، تجدید خواهد شد. خدا خلقتی که ساخته، از آن خودش است و دوستش دارد را احیا خواهد کرد - این آفرینش را که ما آن را خانه خود احساس می کنیم.

مرمت و بازسازی چیزهای شکسته روش خداست. در مورد مادر که فرزندش از او سوال کرد شنیدم، «خدا تمام مدت روز چه می کند؟» او پاسخ حکیمانه ای داد، «در حال مرمت و بازسازی و اصلاح چیزهای شکسته است!»^{۴۲} خدا کالاهای آسیب دیده

۴۱. J. R. R. Tolkien, *The Return of the King* (Boston: Houghton Mifflin, 1994), 901.

۴۲. Festo Kivengere, *Revolutionary Love* (Fort Washington, PA: Christian Literature Crusade, 1983), 60.

همچون ما را برمی گیرد و تجدیدش می کند که هرگز قابل جبران نبود. هرگز «سقوط آدم» دیگری در ازای تازگی ای که عیسی ایجاد کرد، وجود نخواهد داشت.

چرا آیه ۱ می فرماید، «دیگر دریایی وجود نخواهد داشت»؟ کتاب مکاشفه بسیار نمادین است، و اغلب عهد عتیق نمادگرایی را شرح می دهد. پس اینجاست. اشعیا نبی چنین نوشته است، «اما شیرین چون دریایی متلاطم اند که آرامی نتواند یافت، و موجهایش گل و لجن برمی آورد» (اشعیا ۵۷ آیه ۲۰). در طول تاریخ، شیرین موجی از تحولات اجتماعی را ایجاد کرده اند که با خشم و ناامیدی دست و پنجه نرم می کند. هرگز آرام نمی گیرند، هرگز به صلح نمی رسند. اما در آن روز آخر و ابدی، دیگر لازم نیست نگران جنگ ها، شورش ها، ترورها، سقوط بازار سهام، تصاحب خصمانه یا روندهای اجتماعی تحقیرآمیز باشیم. پس، این آیه نمی گوید که در بهشت موج سواری نمی شود! بلکه وقتی مسیح بیاید، ما صلح جهانی واقعی خواهیم داشت.

و شهر مقدس را دیدم که از آسمان پایین می آمد

این شالوم جدید شگفت انگیز از کجا خواهد آمد؟ از بالا خواهد آمد. یوحنا ادامه می دهد: «و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد.» (مکاشفه ۲۱ آیه ۲)

ما باید در حال حاضر هر کار نیکی که می توانیم برای این دنیا انجام دهیم. اما ما هرگز بهشت را روی زمین بنا نخواهیم کرد. فقط خدا قادر به انجام چنین عملی است، و او این کار را در بازگشت دوم مسیح – تنها به خاطر جلال خویش – انجام خواهد داد.

خدا برای ما چه نازل خواهد کرد؟ جامعه ای کامل و بدون ایراد و نقص. تصور کنید کل اعضای کلیسایان با هم در محبت و همدردی و عدالت و درک کامل زندگی می کنند. علاوه بر این، تصور کنید که یک نسخه حتی متنوع تر از کلیسای خود – با نمایندگان از هر قبیله، زبان و ملیتی – با هم در یک چنین روشی زندگی می کنند و هر یک منافع دیگری را بر منافع خود ترجیح می دهند و ملاحظه می کنند.

بدون هیچ دروغی و بدون هیچ ژست و نقابی و بدون هیچ حس برتری طلبی. و فقط شادی و کار مشترک، شوق و همت مشترک در جریان است.

وعدۀ انجیل در مورد این نیست که شما به بهشت بروید تا تنها با مسیح باشید؛ وعدۀ انجیل این است که همهٔ قوم خدا با در اجتماع پر جلال تا ابد با او خواهند بود. ما یک شهر، یک اورشلیم جدید، مسکن حقیقی و ابدی خدا در میان قومش خواهیم بود.

چرا یک شهر؟ تا حدی به این دلیل که بهشت نباید یک شهر باشد. قائن شهر را برای فرار از خدا اختراع کرد (پیدایش ۴ آیه ۱۷). یک شهر دست ساز چیزی فراتر از مجموعه‌ای از ساختمان‌هاست. این مکانیسمی برای زندگی بدون وابستگی به خداست. شما می‌توانید در یک شهر به تنهایی باشید. شما می‌توانید در یک شهر پنهان شوید. اما خدا با استراتژی ما برای فرار از او چه می‌کند؟ او شهر را به بهشت تبدیل می‌کند. این کاری است که یک باز خرید کننده (ولی) انجام می‌دهد!

شهری مقدس، بدون هیچ محله فقیر نشین، زباله، دیوار نویسی، مه دود، خاک و خل و کثیفی و بدون هیچ گناهی خواهد بود. لاس و گاس را گاهی «شهر گناه» می‌نامند. در اعماق وجود، متاسفانه، همهٔ ما طعم گناه را می‌پسندیم، بنابراین، هیچ یک از ما نمی‌توانیم به لاس و گاس از بالا نگاه کنیم. اما خدای نجات دهندهٔ ما چه می‌تواند برای شهر گناه انجام دهد؟ تصورش سخت است. یک چیز مسلم است: یک لای و گاس تجدید شده الهی، خسته کننده نخواهد بود. بی‌حوصلگی چیزی است که ما ایجاد می‌کنیم، و سپس مکان‌های شیطانی مانند کازینوهای قمار را می‌سازیم تا کسالت را جبران کنیم. اما آیا کار می‌کند؟ آیا مردمی را دیده‌اید که جلوی ماشین‌های بازی نشسته‌اند و سکه هایشان را می‌ریزند؟ آیا آنها شبیه افرادی هستند که در آگهی‌های تبلیغاتی هستند – جوان، خوش قیافه، و زمان زندگی‌های خود را دارند؟ شهر خدا با وعده‌های دروغ ساخته نخواهد شد. او قادر نیست تا ما را تا این حد ناامید کند. شهر مقدس او، اورشلیم جدید، ما را از راه‌هایی که همیشه آرزویش را داشتیم راضی خواهد کرد.

دلیلش اینجاست. شهر مقدس فراتر از یک جامعه افقی خواهد بود، هر چند فوق العاده خواهد بود. شهر مقدس نیز عروسی خواهد بود که برای داماد آسمانی آراسته شده است (آیه ۲). کتاب مکاشفه پیشتر از «عروسی بره» سخن به میان آورد (مکاشفه ۱۹ آیه ۷). تصور این نیز برای ما دشوار است. مواقعی در زندگی وجود دارند که به سختی می‌توانیم باور کنیم که مسیح ما را دوست دارد و ما به سختی او را دوست داریم. اما همیشه اینطور نخواهد بود. وعده انجیل این است که کلیساهای ما «برای شوهر(ما) آراسته خواهد شد». محبت او شرم ما را التیام می‌بخشد و ما را از ناباوری و خواب و کسالت در می‌آورد. ما او را با محبتی از عمق جان دوست خواهیم داشت، هر چند که او همیشه ما را با شدت با تمام قلب قدرتمند خود دوست داشته است.

آن روز شگفت‌انگیز هرگز پایان نخواهد پذیرفت. پس از ماه غسل هیچ کسادی و کسالتی وجود نخواهد داشت. برای همیشه و همیشه، مجموع تجربه ما محبت بین ما و منجی ما خواهد بود. ما هرگز چیز دیگری و چیزی کمتر از این را تجربه نخواهیم کرد.

مکان سکونت خدا با انسان است

وعده‌های باشکوه هنوز بیشتر آشکار می‌شوند:

«و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت: «اینک، مسکن خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود. او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اول سپری شد.» (مکاشفه ۲۱ آیات ۳-۴)

اکنون ممکن است دردهای زیادی در زندگی ما وجود داشته باشد — آن قدر پشیمانی و اشک که هیچ کس نمی‌بیند. در زیر ضربات این زندگی، ما گاهی تعجب می‌کنیم: «می‌توانم بار دیگر شاد باشم؟ آیا هرگز زندگی‌ام را پس خواهم گرفت؟ آیا آینده من چیزی است که فقط باید به آن راضی باشم؟»

اما اگر این آیات شگفت انگیز درست باشند چه؟ اگر آنها آینده ما را در مسیح توصیف کنند چه؟

نکته حائز اهمیت این است: «خدا خودش با آنها به عنوان خدای آنها خواهد بود». روزی فرامی‌رسد که ما حضور بی‌واسطه خدا را خواهیم شناخت و حضور او مایه سرزنش نیست؛ بلکه مایه آرامش است. ما در حضور او خواهیم بود؛ نه به دلیل اینکه بر گناه خود غلبه کرده‌ایم و خود را به او متصل کردیم، بلکه به این دلیل که مسیح خود اندوه و ناراحتی‌ها و گناهان ما را بر دوش گرفت، در حالی که رحمت شیرین و بی‌پایان خود را به ما بخشید. او شادی‌های ابدی را که در حال حاضر در واقعیت‌های مقدس وجود خدا پنهان است، به روی ما خواهد گشود. این وعده عظیم انجیل است. و به هر کس که تنها از طریق شایستگی مسیح زندگی می‌کند داده شده است. در غیر این صورت، ما باید تعجب کنیم که «چگونه ممکن است کسی مثل من خدا را داشته باشد؟» به دلیل شایستگی مسیح، پرسش واقعی این است: «چگونه ممکن است کسی همچون من خدا را رد کند؟»

دوست من، خدا را پس زن. آیا چیزی شما را از دریافت خدا به عنوان شادی ابدی باز می‌دارد؟

در عصر عهد عتیق، خدا در میان قوم خود در خیمه و سپس در معبد ساکن شد (خروج ۲۵ آیه ۸). خدا به سلیمان گفت که تا زمانی که پادشاه اطاعت کند، خدا در میان قوم باقی خواهد ماند (اول پادشاهان ۶ آیات ۱۱-۱۳). اما سلیمان و فرزندانش که جانشین او بر تخت سلطنت شدند، نافرمانی کردند، بنابراین جلال از بین رفت (حزقیال ۹-۱۱). با این حال، حتی قبل از خروج، دیوارهای معبد حضور خدا را از قوم جدا می‌کرد. در روز بزرگ و بی‌پایانی که در مکاشفه ۲۱ وعده داده شده است، هیچ دیواری وجود نخواهد داشت، نه جدایی، نه دوری، و نه غیبت وجود نخواهند داشت. در عوض، صمیمیت مستقیم و شخصی با خدا تا ابد وجود خواهد داشت. در حضور او نه دردی وجود خواهد داشت و نه رنجی. هر قطره اشک را از

چشمان شما پاک خواهد کرد. رنج عمیق ما در زندگی به طور کامل برطرف خواهد شد. ما شفا یافته و کامل قیام خواهیم کرد و دیگر هرگز گریه و زاری نخواهیم کرد.

این امید گران‌بهایی است که کتاب مقدس به ما داده است: «خدا خودش به عنوان خدای آنان با آنان خواهد بود.»

بنابراین چگونه باید از انجیل سعادت و خوشبختی و وعده آن در مورد ثروت این دنیا، که آن را بالاتر از عیسی قرار می دهد متنفر باشیم! انجیل نادرست به خدا به عنوان خدای درجه دوم، یک پله مفید به سوی شغل بهتر یا خانه بزرگتر اهانت می کند. انجیل سعادت نیز ما را غارت می کند و قلب ما را از تنها شادی و سروری که برای آن آفریده شده ایم، یعنی خود خدا دور می کند.

اینجا وعده انجیل حقیقی را داریم، همانطور که جانانان ادواردز آن را تشریح می کند:

در آنجا، در بهشت، این چشمه بیکران محبت – این سه ابدیت در یکی – بدون هیچ مانعی برای جلوگیری از دسترسی به آن باز شده است... در آنجا این خدای پر جلال متجلی می شود و با جلال کامل، در پرتوی از محبت می درخشد. و در آنجا این چشمه باشکوه برای همیشه در جویبارها جاری است. آری، در رودخانه های محبت و لذت، و در این رودخانه ها، گویی به اقیانوسی از محبت بدل می شوند که در آن روح فدیہ شدگان با شیرین ترین لذت غسل داده می شود و دل هایشان مثل همیشه غرق در مهر و محبت خواهد بود!^{۴۳}

او همه چیز را از نو می سازم

یوحنا این قسمت را با یک حکم پادشاهی ادامه می دهد: «سپس آن تخت نشین گفت: «اینک، همه چیز را از نو می سازم» (مکاشفه ۲۱ آیه ۵).

۴۳. Jonathan Edwards, *Charity and Its Fruits* (London: Banner of Truth, 1969), 327–28. Style updated.

این عظمت واقعی انجیل کتاب مقدس است: هیچ چیز قدیمی، فرسوده، ناپاک، یا از کارافتاده در پادشاهی درخشان مسیح وجود نخواهد داشت. ما با هیچ چیزی مواجه نخواهیم شد که درگیر حافظه‌ای غم‌آلود باشد. هر آنچه را تجربه می‌کنیم، هر تداعی و خاطره‌ی جدیدی، به طور تصاعدی افزایش می‌یابد، تطهیر می‌شود، و شادی و خوشی ما برای همیشه شدت می‌بخشد، زیرا همه چیز دست خداست.

همه این موارد چطور می‌تواند اتفاق بیفتد؟ از طریق آن کس که بر تخت نشسته است، که همه چیز را به طرز شگفت‌انگیزی از نو خواهد ساخت. چه کسی به جنگ پایان خواهد داد؟ چه کسی شیطان را شکست خواهد داد؟ چه کسی عدالت را به ملت‌ها خواهد آورد؟ چه کسی آسیب و ویرانی‌های حاصل از گناهانمان را مرمت خواهد کرد؟ او مرمت خواهد کرد – هم او که پادشاه ماست، هم او که هم اینک از تخت پادشاهی فیض‌اش بر ما حکم می‌راند، هم او که جلال تا ابدالآباد بر او باد!

این است آموزه انجیل.

از آموزه تا فرهنگ

چگونه این آموزه انجیل به فرهنگ انجیل منجر می‌شود؟ چگونه این تعلیم انجیل به یک فرهنگ انجیل منجر می‌شود؟ این تعلیم، کلیساهایی با امید روشن، استوار و مقاوم ایجاد می‌کند. کلیساهایی که زندگی را همان‌طور که هست می‌پذیرند و شکست نمی‌خورند.

وقتی کلیسا به این انجیل با عظمت و شریف باور داشته باشد، هیچ چیز کوچک و پیش پا افتاده‌ای در مورد کلیسا وجود ندارد. و هیچ چیزی در این وجود ندارد که بتواند به ظرف کلیساهای ما چیز اضافه کند که نجات دهنده ما به سمت بالا متمایل نشود و از آن برای نزدیک‌تر شدن ما به خانه ابدی مان استفاده نکند. پولس، که مانند هر کس دیگری سختی‌های این جهان چشیده بود اینگونه عنوان می‌کند: «پس دل‌سرد نمی‌شویم. هر چند انسان ظاهری ما فرسوده می‌شود، انسان باطنی روز به روز تازه‌تر

می‌گردد. زیرا رنج‌های جزئی و گذرای ما جلالی ابدی برایمان به ارمغان می‌آورد که با آن رنج‌ها قیاس پذیر نیست» (دوم قرنتیان ۴ آیات ۱۶-۱۷).

در مواجهه با هر چیزی که به نظر می‌رسد خدا را از ما می‌دزد، این اطمینان انحراف از شادی را در ما تقویت می‌کند و به دو روش آن را انجام می‌دهد.

نخست، امید به انجیل ما را با شادی نسبت به هر ناامیدی که در این دنیای از هم گسسته تحمل می‌کنیم، مغایرت دارد. آگوستین به ما تعلیم می‌دهد:

شما تعجب می‌کنید که جهان دارد کنترل خود را از دست می‌دهد، که جهان پیر شده است؟ به یک انسان فکر کنید؛ متولد می‌شود، بزرگ می‌شود، پیر می‌شود. سن پیری مشکلات و شکایات خود را دارد: سرفه، لرزش، ضعف بینایی، اضطراب، و خستگی مفرط. یک انسان پیر می‌شود؛ پر از شکایات است. جهان پیر است؛ پر از مصیبت‌های شدید است... در پیری انسان و این جهان متوقف نشوید؛ از به دست آوردن جوانی مجدد خود در مسیح امتناع نکنید، که به شما می‌گوید: «این جهان گذراست، تکیه گاه خود را از دست می‌دهد و نفس کم می‌آورد. نترس. جوانی ات همچون یک عقاب تجدید خواهد شد.»^{۴۴}

دوم، امید انجیل و پیروزی نجات دهنده‌یمان، ما را از خوشحالی نسبت به گناهان و شکست‌هایمان بدگمان می‌کند. مارتین لوتر به ما تعلیم می‌دهد:

وقتی شیطان گناهانمان را تقصیر ما می‌اندازد و اعلام می‌کند که ما مستحق مرگ و جهنم هستیم، باید اینگونه صحبت کنیم: «اعتراف می‌کنم که مستحق مرگ و جهنم هستم. منظور چیست؟ آیا به این معنی است که ما محکوم به لعن و نفرین ابدی هستیم؟ به هیچ وجه. چرا که کسی را می‌شناسم که رضایت داد و به جای من متحمل رنج و

۴۴. Augustine, cited in Peter Brown, *Augustine of Hippo* (Berkeley: University of California Press, 1967), 297-98. 123

الم شد. نام او عيسى مسيح است، پسر خدا. او هر كجا باشد، من نيز همان جا خواهم بود.»^{۴۵}

۴۵. Martin Luther, cited in Theodore G. Tappert, ed., *Luther: Letters of Spiritual Counsel* (Philadelphia: Westminster Press, 1955), 86–87.

چیزی تازه

گرچه امید آن دارم که به زودی نزدت آییم، ولی اینها را به تو می‌نویسم، تا اگر تاخیری شد، بدانی که در خانه خدا که کلیسای خدای زنده و ستون و بنیان حقیقت است، چگونه باید رفتار شود. اول تیموتائوس ۳ آیات ۱۴-۱۵

ما پیام انجیل را در سه سطح بررسی کرده‌ایم - خبر خوش برای خود، کلیسا و خلقت. حال بیاید بیشتر به مفاهیم کلیسای مان بپردازیم. خصوصاً، انجیل در این دنیای کنونی چه چیزی ایجاد می‌کند که قبلاً نبود؟

انجیل به عنوان یک مفهوم انتزاعی در هوا معلق نیست. امروزه، انجیل چیزی تازه در جهان به وسیله قدرت خدا خلق می‌نماید؛ نه فقط یک جامعه‌ای جدید، بلکه نوع جدیدی از یک جامعه‌ای جدید ایجاد می‌کند. کلیساهای انجیل محور، گواه زنده بودن این خبر خوش می‌باشند، که عیسی نه یک نظریه؛ بلکه یک واقعیت است، زیرا او انسانیت ما را به ما برمی‌گرداند. چنین کلیسایی در آموزه و فرهنگ، گفتار و کردار خود، بشریت احیا شده‌ای را مشاهده می‌کند که فقط مسیح می‌تواند ایجاد کند.

فرانسیس شفر در مقاله قدرتمند خود، تحت عنوان «دو محتوی و دو واقعیت» چهار مورد را پیشنهاد می‌کند که بایستی نشانه‌های کلیسای برآمده از انجیل باشد: «آموزه صحیح، پاسخهای صادقانه به پرسش‌های صادقانه، معنویت راستین، و زیبایی روابط انسانی. با این حال، آخرین مورد از این چهار مورد، یعنی زیبایی روابط انسانی، نخستین موردی است که افراد خارج از کلیسا احتمالاً زمانی که وارد کلیسا شوند، به

آن توجه خواهند نمود. زیبایی واقعی باعث می‌شود که مردم مکث کرده و خیره شوند. اما «اگر در رفتار خود با یکدیگر زیبایی را نشان ندهیم، در چشم جهانیان و در نظر فرزندان خود، ارزش حقیقتی که اعلام می‌کنیم را از بین می‌بریم»^{۴۶}

یک اعتراض رایج به انجیل این است: «به کلیساهای خود نگاه کنید.» دیگر نیازی به گفتن نیست. یک فرد شکاک می‌تواند دلیلی برای نادیده گرفتن ادعاهای انجیل تنها با نگاه کردن به لحن رابطه کلیساهای ما بیابد و چرا که نه؟ در کلیساهای ما است که انجیل برای زندگی واقعی و در عمل آزمایش می‌شود. اگر مردم بخواهند بدانند انجیل چه چیزی را ایجاد می‌کند، آیا نگاهشان به کلیسا ناعادلانه است؟ من که اینطور فکر نمی‌کنم.

یک (حالت) موازی را در نظر بگیرید. اگر بخواهم مارکسیسم را بررسی کنم، باید دوهزار صفحه خسته کننده از کتاب سرمایه *Das Kapital* اثر کارل مارکس را بخوانم یا می‌توانم به کشورهایی که مارکسیسم را به کار گرفته‌اند نگاه کنم. برای مثال، اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ زیر بار حماقت غم انگیز خود فرو پاشید. چه چیزی به خطا رفته بود؟ آیا شوروی‌ها نتوانستند با مارکسیسم خود زندگی کنند و کنار بیایند؟ نه، وفاداری آنها به مارکسیسم بود که آنها را از بین برد. مارکسیسم نمی‌تواند کار کند، چون بر پایه حقیقت در باره خدا و انسان بنا نشده است. بر اساس یک خیال واهی خود آرمان‌گرایانه انسان پی ریزی شده است.

به همین روش مشابه، شما می‌توانید مسیحیت را با گرفتن مدرک دکتری در مطالعات کتاب مقدس یا صرفاً با کمی زود بیدار شدن صبح یکشنبه آینده و بازدید از کلیسا در نظر بگیرید. انجیل باید خیلی شفاف‌تر در کلیساهای ما به نمایش گذاشته شود. بنابراین، نحوه «رفتار ما در خانه خدا» برای اطرافیان ما اهمیت دارد. این همان نکته‌ای است که پولس در اول تیموتائوس فصل ۳ آیات ۱۴ الی ۱۶ به آن اشاره می‌کند. پولس خواهان ملاقات با تیموتائوس بود، اما برنامه‌های سفر او قطعی نبود،

۴۶. Francis Schaeffer, *2 Contents, 2 Realities* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1975), 25, also 1-32.

پس او افکارش را پیشاپیش برای او به در قالب نامه ارسال کرد. او موضوعات مهم بسیاری را عنوان می‌کند – انجیل چیست، رهبر چیست، پول برای چیست، و غیره. اما پولس درست در وسط نگارش نامه‌اش متوجه می‌شود که او نامه را نوشت «تا اگر تاخیری شد، (تیموتائوس) بداند که در خانه خدا که کلیسای خدای زنده و ستون و بنیان حقیقت است، چگونه باید رفتار کرد.» (اول تیموتائوس ۳ آیه ۱۵).

مقابله یک فرهنگ با فرهنگی دیگر

بیش نهفته در این آیات در اینجاست. تنها مقابله به یک فرهنگ، جایگزینی با فرهنگ دیگر است – نه یک مفهوم؛ بلکه یک ضد فرهنگ. کلیسا باید چنین ضد فرهنگی را به جهان عرضه کند، تجسمی زنده از انجیل.

فرهنگی که ما در آن زندگی می‌کنیم، برای بسیاری از انجیل‌های دروغین «ستون و تکیه گاه» است. به عنوان مثال، یکی از دروغ‌های مخربی که امروزه فرهنگ غربی را نشانه رفته است، آن چیزی است که برخی آن را دئیسم درمانی اخلاقی^{۴۷} می‌نامند که پیامش چنین است: (دئیسم: خداپرستی؛ خداگرایی بدون اعتقاد به پیامبران و دیگر باورها)

۱. یک خدا وجود دارد که نظاره‌گر زندگی انسان بر روی زمین است.
۲. خدا از مردم می‌خواهد که با یکدیگر خوب و مهربان و منصف باشند.
۳. هدف مرکزی زندگی شاد بودن و احساس خوب داشتن در مورد خود است.
۴. خدا نباید که به طور خاص در زندگی فرد محصور داشته باشد و مداخله‌گری کند، به جز مواردی که او باید مشکلی را حل کند.
۵. افراد خوب وقتی بمیرند وارد بهشت می‌شوند.

۴۷. Christian Smith, *Soul Searching: The Religious and Spiritual Lives of American Teenagers* (Oxford: Oxford University Press, 2005), 162–71.

چه نوع فرهنگی دئیسم درمانی اخلاقی را ایجاد می کند؟ یکی از آنها که همه ما انجام می دهیم این است: «هرآنچه که احساس تو را در مورد خودت خوب می کند».^{۴۸} این پندار به سختی نیازمند ما به توبه است یا به سختی قدرت خدا را نمایش می دهد و هیچ امیدی به ما نمی دهد. فقط قضاوت در پیش است.

هیچ چیز دیگری مانند کلیسا در جهان امروز وجود ندارد – نوع جدیدی از جامعه که توسط خدا ایجاد شده است، که انجیل را در جهانی که به همه چیز جز انجیل باور دارد، قابل مشاهده و قانع کننده می کند.

عیسی فرمود، «من آمده‌ام تا بر زمین آتش افروزم» (لوقا ۱۲ آیه ۴۹). التون تروبلاد Elton Trueblood، در کتاب خود با عنوان شگفت انگیز «یاران آتش افروز *The Incendiary Fellowship*»، توضیح می دهد که چگونه این کار در کلیسای اولیه انجام شد:

این خصلت آتش افروزی مشارکت مسیحیان اولیه بود که برای رومیان معاصر شگفت انگیز بود، و دقیقاً به این دلیل حیرت آور بود که در تجربه آنها چیز شبیه به آن نبود. آنها دینی در مقادیر وسیعی داشتند، چیزی شبیه به این نبود... بخش اعظم منحصر بفرد بودن مسیحیت، در پیدایش اولیه اش، شامل این واقعیت بود که افراد ساده زمانی که اعضای یکدیگر بودند، به طرز خارق العاده ای می توانستند قدرتمند باشند. همانگونه همه می دانند، تقریباً غیرممکن است که بتوان فقط با یک کنده آتش درست کرد، حتی اگر کنده سالمی باشد، در صورتی که از کنده های ضعیف تر آتش خوبی می شود درست کرد به شرطی که موقع سوختن کنار یکدیگر قرار بگیرند. معجزه کلیسای اولیه این بود چوب های ضعیف تر آتش سوزی بزرگی به راه انداختند.^{۴۹}

۴۸. Christian Smith, *Soul Searching: The Religious and Spiritual Lives of American Teenagers* (Oxford: Oxford University Press, 2005), 163

۴۹. Elton Trueblood, *The Incendiary Fellowship* (New York: Harper & Row, 1967), 107–8.

وقتی نوبت به شهادت کلیسا به دیگران می‌رسد، استدلال می‌تواند به پیشرفت انجیل کمک نماید. خداوند مهربانانه و با فیض خود می‌خواهد که سوالات ذهن ما را برطرف کند. پس بیایید همگی در توضیح معقول و مستدل بودن انجیل برای دوستان شکاک و مردود خود پیشرفت کنیم. اما زیبایی روابط انسانی در کلیسا به خودی خود دلیلی برای انجیل است، همانطور که یک رابطه عاشقانه که می‌تواند تمام عمر دوام آورد، دلیل خوبی برای تصمیم به ازدواج است، درست زمانی که شک و تردید در این راه وجود دارد. هنگامی که انجیل مورد تردید قرار می‌گیرد، کلیسای زیبایی که یکپارچگی دارد و در اتحاد است، مباحثه‌ای غیرقابل پاسخ برای جهان منقسم شده و خشمگین ماست. افراد خارج از کلیسا به آن پاسخی می‌دهند همانگونه که یک معمار جوان به مشارکت کلیسایی لائری L'Abri در سوئیس چنین عکس‌العملی نشان داد. او به فرانسیس شفر گفت: «می‌خواهم به شما بگویم، هر بار که در اینجا حضور دارم احساس می‌کنم که یک انسانم».^{۵۰} او اینگونه به ایمان مسیح اقرار کرد.

کلیساهای انجیل را واقعی نمی‌سازند. این درست است حتی زمانی که خانواده خدا بدرفتاری می‌کنند. اما مردم می‌توانند ببینند که این صحت دارد، و شکاکان تبدیل می‌شوند، وقتی «لطف خداوند‌گار خدای ما» با ما باشد (مزمور ۹۰ آیه ۱۷).

بنابراین، برای اینکه درک کنیم راهبرد کلیساهای ما «در دفاع از انجیل و اثبات حقانیت آن» چگونه است (فیلیپان ۱ آیه ۷)، اجازه دهید با مرور اول تیموتائوس فصل ۳ آیات ۱۴ الی ۱۶ در این رابطه بیندیشیم.

خانه خدا

هدف پولس در این نامه؛ همانطور که دیدیم، این است که «چگونه فرد در خانه خدا باید رفتار کند» (اول تیموتائوس ۳ آیه ۱۵).

عبارت خانه خدا در اینجا به معنی خانواده است، یعنی کلیساست، زیرا که خدا پدر ماست (افسیان ۲ آیات ۱۸-۱۹). او ما را به وسیله مسیح به عنوان فرزندان خود

۵۰. Francis A. Schaeffer, *Speaking the Historic Christian Position into the 20th Century* (privately published, 1965), 125-26.

خوانده است (رومان ۸ آیه ۱۵). عادل شمردگی ما را قانوناً از گناه مبرا می کند، قبل از آنکه داوری شویم، اما این فرزندخواندگی ما را از نظر عاطفی در قلب پدرمان شامل می شود. ممکن است به تفاوت بین مواظب بودن از بچه های دیگران و فرزندان خود فکر کنید. شما صمیمانه به فرزندان دیگران اهمیت می دهید، اما به بچه های خود به شکل دیگری اهمیت می دهید. اجازه دهید این موضوع را با تصویر چندی آور بیان کنم، وقتی فرزندان به شما استفراغ می کنند، به اندازه فرزند دیگران چندی آور نیست، درست است؟ خدا نیز اینگونه ما را دوست می دارد – به عنوان فرزندان خودش، با تمام بهم ریختگی ها و آشفتگی هایمان.

اما چگونه باید در خانواده خدای پدرمان رفتار کنیم؟

شاید وقتی بزرگ می شدید، هرج و مرج در خانواده تان حکمفرما بود. شاید فرزندان و حتی والدین تان تهدید کرده و حرف های زشت می زدند و ضالمانه رفتار کرده اند. برخی خانواده ها این چنین اند. برخی کلیساها نیز چنین هستند.

اما خانواده خدا نباید هرگز این چنین باشد، چنین رفتارهایی پدر آسمانیمان را منکر می شود. او از ما می خواهد که به گونه ای رفتار کنیم که قلب و شخصیت او را آشکار کند. این بدان معناست که ما امروز نباید الگوهای شکست خورده خانواده های زمینی خود را در گذشته وارد خانواده های کلیسایی مان کنیم. ما می آموزیم که چطور باید در خانواده خدا، نه با نگاه کردن به خانواده خود، بلکه با نگاه کردن به پدر خود رفتار کنیم: «پس همچون فرزندان عزیز، از خدا سرمشق بگیرید» (افسیان ۵ آیه ۱). این نوعی تازه از جامعه ای است که این دنیا نمی تواند نظیرش را هم خلق کند.

ما پدر را به طور واضح در پسر می بینیم. شباهت چنان است که عیسی فرمود: «هر کس مرا ببیند، پدر را دیده است» (یوحنا ۱۴ آیه ۹). پس چگونه جهان درهم شکسته می تواند زیبایی غیر قابل بیان پدر و پسر را در کلیساهای ما ببیند؟ تعداد کمی از آیات کتاب مقدس این را بهتر از «برکت بادها/خوشا به حال» های عیسی می گوید:

برکت باد بر فقیران در روح، زیرا پادشاهی آسمان از ان ایشان است. برکت باد بر سوگواران، زیرا آنان تسلی خواهند یافت. برکت باد بر حلیمان، زیرا آنان زمین را به ارث خواهند برد. برکت باد بر گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا آنان سیر خواهند شد. برکت باد بر رحیمان، زیرا بر آنان رحم خواهد شد. برکت باد بر پاکدلان، زیرا آنان خدا را خواهند دید. برکت باد بر صلح جویان، زیرا آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد. برکت باد بر آنان که در راه عدالت آزار می‌بینند، زیرا پادشاهی از آن ایشان است.» (متی ۵ آیات ۳-۱۰ ترجمه کانون)

تمام هدف این «برکت باد»ها این است که به ما بگویند چگونه در خانواده خدا باشیم. آنها لحن پادشاهی جدید عیسی را تعیین کردند. جالب است که عیسی اولین خطبه گسترده خود را با تاکید بر فرهنگ انجیل آغاز کرد.

اگر هر یک از این «برکت باد»ها را به حالت وارونه درآوریم، ممکن است برای ما آسان‌تر باشد که ببینیم ورود به پادشاهی مسیح چه تغییر بزرگی است:

برکت باد بر صاحبان حق، زیرا در راه خودشان هستند.

برکت باد بر بی‌خیالان که راحت هستند.

برکت باد بر زورگویان که پیروز می‌شوند.

برکت باد بر خودپرستان، زیرا به هیچ چیز نیاز ندارند. برکت باد بر انتقام جویان، زیرا از آنان خواهند ترسید. برکت باد بر کسانی که گرفتار نمی‌شوند، زیرا ظاهرشان خوب است. برکت باد بر مجادله کنندگان، زیرا همیشه حرف آخر را آنها می‌زنند. برکت باد بر برندگان، زیرا آنها به راه خود می‌رسند.

آیا این «برکت باد»ها دنیا را توصیف نمی‌کنند؟ اما کدام یک از این دو فرهنگ، پادشاهی مسیح یا پادشاهی این جهان، کلیسای شما را دقیق‌تر توصیف می‌کنند؟

خانواده خدا جایی است که مردم به روشی جدید رفتار می‌کنند.

من با یک معادله ساده به خانواده خدا می‌اندیشم که چنین است: انجیل + امنیت + زمان. خانواده خدا جایی است که مردم باید انجیل زیاد، امنیت بسیار و زمان زیادی پیدا کنند. به عبارت دیگر، مردم کلیساهای ما نیاز دارند به:

- قرار گرفتن در معرض چندین خبر خوش انجیل از سر تا سر دیگر کتاب مقدس؛
 - امنیت همدردی غیرسرزنش گرانه جهت اینکه بتوانند صادقانه مشکلات خود را بپذیرند؛ و
 - زمان کافی برای تجدید نظر در زندگی هایشان در یک سطح عمیق‌تر، چون افراد پیچیده‌اند و تغییر به این آسانی‌ها هم نیست.
- در کلیسای منعطفی مانند این، هیچ کسی تحت فشار نیست، یا به خاطر خجالت در انزوا قرار نمی‌گیرد. هر کس آزاد است که حرف دل خود را بزند، و همه با هم رشد می‌کنیم تا به عیسی نگاه کنیم. خوب رفتار کردن در خانواده خدا لحنی تعریف شده توسط انجیل + امنیت + زمان برای همه را ایجاد می‌کند. این چیزی است که کلیسا را به عنوان نوع جدیدی از جامعه متمایز می‌کند.
- جان کالوین این تصویر را ارائه می‌دهد که چگونه بخشش خدا باید دائماً ما را در کلیساهایمان بشوید تا از ما محافظت و نگهداری کند:

«خداوند نه تنها از طریق بخشش گناهان ما را یک بار برای همیشه در کلیسا پذیرفته و قبول می‌کند، بلکه از طریق همان ابزار در آنجا ما را حفظ نگهداری می‌کند. چرا که عفو و بخشش برای ما اگر قرار باشد کاربردی نداشته باشد، پس فایده‌اش چیست؟. بنابراین، همچنان ما آثار گناه را در طول زندگی با خود حمل می‌کنیم، و اگر با فیض دائمی خداوند در بخشش گناهان خود محافظت نشویم، به سختی یک لحظه در کلیسا خواهیم ماند. اما خداوند فرزندان خود را برای نجات جاودان فرا خوانده است. پس، آنها باید ببیندیشند که عفو و بخشش همیشه برای گناهانشان آماده و حاضر است. در نتیجه، ما باید قاطعانه باور کنیم که

با سخاوت خدا، و به میانجیگری شایستگی مسیح، و از طریق تقدیس روح القدس، گناهانمان روزانه بر ما که پذیرفته شده و به بدنهٔ کلیسا پیوند خورده‌ایم، بخشیده شده و می‌شوند.^{۵۱}

آیا گناهکاران کلیسای شما اینگونه تجربه می‌کنند؟ یعنی به عنوان مکانی امن، جایی که خداوند ما را حفظ و نگه داری می‌کند؟ یا اینکه آیا آنها کلیسای شما را به عنوان مکانی از شرم و اضطراب تجربه می‌کنند؟

البته، تأدیب و انضباط کلیسا بر اساس کتاب مقدس است. و هنگامی که رفتار نامناسب یک فرد در خانهٔ خدا نام پدر را بی‌حرمت می‌سازد و امنیت سایر اعضای خانواده را به خطر بیندازد، چنین تأدیبی باید برقرار شود. گناه «پیمان شکن»، که مستلزم تأدیب و انضباط رسمی کلیساست، گناهی است که خود فرهنگ انجیلی را تخریب می‌کند - برای مثال با شایعات.^{۵۲} همانطور که اخیراً یکی از دوستان شبانم گفت: «وقتی گناهکار توبه می‌کند، بزرگان باید از آن گناهکار در برابر کلیسا محافظت کنند. وقتی گناهکاری سرکشی می‌کند، بزرگان باید که کلیسا را از آن گناهکار محافظت نمایند.»

هدف این نیست که کلیسا را در برابر گناه ایمن سازیم؛ بلکه هدف این است که کلیسا را در برابر توبه و اعتراف به گناه ایمن کنیم. هنگامی که انجیل فیض مسیح هر دو مورد آموزه و فرهنگ یک کلیسا را تعریف می‌کند، اعضای کلیسا می‌توانند در امنیت و با خیالی آسوده به گناه اعتراف کرده و آن را ببخشند. حتی گناهکاران «افراطی»، به طرز شگفت آوری خود را بخشوده و آزاد و رها می‌یابند.

۵۱. John Calvin, *Institutes of the Christian Religion*, ed. John T. Mc-Neill, trans. Ford Lewis Battles, Library of Christian Classics, vols. 20-21 (Louisville: Westminster John Knox, 1960), 4.1.21.

۵۲. A full and helpful discussion is available in Jonathan Leeman, *Church Discipline: How the Church Protects the Name of Jesus* (Wheaton, IL: Crossway, 2012).

کلیسای خدای زنده

پولس می فرماید، مقدسینی که گرد هم جمع شده‌اند، نه تنها خانواده خدا را شکل می‌دهند؛ بلکه آنها «کلیسای خدای زنده» هستند (اول تیموتائوس ۳ آیه ۱۵).

کلمه «کلیسا» به معنی مجموعه‌ای (جمع) از افراد است.^{۵۳} آنها صرفاً یک گروه یا دسته‌ای از جمعیتی نیستند؛ بلکه آنها یک گردهمایی واقعی از مردم هستند.

چگونه می‌تواند غیر از این باشد؟ ما که به عیسی ایمان داریم از آنچه قبلاً بوده‌ایم بیرون آمده و فرا خوانده شده‌ایم. حال، هر زمان که به نام او دور هم جمع می‌شویم، رشد می‌کنیم. عیسی فرمود: «بیاوید که همه چیز آماده است» (لوقا ۱۴ آیه ۱۷). روح القدس در روز پنطیکاست بر آنان نازل شد زمانی که «همه یکدل در یک جا جمع شده بودند» (اعمال رسولان ۲ آیه ۱)، قدرت مطلق روح القدس کلیسا را هم به لحاظ تعداد افزایش داد هم به عمق جامعه اشتراکی افزود (اعمال ۲ آیات ۴۱-۴۷). کلیسای اورشلیم در اعمال رسولان دوست داشت دور هم جمع شوند.

قوم گردآمده خدا نیروی قدرتمندی برای ایجاد تغییرات مبتنی بر انجیل هستند. همان‌طور که در روزهای رادیکال دهه ۱۹۶۰ برخی گفتند: «انقلاب یعنی زیاد همدیگر را دیدن».^{۵۴} یعنی برای ایجاد تغییرات عمیق و پایدار بر اساس انجیل، تجمع و ارتباط نزدیک مؤمنان اهمیت زیادی دارد. همان‌طور که انقلاب‌ها و تغییرات بزرگ نیاز به اتحاد و همبستگی مردم دارند، در کار انجیل نیز حضور و همکاری مؤمنان در کنار یکدیگر موجب قدرت و تأثیرگذاری بیشتر می‌شود.

ما به عنوان کلیسای «خدای زنده»، به طرز معجزه آسایی تبدیل شده‌ایم. سابق بر این، خدا تنها یک تکیه گاه در صحنه نمایش‌های خودمحور ما بود. مگر اینکه ما او را می‌خواستیم، اما آن هم نه خیلی زیاد از او را! ما مطمئن، می‌خواستیم بخشیده شویم و به بهشت برویم. زمانی که زندگی به قدر کافی بد می‌شد، صرفاً می‌خواستیم در

۵۳. Edmund P. Clowney, *The Church* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1995), 30.

۵۴. Peter Collier and David Horowitz, *Destructive Generation: Second Thoughts about the Sixties* (New York: Summit Books, 1989), 80. 10 From the hymn "I Love Thy Kingdom, Lord" by Timothy

اطراف ما باشد. اما در غیر این صورت ترجیح می‌دادیم که ارباب خودمان باشیم. ما در حقیقت، به خدا حساسیت داشتیم و برای خودمان با آرمان‌های دروغین خودمان زندگی می‌کردیم.

سپس همه چیز تغییر کرد. روح القدس ما را بیدار نمود تا خدا را به طریقی نو ببینیم – نه به عنوان آخرین چاره خودمان؛ که او را به عنوان سرچشمه‌ی خود ببینیم. اکنون در اعماق درونمان اشتیاقی برای خدا وجود دارد – گر چه ما ناسازگار می‌مانیم – با این حال به عنوان دل‌انگیزترین اشتیاق خود، ما را به سوی خود می‌کشد. و آن شوق و تمنا هرگز نخواهد مرد. ما آن ضربان قلب را با هم در کلیساهای مان به اشتراک می‌گذاریم، و خداوند ما در مجالس ما، حتی در کم تعدادترین آنها، خود را با قدرت به ما می‌نمایاند: «زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم» (متی ۱۸ آیه ۲۰).

این باعث می‌شود که هر کلیسای ایماندار، شاهی برای خدای زنده در جهانی از بت‌های مرده باشد.

ستون و بنیان حقیقت

سرانجام، پولس در این متن مشاهده می‌کند که کلیسا «ستون و بنیان حقیقت» است (اول تیموتائوس ۳ آیه ۱۵). معنای این عبارت چیست؟ خب، یک ستون چه کاری انجام می‌دهد؟ چیزی را نگه می‌دارد. و یک بنیان یا پشتوانه چه کاری انجام می‌دهد؟ چیزی را محکم و استوار می‌کند. به عبارتی، یک کلیسای ایماندار، انجیل را برای دیدن همه محافظت می‌کند و انجیل را استوار و معتبر نگه می‌دارد.

کلیسای شما خوانده شده است تا ستونی باشد که از حقیقت انجیل محافظت کند. حقیقت یگانه‌ای که بر جهان هستی مداومت و ماندگاری خواهد بخشید، حقیقتی که هم اکنون می‌تواند به گناهکاران و ستم دیدگان کمک کند، شایسته‌ی نمایشی آشکار است. ما نباید اجازه دهیم هیچ چیز در کلیساهای ما با دید بالای انجیل رقابت کند. یک کلیسا حق ندارد مانند تابلوی اعلانات اجتماعی در فروشگاه مواد خوراکی محلی، پر شده از کارت‌های ویزیت، آگهی‌های آپارتمان‌های اجاره‌ای، اطلاعیه‌هایی

در مورد حیوانات گم شده و سایر برنامه‌هایی که برای جلب توجه مردم به رقابت می‌پردازند، عمل کند. یک کلیسا وجود دارد تا ستونی باشد که حقیقت عیسی را آشکارا برای هر کس که بتواند آن را ببیند، نگه دارد.

اما کلیسا به عنوان بنیان نیز خوانده می‌شود. چرا؟ زیرا انجیل برای بسیاری از مردم حس قدرت نمی‌دهد. چیزهای دیگری توجه‌شان را جلب می‌کند – برنامه رژیمی جدید، تصویر بهتر از خود، فرستادن فرزندان به دانشگاه‌های مناسب. حواس پرتی‌هایی از این قبیل مانند کلیدی برای یک آینده بهتر عمل می‌کند، در صورتی که انجیل به نظر می‌رسد یک گزینهٔ سبک زندگی بی‌مزه برای آخر هفته در میان کسانی که دارای تمایلات مذهبی هستند، باشد. بسیاری از مردم بر اساس اینکه انجیل چه احساسی در آنها ایجاد می‌کند، در موردش تصمیم می‌گیرند. این جایی است که بنیان انجیل وارد می‌شود. یک کلیسا می‌تواند شواهدی زنده و ملموس ارائه دهد که انجیل تفاوت واقعی را برای افرادی واقعی که در دنیای واقعی زندگی می‌کنند، به ارمغان می‌آورد. همچنین به همین دلیل است که ما دور هم جمع می‌شویم – تا حقیقت انجیل را با هم مجسم کنیم تا مردم شیفتهٔ آن شوند. به عنوان ستون و بنیان حقیقت، کلیساهای ما برنامه اول و آخر خدا برای نجات و رستگاری جهان هستند و خدا هیچ طرح و برنامهٔ دومی ندارد.

هیچ کلیسایی نباید وجود داشته باشد که خودش را بستاید، بیشتر از آنکه یک ستون یا بنیان باید توجهات را به سمت خودش معطوف کند. هر کلیسایی به خاطر حقیقت پر جلال در مورد عیسی مسیح وجود دارد؛ هم او که (پولس در آیه ۱۶ برای بیان آن ادامه می‌دهد) «در جسم ظاهر شد، به واسطهٔ روح تصدیق گردید، فرشتگان او را دیدند، بر قوم‌ها موعظه شد، جهانیان به او ایمان آوردند، و با جلال بالا برده شد» (اول تیموتائوس ۳ آیه ۱۶). کلیساهای ما اینجا برای او و فقط برای او هستند. باشد که هر برنامه و دستور کار رقابتی برای همیشه زیر پای او بیفتند!

هر کلیسای وفاداری در قلب خدا گرامیست، دقیقاً به این دلیل که عیسی را در کمال جلال خود نشان می‌دهد. تیمتی دوایت (۱۸۱۷-۱۷۵۲) Timothy Dwight، فرماندار ایالت ییل، این موضوع را عمیقاً احساس کرد؛ بنابراین چنین نوشت:

«خداوندا، من پادشاهی تو را دوست دارم، خانه سرای تو، کلیسایی که بهترین نجان دهنده ما با خون گران‌بهای خود نجاتش داد. اشک‌های من برای او خواهد ریخت. دعای من برای او بلند خواهد شد، عنایات و زحمات من به او داده خواهد شد تا زمانی که مشقت‌های و نگرانی‌ها پایان یابند. فراتر از بالاترین خوشی‌های من، راه‌های آسمانی او را، جامعه شیرین او، عهد و پیمان‌های رسمی، سرودهای محبت و ستایش او را ارج می‌نهم.»^{۵۵}

امروزه بسیاری از اشعار قدرتمندی مانند این زیاد نگاشته نمی‌شود. در ازا، مردم نسخه‌های شخصی خود از مسیحیت را کنار هم می‌چینند، یعنی یک سری آیاتی از کتاب مقدس را انتخاب می‌کنند و از تعهد پرهزینه نسبت به کلیسا چشم‌پوشی می‌کنند. مشکل این رویکرد فقط دیدگاهی ضعیف راجع به کلیسا نیست، بلکه نگرینی حداقل نسبت به مسیحیت است؛ و در نهایت این تلاش برای حداقل رساندن مسئولیت ممکن خود است تا همچنان به عنوان مسیحی به حساب آیند. این کار باعث می‌شود که خداوند جلال، همانند یک بازنده‌ای باشد که ارزش زندگی و زنده ماندن برایش وجود نداشته باشد. چنین چیزی در کجای انجیل قرار دارد؟

قدرت انجیل چیزی کاملاً تفاوت در جهان معاصر ایجاد می‌کند. کلیساهایی را ایجاد می‌کند، که به نقل از جان پایپر، ستایشگر خدا، تحسین‌کننده مسیح، پر شده از روح القدس، بهره‌ور از کتاب مقدس، موعظه‌گر فیض، راحتی را به چالش می‌کشد، ریسک پذیر، مصلوب‌گر خودخواهی، خاموش‌کننده شایعات، اشباع شده از دعا، آینده‌نگر، بیرون‌نگر، و جماعات انسانی زیبا، جایی که در آن افراد نالایق بتوانند رشد

۵۵. From the hymn "I Love Thy Kingdom, Lord" by Timothy Dwight, 1800.

کنند.^{۵۶} تنها خدا می‌تواند چنین نوعی از جامعه تازه را بنا کند. اما وقتی که بنا می‌کند، نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

آیا عظمت کلیسای خود را که خانواده خدا، کلیسای خدای زنده، ستون و بنیان حقیقت انجیل است می‌بینید؟ این نوع جدیدی از اجتماع برای نمایش جلال مسیح است. «از صهیون، که کمال زیبایی است، خدا تجلی می‌کند». (مزامیر ۵۰ آیه ۲)

۵۶. 11 I thank John Piper for suggesting this line of thought in private correspondence.

آسان نیست، ولی ممکن است

اما من چون دیدم آنان در راستای حقیقت انجیل، استوار گام نمی‌زنند، در حضور همه پطرس را گفتم: «اگر تو، با اینکه یهودی هستی، همچون غیریهودیان زندگی می‌کنی نه چون یهودیان، چگونه است که غیر یهودیان را و می‌داری که از رسوم یهودیان پیروی کنند؟
غلاطیان ۲ آیه ۱۴

ایمان آوردن به انجیل آسان نیست. انجیل می‌گوید که خدای قدوس گناهکارانی چون ما را دوست می‌دارد. انجیل می‌گوید که خدا تنها پسرش را فرستاد تا به خاطر گناهان ما بمیرد. انجیل می‌گوید که خدا روح القدس خویش بر ما می‌باراند تا به ما حیات ببخشد و ما را محافظت کند. انجیل ادعا دارد که هیچ چیزی ما را از محبت خدا در خداوند ما عیسی مسیح جدا نخواهد کرد. حتی می‌گوید که این نجات دهنده راهبرد خدا برای تبدیل جهان است. آیا این اخبار خوش غیر محتمل به نظر نمی‌رسد؟ ما یا با افتخار و غرور ایمان داریم که آنقدر نیک هستیم که داوری شویم، یا با مباحثات ایمان داریم که چنان بد هستیم که نجات یابیم. بنابراین، انجیل یک شگفتی دائم است، و ما باید آن را بارها و بارها بشنویم.

یکی از بزرگترین موانع کار انجیل در کلیساهای ما، بی‌ایمانی در بین اعضای کلیساست. بی‌ایمانی ما، مانع راه‌های انجیل می‌شود که نمی‌بینیم، حتی اگر قصد پیس‌برد انجیل را داشته باشیم. پشت سر گذاشتن این بی‌ایمانی آسان نیست، ولی ممکن است. این موضوعی است که در این فصل به آن خواهیم پرداخت.

مارتین لوتر آن را به صراحت بیان می‌کند: «انجیل را نمی‌توان به اندازه کافی یا بیش از اندازه به گوشه‌های مان کوبید. بله، گرچه ما آن را می‌آموزیم و به خوبی درکش می‌کنیم، با این حال کسی نیست که انجیل را به طور کامل به کار گیرد یا آن را با تمام دل خود باور کند، پس جسم ما بسیار ناتوان است و از روح نافرمانی می‌کند.»^{۵۷} برای اینکه باور کنیم که خدا تنها به خاطر آنچه عیسی به دست آورده، نیازمند روشی جدید از اندیشیدن هستیم. به این معنا که دائماً باید زاویه نگرش خود را با انجیل مطابقت دهیم، تا این حقیقت را بپذیریم که زندگی ما به چیزی بیرون از وابسته است.

اما خدا خیلی پیشتر این روش را فراهم نمود. در باغ عدن، حتی پیش از آن که پیچیدگی‌ها و مشکل‌های ناشی از گناه به این جهان وارد شود، خدا وجود ما را به گونه‌ای تنظیم کرد که فقط زمانی بتوانیم رشد کنیم که زندگی از بیرون به ما داده شود. او به آدم و حوا درخت حیات را داد تا برای همیشه آنان را تازه گرداند. (پیدایش ۲ آیه ۹، ۱۶-۱۷). به همین ترتیب، قدرت و توان ما هرگز «از اینجا» نمی‌آید، ولی همیشه از «آن بیرون» می‌آید. زندگی را تنها با دستان خالی ایمان می‌توانیم دریافت کنیم. خدا به آدم در این باره گفت:

گوش کن فرزندم، اگر مرا اطاعت کنی، برکت خواهی یافت. اما اگر از من نافرمانی کنی، در درون تو چیزی ایجاد خواهد شد به اسم «شریر»، که به چیزی به نام «مرگ» منجر می‌شود. تو نمی‌دانی که آنها چه هستند، و نمی‌خواهی که بدانی. اما اگر اعتماد کنی، برایت بهتر خواهد بود. تمام غنا و پُری حیات از آن تو خواهند بود.

آدم باید کلام خدا را می‌پذیرفت و لحظه به لحظه برای حیات به سوی خدا حرکت می‌کرد.

وسوسه شریر چنین بود (و چنین است): «خود را به خاطر خدا به خطر ننداز. به غرایز خود اعتماد کن. از درون خود زندگی کن. تو باید کنترل همه چیز را به

۵۷. Martin Luther, *A Commentary on St. Paul's Epistle to the Galatians* (London: James Clarke & Co., 1953), 40. Style updated.

دست گیری، چرا که نمی توانی به خدا اعتماد کنی.» آدم به همین وسوسه افتاد. در نتیجه، ما اکنون با زندگی از روی غرایز درونی خودمان به دنیا می آییم. طبیعی است که به خودمان امیدوار باشیم. ما فرهنگ های کاملی را ایجاد می کنیم تا نظرهای ایده آل خود در مورد خودمان را تقویت کنیم.

انجیل ما را عمیقاً در این سطح شهودی تغییر می دهد. زمانی که خدا ما را در مسیح عادل می شمرد، او مستقیماً با کل راهبرد خودساخته ما برای زندگی مقابله می کند. او عدالتی را به ما نسبت می دهد که به شخص دیگری بستگی دارد، رابطه عدنی را دوباره ایجاد می کند و ما را از خودمان به کمال خود می کشاند (یوحنا ۱ آیه ۱۶)، ما اکنون در مسیح، آدمی تازه و بهتر زندگی می کنیم. مسلماً گاهی اوقات، قلب ما هنوز احساس می کند که در موقعیتی نامطمئن نزد خدا قرار دارد. ما می ترسیم که او ما را ناامید کند. بنابراین، ما دوباره با شتاب زدگی می خواهیم خلاء خود را با منابع خودمان پر سازیم. اما خدا با فیض خود به ما اجازه می دهد که خودمان را کنار بزنیم، چرا که این تلاش ها راه به جایی نمی برند. حیات نزد ما نیست، بلکه حیات فقط و به طور کامل در مسیح وجود دارد. ما در او زندگی می کنیم.^{۵۸}

آنچه که در مورد این انجیل بسیار تعجب آور است، بیرونی بودن زندگی واقعی است. اما آزادی بخش است. جان بانین تصویری از آزادی در داستان خود ارائه می دهد:

«روزی که در مزرعه با ذهنی آشفته از ترس اینکه مبدا همه چیز درست نباشد، قدم می زدم ناگهان این جمله بر جانم نازل شد که عدالت تو در آسمان است. و همچنین فکر کردم که با چشم دل، عیسی مسیح را در دست راست خدا دیدم. من می گویم عدالت من آنجاست، به طوری که هر جا که بودم یا هر کاری که انجام می دادم، خدا نمی توانست در مورد من بگوید که او از عدالت من بی بهره است، زیرا این درست در برابر او بود. من همچنین دیدم که این روحیه خوب من نبود که

۵۸. I thank my son Dr. Eric Ortland for helping me articulate this.

پارسایی مرا بهتر کرد، و حالت بد من هم نبود که پارسایی مرا بدتر کرد، زیرا پارسایی من خود عیسی مسیح بود، دیروز و امروز و برای همیشه. اکنون آیا زنجیر من از پاهایم افتاد... حالا با خوشحالی از فیض و محبت خدا به خانه رفتم... در اینجا مدت بسیار دل انگیز در صلح با خدا از طریق مسیح زندگی کردم. اوه، فکر کردم، مسیح! مسیح! چیزی جز مسیح در مقابل چشمان من نبود.^{۵۹}

آموزه انجیل برای همین است - نشان دادن تصویری از مسیح در فیض و جلالش به افراد ضعیف و نالایقی مانند ما. ما به سرعت او را به دست فراموشی می سپاریم، اینطور نیست؟ همه ما نیازمندیم که به طور مکرر در معرض خبر خوش او قرار بگیریم.

دشواری پرورش یک فرهنگ انجیلی

تسلط بر فرهنگ انجیل و ماندن در این فرهنگ، سخت تر از خود آموزه انجیل است. این نیاز به حکمت رابطه و ظرافت بیشتری دارد. این موضوع شامل قدم گذاشتن در نوعی از جامعه است که بر خلاف هر چیزی که تجربه کرده ایم، جایی که با شادی کنار یکدیگر با محبتی زندگی می کنیم که از خودمان نمی توانیم آن را ایجاد کنیم. فرهنگ انجیل از ما می خواهد که به اهمیت یا فضایل خود تکیه نکنیم، بلکه خودمحوری را کنار بگذاریم و تنها در مسیح با هم شادی نماییم.

این سازگاری ذهنی آسان نیست، بلکه زندگی در این نوع جامعه فوق العاده است. ما خودمان را می یابیم که با پولس می گوئیم: «بلکه همه چیز را با در قیاس با ارزش برتر شناخت خداوند عیسی مسیح، زیان می دانم، که به خاطر او همه چیز را از کف داده ام. آری، اینها همه را فضل^{۶۰} می شمارم تا مسیح را به دست آورم و در او یافت شوم، نه با عدالت خویشتن که از شریعت است، بلکه با آن عدالتی که از راه ایمان به

۵۹. John Bunyan, *Grace Abounding* (Cambridge: The University Press, 1907), 71-72. Emphasis original. Style updated.

۶۰. هر دو ترجمه قدیمی و هزاره واژه صحیح «فضله» را استفاده کرده اند. در ترجمه معاصر و مزده از واژه های بی ارزش و زیاده استفاده شده که معنی اصلی را بیان نمی کنند. پولس بیان می کند هر آنچه که در مقایسه با مسیح از دست داده ام، همانند فضل و کثافت، بی ارزش است که باید دور ریخته شود.

مسیح به دست می آید، آن عدالتی که از خداست و بر پایه ایمان» (فیلیپیان ۳ آیات ۸-۹). پولس از دست دادن غرور خود را به عنوان یک فداکاری نمی دانست. چه کسی سرگین خودش را تحسین می کند؟ خلاص شدن از شر منیت های ناپسندمان یک آرامش است! و هنگامی که کلیسا با هم تنها در مسیح آراسته می شوند، آن کلیسا مظهر فرهنگ انجیلی می شود. این جامعه ای جدید شگفت انگیز می شود که در آن گناهکاران و رنج دیدگان زنده می شوند؛ زیرا که خداوند آنجاست و خود را آزادانه در اختیار افراد ناامید و نالایق می گذارد.

اما چقدر آسان است که کلیسایی وجود داشته باشد تا به خود ببالد! چقدر سخت است که شکوه خود را برای جلال والاتر ها کنیم! مانع اصلی برای نمایش زیبایی عیسی در کلیساهای ما از روشی ناشی می شود که ما دوباره خود را به آن مرکز مقدسی که تنها به او تعلق دارد، وارد می کنیم. همیشه تجلیل از خود، دید او را می کاهد. به همین دلیل است که پرورش فرهنگ انجیل مستلزم «عدم خودخواهی» عمیق و لحظه به لحظه هر یک از ما است. بطور شخصی پرهزینه و حتی دردناک است. آنچه من در سراسر این کتاب پیشنهاد می کنم، ناچیز یا سطحی نیست. چه در درون و چه از بیرون، چیزهای زیادی علیه ما ساخته شده است. اما مادام که ما تنها به مسیح چشم بدوزیم، پیروزی انجیل در کلیساهای ما همچنان امکان پذیر است؛ مسیح به ما کمک خواهد کرد.

ما برای ساختن فرهنگ انجیل به حکمت خدا نیاز داریم؛ زیرا هر فرهنگی نه تنها از آنچه می بینیم، بلکه آنچه را که با آن می بینیم تشکیل می شود - حتی از فرضیات بررسی نشده ما. ما به طور طبیعی به فرهنگ کلیسای خود توجه نمی کنیم، به همان روشی که یک ماهی متوجه آب نمی شود؛ اما فرهنگ یک واقعیت قدرتمند است. هویت، ارزش ها و احساس احتمالات ما را شکل می دهد. این به طور ماهرانه اصطلاحاتی را برای احساس خوب بودن در مورد خودمان تعریف می کند - اینکه ما به آن تعلق داریم و اهمیت داریم.

ارزیابی فرهنگ‌های کلیسایی ما

بنابراین، ما نباید تصور کنیم که فرهنگ کلیسایی ما از هر جهت با مسیح همسو و درست است. ما باید فرض کنیم که اینطور نیست، و روش‌هایی هستند که ما هنوز متوجه آنها نشده‌ایم. ما باید با دقت به چیزهای ناملموس و نامحسوس کلیساهایمان توجه کنیم - احساس، اخلاق، روابط، کیفیت و فرضیات ناگفته. ممکن است آن طور که ما می‌خواهیم با انجیل همسو نباشند.

برای تشخیص واضح‌تر فرهنگ کلیسای خود، چندین سوال از خود بپرسید. مهمترین چیز در مورد کلیسای شما چیست که هرگز به طور رسمی درباره آن تصمیم‌گیری نشده است؟ آیا ایده‌ای با نیت خوب اما غیر مفید وجود دارد؟ آیا جایی در زندگی کلیسای شما وجود دارد که در آن از اطاعت از مسیح خودداری شود اما به هر حال انتظار برکت او وجود داشته باشد؟ آیا چیزی وجود دارد که یک کشش خیلی قوی بر کلیسای شما داشته باشد؟ ساختن گاوهای مقدس (همچون قوم اسرائیل در بیابان) برای کلیساهای آسان است، از گروه‌های ساز به دست گرفته تا برنامه‌های جوانان و استراتژی‌های مأموریت. همه اینها می‌توانند چیزهای خوبی باشند، اما باید همیشه تسلیم مسیح شوند.

با پاسخ دادن به چنین سؤالاتی، ممکن است دو مساله پیش بیاید: نخست آن‌بت، یعنی آنچه که کلیسای شما بیش از حد به آن می‌نازد و در نتیجه مانع آزادی شما در مسیح می‌شود؛ و دوم، همان جایی که کلیسای شما می‌تواند در آن در مورد کمال مطلق عیسی بیشتر بیاموزد.

زندگی در مسیح، و تنها در اوست. هر کلیسا می‌تواند با وارد کردن کاملتر انجیل به فرهنگ خود، قدرت بیشتری داشته باشد. برای یک کلیسا فاجعه نیست که ناگهان خود را مجبور به وابستگی شدید به عیسی بیابد. وابستگی به او نشانه سلامتی است. چارلز هادون اسپرجن Charles Haddon Spurgeon (چالز اسپرجن) حکیمانه می‌گوید:

«به نظر من کتاب مقدسی ترین نظام حکومت کلیسایی، آن چیزی است که برای ادامه آن به بیشترین دعا، بیشترین ایمان و بیشترین تقوا نیاز دارد. کلیسای خدا هرگز قرار نبود خودمختار باشد. اگر اینطور بود، چرخ‌ها به تنهایی عمل می‌کردند. بنا بر این بود که کلیسا یک موجود زنده، یک انسان زنده باشد، و همانطور که در صورتی که زندگی وجود نداشته باشد، یا اگر غذا به فردی نرسد، یا اگر تنفس مختل باشد، نمی‌توان از فرد حمایت کرد، در مورد کلیسا نیز باید چنین باشد.»^{۶۱}

زمان‌هایی در زندگی کلیسایی وجود دارد که احساس می‌کنیم همه چیز در حال فروپاشی است. اما چنین مواقعی می‌تواند قلب کلیسا را برای وابستگی به مسیح زنده باز سازد که هرگز قبلاً رخ نداده است. آن‌ها به ما می‌آموزند که بهترین راه برای «کارهای کلیسایی» این است که همیشه نیازهای بی‌پایان خود را مقابل ذخایر بی‌پایان او قرار دهیم، همانطور که اسپرجن گفت. ای. دبلیو. توزر A.W. Tozer گزینه‌های جایگزین را به وضوح بیان می‌کند:

شبه ایمان همیشه راهی برای خدمت کردن در صورت شکست خدا ترتیب می‌دهد. ایمان واقعی فقط یک راه می‌شناسد و با کمال میل به خود اجازه می‌دهد که از هر راه دوم یا جایگزین‌های موقتی رها شود. برای ایمان واقعی، یا خداست یا فروپاشی کامل. و از زمانی که آدم برای اولین بار قدم بر روی زمین گذاشت، خداوند هیچ مرد یا زن [یا کلیسایی] را که به او اعتماد کرده بود، ناکام نگذاشت.^{۶۲}

برای ما سخت است که با جسارتی چنین به خداوند اعتماد کنیم. امنیت کاذب خود یک مشکل پایدار برای ما مسیحیان است

۶۱. Charles Haddon Spurgeon, "The Church—Conservative and Aggressive," *The Metropolitan Tabernacle Pulpit*, Vol. XII (Pasadena, TX: Pilgrim Publications, 1977), 366. Preached May 19, 1861. Em- phasis original.

۶۲. A. W. Tozer, "True Faith Brings Committal," in *The Root of the Righteous* (Harrisburg: Christian Publications, 1955), 50.

قدرت ترس در فرهنگ یک کلیسا

میل به امنیت دروغین حتی در میان رسولان نیز یک مشکل بود. این یکی از درس‌هایی است که ما از رویارویی معروف پولس و پطرس می‌آموزیم، که پولس در نامه‌اش به غلاطیان بازگو می‌کند:

«اما چون پطرس به انطاکیه آمد، با او رویاروی مخالفت کردم، چه آشکارا تقصیر کار بود. زیرا پیش از آنکه کسانی از جانب یعقوب در آیند، با غیر یهودیان هم سفره می‌شد، اما همین که آنها آمدند، پا پس کشید و خود را جدا کرد، چرا که از اهل ختنه بیم داشت. سایر یهودیان نیز در این ریاکاری به او پیوستند، به گونه‌ای که حتی برنابا نیز در اثر ریاکاری آنان از راه به در شد.» (غلاطیان ۲ آیات ۱۱-۱۳)

جان استات این را «یکی از پرتنش‌ترین و دراماتیک‌ترین بخش‌های عهد جدید»^{۶۳} می‌نامد. این یک مورد رقابت شخصی نبود. این تضاد و تصادم بین انجیل و سنت بود. پولس متوجه شد که چیزی کمتر از انجیل در خطر نیست. او از خویشتن‌داری و سکوت خودداری کرد، در حالی که رهبران دیگر فرهنگ انجیلی را به خاطر سنت منسوخ‌ی که خود را مختل می‌کرد، نابود می‌کردند.

در آداب و رسوم یهودی پطرس هیچ مشکلی وجود نداشت. اما با وجود فاصله گرفتن پطرس از غیر یهودیان و پس از اینکه مسیح آنها را کامل کرده بود خیلی اشتباه بود که پطرس به آنها پایبند نباشد. در واقع، پطرس می‌گفت که غیر یهودیان باید به انجیل ایمان بیاورند و آن را با فرهنگ یهودی‌شان سازگار کنند تا به اندازه کافی برای مسیح خوب باشند — و به اندازه کافی برای پطرس خوب باشند! آنها همتای او نبودند، زیرا شبیه او نبودند. با انجام این کار، پطرس کمال عیسی را پنهان کرد و چیزی از خود را به جای خداوند تعالی ستود. چه توهینی به کار تمام شده مسیح بر روی صلیب! چه قدر برای آن غیر یهودیان که خونشان خریده شده، تحقیر کننده است!

۶۳. John R. W. Stott, *The Message of Galatians* (London: Inter-Varsity Press, 1968), 49.

چه بزرگ‌نمایی متکبرانه در سنت پطرس! چه نقض عادل شمرده شدن تنها به وسیله ایمان! و چه فرهنگ کلیسایی رقت‌انگیزی!

قوانین پاک و نجس از مدت‌ها قبل توسط یهودیان رعایت شده بود، که ریشه در عهد عتیق داشت. میشنا^{۶۴} (کاربردهای یهودی عهد عتیق) حتی گفته است که «محل سکونت غیریهودیان نجس است».^{۶۵} پطرس در تمام عمر خود مراقب بود که به بیماری غیریهودیان مبتلا نشود. اما سپس خدا به او نشان داد که عیسی قوانین قدیمی را تکمیل کرده بود. خدا سه بار به پطرس تعلیم داد: «آنچه خدا پاک ساخته است، تو نجس مخوان!» (اعمال رسولان ۱۰ آیات ۱۵-۱۶). نکته دیگری نمی‌تواند از نظرها دور بماند.

چیزی که پطرس را به اینجا در انطاکیه سوق داد، جهل نبود، بلکه ترس از عدم رضایت انسان بود: «او از ترس مهمانی ختنه‌ناشده‌ها- غیر یهودیان، خود را عقب کشید و جدا کرد.» پطرس نیز مانند همه ما سابقه ترس داشت. هنگامی که او عیسی را در شب دستگیری خداوندش انکار کرد، از آسیب جسمی ترسید. در انطاکیه، او عملاً عیسی را انکار کرد؛ زیرا از آسیب‌های اجتماعی می‌ترسید. او تحت تأثیر آن ترس ابتدایی، انجیل را جعل کرد.

به عبارتی دیگر، مشکل نه در سطح آموزه، بلکه در سطح فرهنگ پیش آمد. با ترس شخصی شروع شد، نه با خواندن کتاب الهیاتی بد. پس پولس دو بار آن را ریاکاری نامید: «سایر یهودیان نیز در این ریاکاری به او پیوستند، به گونه‌ای که حتی برنابا نیز در اثر ریاکاری آنان از راه به در شد». مثال پطرس ایمانداران غیریهودی را تحت فشار قرار داد تا از نظر ظاهری با آداب و رسوم یهودیان مطابقت داشته باشند، تا به طور کامل به عنوان اعضای کلیسا پذیرفته شوند.

۶۴. میشنا در عبری به معنی «تعلیم (یا) تکرار». مجموعه شرح‌هایی بر شریعت تورات است.

۶۵. (Mishnah, Oholoth, 18.7). خواننده گرامی توجه داشته باشید که این دیدگاه نژادپرستی نیست بلکه در آن زمان سبک و روش زندگی غیریهودیان کاملاً متفاوت بود. نوشیدن خون، خوردن گوشت خون‌آلود، گاهی قربانی کردن فرزندان و روابط جنسی نامشروع بی‌حد و مرز در بین غیر یهودیان امری عادی بود، به همین منظور یهودیان از معاشرت با آنان منع شده بودند. نمونه رفتار آنها در ماجرای لوط در شهرهای سدوم و عموره کاملاً مشهود است.

ترس از عدم تأیید فرد، موضع گیری های سیاسی را تغذیه می کند و باعث می شود که ما بخواهیم به روشی خاص درک شویم و با افراد خاصی هویت بگیریم یا شناخته شویم که این مساله نیز باعث می شود که صداقت، خودانگیختگی و شادی از بین برود. آموزه خوب را خراب می سازد. سپس همان دیوارهای جدایی را می سازد که عیسی جانش را فدا کرد تا آنها را خراب کند. و این چه ترسی است جز خودهای خالی و ناتمام که توسط چیزی غیر از عیسی به حرکت در می آیند؟

متأسفانه، ترس می تواند نیروی قدرتمندی در میان مسیحیان باشد. ترس پطرس چنان تأثیرگذار بود که حتی برنابا، «یعنی مشوق» (اعمال رسولان ۴آیه ۳۶)، او را هم فراگرفت. پولس به تنهایی این وضوح و شجاعت را داشت که از رسولان بخواهد که آموزه اصلی را دوباره در فرهنگ خود به کار گیرند تا پیام انجیل بدون مانعی پیش برود.

آموزه درست + فرهنگ غلط = انکار تعلیمی

در پاسخ به ریاکاری پطرس، پولس موضعی جسورانه گرفت؛ «تا حقیقت انجیل نزد شما محفوظ بماند» (غلاطیان ۲ آیه ۵). او صرفاً علاقه مند به تلاوت انجیل نبود، بلکه به درک واضح آن علاقه مند بود. چرا؟ پولس می دانست که این امکان برای ما وجود دارد که با فرهنگ کلیسایی عملی آنچه را که در آموزه رسمی کلیسای خود می گوئیم، رد کنیم. ممکن است انجیل را به عنوان نظریه قبول داشته، ولی ماهیت واقعی آن را از دست داده باشیم. اجازه دهید این بینش را ساده و جسورانه بیان کنیم:

آموزه صحیح انجیل + فرهنگ ضد انجیل = انکار انجیل

اگر فقط به بیانیه ایمان خود نگاه کنیم و به خود بگوئیم: «ما چیزهای درست را باور داریم»، ممکن است متوجه این اتفاق در کلیسای خود نشویم. در مورد پطرس هم همینطور بود. پولس آنچه را که به پطرس گفت: «ما خود نیز به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا با ایمان به مسیح عادل شمرده شویم» (غلاطیان ۲ آیه ۱۶). به نظر می رسد که این «ما» شامل پطرس نیز می شود. بنابراین، پطرس هرگز آموزه واقعی انجیل را انکار نکرد. اما همان طور که پولس در آیات ۱۵ تا ۲۱ نشان می دهد، پطرس از طریق رفتار خود با فرهنگ واقعی پذیرش انجیل در تضاد بود. «زیرا اگر آنچه را که خود

ویران کردم از نو بنا کنم، در آن صورت نشان می‌دهم که به شریعت نافرمانم». (آیه ۱۸)

اما پولس حاضر نشد «فیض خدا را باطل بشمارد» (آیه ۲۱)، ادعایی که آشکار می‌کند که واقعاً چه چیزی در خطر است. ما می‌توانیم آموزه فیض خدا را صادقانه دوست داشته باشیم و در عین حال، ناخواسته آن فیض را باطل کنیم. حفظ حقیقت مستلزم فرهنگی است که در آن گناهکاران بتوانند زیبایی آنچه را که ما در نوع جدیدی از جامعه باور داریم ببینند.

ساختن چنین فرهنگی آسان نیست، اما شدنی است. قدم سخت کلیسا مواجهه با خود است، حتی همانطور که پولس با پطرس روبرو شد:

اما من چون دیدم آنان در راستای حقیقت انجیل، استوار گام نمی‌زنند، در حضور همه پطرس را گفتم: «اگر تو، با اینکه یهودی هستی، همچون غیر یهودیان زندگی می‌کنی نه چون یهودیان، چگونه است که غیر یهودیان را و می‌داری که از رسوم یهودیان پیروی کنند؟» (غلاطیان ۲ آیه ۱۴)

این برای ما کافی نیست که بپرسیم، آیا کلیسای ما آموزه انجیل را تعلیم می‌دهد؟ همچنین باید بپرسیم که آیا فرهنگ کلیسایی ما به وضوح با آن آموزه انجیل همسو است؟ از نظر پولس، وفاداری به انجیل شامل به کار بردن انجیل در رفتار ما است: «دیدم آنان در راستای حقیقت انجیل استوار گام نمی‌زنند» (آیه ۱۴ قسمت اول). انجیل چیزی بیش از مکانی برای ایستادن به ما می‌دهد؛ همچنین ما را به مسیری هدایت می‌کند که باید دنبال کنیم. راهی برای زندگی «همگام» با آن وجود دارد. این سفری است به سوی کمال بیش از پیش بی‌پایان خداوند عیسی مسیح. وقتی کلیساهای ما به روی همه چیزهایی که مسیح برای ما است باز هستند، پیام انجیل غیرقابل انکار می‌شود و راه رسیدن به مسیح آشکارا برای همه به طور یکسان باز می‌شود.

غلاطیان ۲ آیه ۱۱-۱۴ واضح است. همهٔ کسانی که به عیسی برای عادل شمرده‌گی خود اعتماد دارند، فارغ از پیشینهٔ خود، در برابر خدا پاک هستند. اگر خدا تنها از طریق مسیح ما را پاک اعلام کند، هیچ کس نمی‌تواند درخواست بیشتری داشته باشد. این آموزهٔ انجیل است. آن آموزه سپس فرهنگ پذیرش پرفیض را برای انواع ایمانداران ایجاد می‌کند. عیسی فرمود: «یوغ من آسان است» (متی ۱۱ آیه ۳۰). او بر مردم سخت نمی‌گیرد. او هرگز مردم را مجبور نمی‌کند که در برابر آنچه که خدا لازم ندارد، نقش بازی کنند. اما افرادی که مشتاقانه به آموزهٔ انجیل متعهد هستند، می‌توانند فرهنگ کلیسایی بسیار منضبطی را ایجاد کنند، همانطور که پطرس ایجاد کرد.

فرهنگ انجیل به همان اندازه مقدس است که آموزهٔ انجیل، و باید در کلیساهای ما با دقت پرورش داده و حفظ شود. پولس برای آن مبارزه کرد، زیرا آموزهٔ نجات از طریق فیض اگر با فرهنگ نجات توسط خود احاطه شده باشد، نمی‌تواند با صداقت حفظ شود. عیسی تماماً نجات دهنده‌ای است که هر کسی به آن نیاز دارد. او درخت حیات ماست. او برای زنده نگه داشتن ما برای همیشه کافی است، و بر همین اساس آزادانه در دسترس همه است.

آزادی شگفت انگیز یک فرهنگ انجیل

چقدر شگفت انگیز است که هر یکشنبه به کلیسایی می‌رویم که ما آزاد می‌کنند! در طول هفته ما در اقیانوسی از قضاوت و نگاه‌های منفی شناوریم. همیشه مجبوریم با خواسته‌های دنیای حساسی که در آن زندگی می‌کنیم، سازگار شویم، اما هیچ وقت به اندازه کافی خوب نیستیم. روانپزشک سوئیسی، پال تورنیه Paul Tournier، روابط «عادی» بین انسان‌ها را چرخه‌ای از انتقاد، احساس گناه و خود توجیه رفتار خود توصیف می‌کند:

«در زندگی روزمره ما مدام در این فضای ناسالم انتقاد متقابل غوطه‌ور هستیم، به طوری که همیشه از آن آگاه نیستیم و ناخواسته خود را در یک دور باطل شکننده می‌یابیم: هر سرزنشی به همان اندازه احساس گناه را در منتقد برمی‌انگیزد که در

شخص مورد انتقاد برانگیخته است، و هر کس به هر نحوی که می تواند با انتقاد از دیگران و توجیه گناه خودش، راحت و آسوده شود.^{۶۶}

سپس، در روز یکشنبه یا هر روزی جلسهٔ پرستشی عمومی، ما وارد نوع جدیدی از جامعه می شویم، جایی که در آن محیطی از فیض را تنها در مسیح کشف می کنیم. خیلی با طراوت و احیا کننده است. گناهکارانی مثل ما می توانند دوباره نفس بکشند! گویی خدا به سادگی موضوع گفتگوی همه را از آنچه که مربوط به مشکلات ماست، که زیاد است، به آنچه که با مسیح درست است، که بی پایان است، تغییر می دهد. او منفی نگری، انگشت اشاره به خود و نفرت از خود را با خبر خوش فیض خود برای افراد ناشایست جایگزین می کند. چه کسی نمی تواند در جامعه ای که مدام آن فضای بهشتی را استشمام می کند، زنده شود؟

اینجا جایی است که هر یک از ما می توانیم با خوشحالی در حال حاضر موضع گیری کنیم: «این زندگی که اکنون در جسم می کنم، با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد» (غلاطیان ۲ آیه ۲۰). خودمحموری و «تمرکز بر خود» در ما همراه با مسیح مصلوب شد. نیاز به پنهان کردن شکست و نشان دادن برتری کاذب دیر زمانی است که از بین رفته است. مسیح برای تکمیل هر یک از ما کافی است، بدون اینکه چیزی از خودمان اضافه کنیم.

همانطور که فروتنانه با حقیقت این انجیل همگام می شویم، مردم نوع جدیدی از جامعه را در کلیساهای ما خواهند یافت که در آن گناهکاران و رنج دیدگان می توانند رشد کنند. اگر زمانی نیاز به رویارویی باشد، فقط برای این است که «حقیقت انجیل نزد شما محفوظ بماند» (آیه ۵)

تنها بر او چشم دوختن

فرهنگ انجیل آسان نیست؛ اما امکان پذیر است. هیچ چیز مکانیکی یا فرمولی در مورد زندگی با ایمان در مسیح وجود ندارد. یعنی از «خود بینی» به «او بینی» تغییر دید

۶۶. Paul Tournier, *Guilt and Grace* (New York: Harper & Row, 1962), 15–16.

دهیم. این یعنی تسلیم عمیق لحظه به لحظه. این به معنای اصلاحات مکرر در اواسط دوره است، زیرا قلب ما و کلیساهایمان با پسر خدا که ما را محبت کرد و جان خود را برای ما فدا کرد، همسو می شوند.

هر گاه که به او چشم می دوزیم، او به ما کمک خواهد کرد. مارتین لوتر به ما اشاره می کند که زندگی جدید ما کجا پیدا خواهد شد:

«با دقت فکر کنید که این پسر خدا کیست، چقدر پر جلال است، چقدر توانا است. آسمان و زمین در مقایسه با او چیست؟ شریعت، مرا محبت نکرد و خودش را برای من فدا نمود. در واقع، مرا متهم می ساخت، به وحشت می انداخت، و به ناامیدی می کشاند. اما اکنون کسی را دارم که مرا از وحشت شریعت، گناه و مرگ رها کرده و به آزادی، عدالت خدا و حیات جاودانی رسانده است. او پسر خداست که ستایش و جلال تا ابدالابد از آن اوست... این کلمات «او مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد» را با تاکید بسیار بخوانید. با ایمانی راسخ می توانید این واژه «مرا - به خاطر من» را بر روی قلب خود حک کنید و آن را بر روی خود به کار بندید، بدون تردید که شما جزو کسانی هستید که این «مرا - به خاطر من» به آنها تعلق دارد.»^{۶۷}

۶۷. Martin Luther, *Galatians* (Wheaton, IL: Crossway, 1998), 111-12. Edited slightly.

چه انتظاری می‌توانیم داشته باشیم

زیرا برای خدا رایحهٔ خوش مسیح هستیم، چه در میان نجات یافتگان و چه در میان هلاک شونده‌گان. اما برای یکی بوی مرگ می‌دهیم که به مرگ رهنمون می‌شود؛ برای دیگری عطر حیاتیم که حیات به بار می‌آورد. و کیست که برای چنین کاری کفایت داشته باشد؟
(دوم قرنتیان ۲ آیات ۱۵-۱۶)

هنگامی که کلیساهای ما بیشتر به آموزهٔ انجیل و فرهنگ انجیلی تکیه می‌کنند، انتظار داریم چه چیزی را ببینیم؟ خداوند برنامه‌های متفاوتی برای کلیساهای مختلف دارد. اما کتاب مقدس ما را تشویق می‌کند که به دنبال تبدیل‌های بیشتر (اعمال رسولان ۶ آیه ۷)، شادی بیشتر (اعمال رسولان ۸ آیه ۸)، تأثیر بیشتر (اعمال رسولان ۱۹ آیات ۲۰)، و نتایج باشکوه‌تر باشیم. همچنین می‌توانیم انتظار مشکلات بیشتری را داشته باشیم.

هنگامی که ما انجیل رحمت الهی را موعظه می‌کنیم و آن پیام را در زیبایی یک زندگی مشارکتی رحمانی می‌پوشانیم، خدا عطر معرفت مسیح را می‌پراکند (دوم قرنتیان ۱۴: ۲). بنابراین، ممکن است انتظار داشته باشیم که جهان برای ما فرش قرمز پهن کند. اما کتاب مقدس به ما می‌گوید که انتظار دو واکنش متضاد را به طور همزمان داشته باشیم. برخی از مردم کلیساهای ما را به عنوان «عطری از حیات به حیات» تجربه خواهند کرد. دیگران آنها را به عنوان «رایحه‌ای از مرگ تا مرگ» تجربه خواهند کرد. هر چه کلیساهای ما به وسیلهٔ انجیل راسخ‌تر شوند، این دو واکنش شدیدتر خواهند بود. ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که هم فضای باز و هم

جنگال بیشتری داشته باشیم. پیش رفتن با خداوند به این معنی است که آینده هم هیجان انگیز تر و هم استرس بیشتر از زمان حال خواهد بود.

این همان چیزی است که پولس هنگام سفر به مناطق اطراف دریای مدیترانه، گسترش انجیل و تاسیس کلیساها کشف کرد. مردی با یک پیام دو نتیجه متضاد ایجاد کرد. چرا؟ چون در مورد پولس نبود. درباره مسیح در پولس بود. مقدر شده بود که خداوند ما موجب ایجاد واکنش های قوی - موافق و مخالف - شود (لوقا ۲ آیه ۳۴). او همیشه این کار را انجام داده و خواهد داد، تا زمانی که باز گردد.

وقتی متوجه شدیم که خادمین ما هم خوشحال می شوند و هم تحریک، نباید تعجب کنیم. هیچ چیزی به خطا نرفته است؛ بلکه چیزی درست پیش می رود. خدا از طریق ما عطر مسیح را می پراکند.

پولس دوم قرنثیان ۲ آیات ۱۵ الی ۱۶، را نوشت تا این را توضیح دهد و ما را تشویق کند که در این مسیر ثابت قدم بمانیم و تسلیم راهبرد شگفت انگیز خدا در داوری و نجات باشیم. این موضوع این فصل است

ما عطر مسیحیم

پولس می نویسد: برای خدا رایحه خوش مسیح هستیم، چه در میان نجات یافتگان و چه در میان هلاک شوندگان. (دوم قرنثیان ۲ آیه ۱۵). کلماتی تاکیدی که از آن مسیح است. وقتی کلیساهای ما پر از انجیل می شود، این رایحه تند و قوی مسیح است که مردم آن را حس می کنند. چقدر شگفت انگیز است که آنها باید خود مسیح را از طریق ما تجربه کنند! ما از بسیاری جهات به او شباهت نداریم. با این حال، عطر اوست که منتشر می شود.

حتی شگفت انگیز تر، ما «عطری شبیه مسیح هستیم که به سوی خدا صعود می کند.» این نکته اصلی پولس در بخش از سخنانش است. هنگامی که ما عیسی مسیح مصلوب را ارج می نهم، فرقی ندارد مردم چه فکر می کنند، خدا ما را خوشایند

می‌سازد. یکی از مفسران می‌نویسد: «هیچ چیز بیشتر از موعظه انجیل مسیح قلب خدا را شاد نمی‌گرداند».^{۶۸}

از چه نظر ما «عطر» هستیم؟ تصویر از عهد عتیق می‌آید. از همان اوایل بخش قربانی نوح استفاده می‌شود – «رایحه خوشایند به مشام خداوند رسید» (پیدایش ۸ آیه ۲۱) – و در قوانین مربوط به قربانی‌ها در لاویان نشان داده می‌شود (مثلاً لاویان ۱ آیه ۹، ۱۳، ۱۷، و غیره). خدا را خشنود ساخت که نوح و کاهنان لاوی قربانی‌های کفاره‌ای تقدیم کردند. که این قربانی خود روش فیض بخش خدا با گناهکاران شهادت می‌داد. به همین ترتیب، خدا را خشنود کرد که مسیح کفاره نهایی را در خود بر صلیب تقدیم کرد. و امروز هنگامی که ما خود و کلیساهایمان را به عنوان قربانی‌های زنده (رومیان ۱۲ آیه ۱) برای نمایش انجیل مسیح تقدیم می‌کنیم، خدا را خوشحال می‌کند. در سراسر کتاب مقدس، رضایت خدا به نقطه کانونی در صلیب مسیح می‌رسد. این قربانی که در زمان عهد عتیق پیش بینی شده بود؛ در خود مسیح به سرانجام رسید، و امروز در ما بازنمایی شده است.

گفته شده است: «سوزاندن قربانی است که از آن عطر خوشبویی برمی‌خیزاند»^{۶۹} و کلیساهای مکان‌هایی که قلب‌ها را با انجیل گداخته‌اند، عطر خود مسیح را پراکنده می‌سازند، که برای خدا در آسمان بالا شگفت‌انگیز است. چیزهای زیادی در مورد ما وجود دارد که خدا با مهربانی از آنها چشم‌پوشی می‌کند. آنچه او توجه می‌کند، و آنچه او را خشنود می‌کند، اشتیاق کلیساهای ما برای مسیح مصلوب است..

اما اینجا روی زمین، در میان مردم، اغلب داستان متفاوتی وجود دارد. نظرات مردم در مورد ما به دو نقطه افراطی مخالف هم کشانده می‌شود. و کلیساهایمان هر چه درباره مسیح شفاف‌تر باشند، قطبی‌تر هم خواهند شد.

۶۸. R. V. G. Tasker, *The Second Epistle of Paul to the Corinthians* (Grand Rapids: Eerdmans, 1974), 57.

۶۹. Bruce K. Waltke, *Genesis: A Commentary* (Grand Rapids: Zondervan, 2001), 142. Emphasis added.

«در میان کسانی که نجات می‌یابند»، ما عطر شیرینی از خود مسیح هستیم. مردم توسط انجیل ما تشویق می‌شوند و به آنها کمک می‌شود، گویی خداوند خود در تلاش‌های ما حضور دارد، زیرا روح او حضور دارد. این افراد وارد می‌شوند و به ما می‌پیوندند.

«در میان کسانی که هلاک می‌شوند»، ما بوی ناخوشایندی می‌دهیم. مردم با تعجب از خود می‌پرسند که چه مشکلی داریم، چرا متوجه نمی‌شویم، چرا زیر دوش افکار امروزی غسل نمی‌کنیم. این افراد بینی خود را بالا می‌گیرند. با این حال، حتی زمانی که مردم آزرده می‌شوند، خدمات انجیل ما همچنان برای خدا در آسمان شیرین باقی می‌ماند.

از این دو واکنش قوی چه بینشی به دست می‌آوریم؟ کتاب مقدس چه می‌گوید که می‌تواند در میان پیچیدگی گیج‌کننده نظرات انسانی، مثبت و منفی، به ما کمک کند؟ این همان چیزی است که جان کالوین به همین سادگی در مورد انجیل گفت: «انجیل هرگز بیهوده موعظه نمی‌شود».^{۷۰}

هدف عیسی از آمدن به جهان محکومیت نبود بلکه نجات بود (یوحنا ۳ آیه ۱۷). با این حال، تا به امروز، برخی از مردم واکنش حساسیت برانگیز به انجیل نجات او نشان می‌دهند. با وجود اینکه افراد دیگر سالم‌تر و سالم‌تر می‌شوند، آنها ناگهان به سرعت طرد می‌شوند. به زمان حال در دوم قرن‌تیا ۲ آیه ۱۵ توجه کنید: «نجات می‌یابند» و «هلاک می‌شوند». برخی از مردم در راه تباهی جاودان هستند. انجیل به آنها اینگونه زمزمه می‌کند: «هر چیزی که عمیقاً به آن اعتقاد دارید، اکنون نیز شما را نابود می‌کند. شما کاملاً در اشتباه هستید. به سوی مسیح بشتابید!» اما آنها این کار را نمی‌کنند. دیگران در راه حیات جاودان هستند. انجیل به آنها اعلام می‌کند: «هر چیزی که عمیقاً به آن امیدوار هستید، حتی اکنون در شما واقعی می‌شود. به مسیح

۷۰. John Calvin, *The Second Epistle of Paul the Apostle to the Corinthians* (Grand Rapids: Eerdmans, 1980), 35.

چه انتظاری می‌توانیم داشته باشیم

بجسبید!» و آنها نیز انجام می‌دهند. انجیل تأثیر محسوسی بر هر دو نوع مردم می‌گذارد.

انجیل همیشه عملی انجام می‌دهد.

انجیلی که از طرف خداوند عیسی مسیح ارائه شده است، نمی‌پذیرد که با جدایی انتقادی از آن فاصله بگیریم. هیچ‌کس نمی‌تواند انجیل را قضاوت کند. او همه چیز را قضاوت می‌کند و برخی را نجات می‌دهد.

این را باید خودمان به دل بگیریم. هر بار که موعظه انجیل را می‌شنویم، بسته به شرایط قلب ما در مقابل خدا، کمی بیشتر دل ما را سخت می‌کند، یا کمی بیشتر دلمان را نرم می‌کند. ما نمی‌توانیم با خیال راحت در همان حالت باقی بمانیم، انگار که کنترل خود را در دست داریم. مارتین لویید جونز توصیه حکیمانه‌ای به ما می‌کند:

«دوستان، مراقب رفتارتان با خدا باشید. ممکن است با خود بگویید: «من می‌توانم بر علیه خدا گناه کنم و سپس البته، می‌توانم توبه کنم و هر زمان که خدا را بجویم، البته که او را می‌یابم.» و گاهی خواهید دید که نه تنها نمی‌توانید خدا را پیدا کنید، بلکه حتی نمی‌خواهید که او را بیابید. از سختی و حشتناکی در قلب خود آگاه خواهید شد. و شما هیچ کاری نمی‌توانید در مورد آن انجام دهید. و ناگهان متوجه می‌شوید که خدا تو را مجازات می‌کند تا گناه و شرارت را برای آشکار کند. و تنها کاری که می‌شود انجام داد این است که به سوی او برمی‌گردید و می‌گویید: «خدایا مرا داوری مکن، هر چند که من سزاوار آن هستم. دلم را نرم کن. مرا ذوب کن. من خودم نمی‌توانم این کار را انجام دهم.» شما کاملاً خود را بر رحمت و شفقت او می‌سپارید.»^{۷۱}

ما گناهکاران قدرت خدا را مدیریت نمی‌کنیم. ما فقط قدرت او را به هر طریقی ثابت می‌کنیم و حقیقت را در مورد خودمان آشکار می‌کنیم.

۷۱. D. Martyn Lloyd-Jones, *Revival* (Westchester, IL: Crossway Books, 1987), 300.

از مرگی به مرگی دیگر، از حیاتی به حیاتی دیگر

در واقع، همانطور که پولس در ادامه توضیح می‌دهد، قرار گرفتن در معرض انجیل، وضعیت واقعی قلب مردم را بیش از پیش آشکارتر می‌کند. عطر انجیل ما «برای یکی بوی مرگ می‌دهد که به مرگ رهنمون می‌شود؛ برای دیگری عطر حیات، که حیات به بار می‌آورد» (دوم قرنتیان ۲ آیه ۱۶). واکنش مردم به کلیساهای اشباع از انجیل، نه تنها قلب آنها را نسبت به خود مسیح آشکار می‌کند، بلکه پاسخ‌هایشان نیز آنها را بیشتر و بیشتر به سمت مسیح سوق می‌دهد. «از مرگی به مرگ دیگر» به این معناست که آنها همچنان عمیق‌تر در مرگ فرو می‌روند، که ناشی از انزجار از بوی انجیل است. آنها در شرایطی غیرقابل برگشت، جدا از میانجی‌گری رحمت خدا، از بد به بدتر رو به پایین می‌روند. «از حیاتی به حیاتی دیگر» به این معنی است که قلب‌های آنها که دوباره متولد شده‌اند، زنده‌تر، صمیمانه‌تر، حساس‌تر می‌شوند و توسط عطر شیرین مسیح در همان انجیل کشیده شوند.

اما هیچ کس ساکن نیست. هیچ کس به انجیل پاسخ نمی‌دهد. همه در یک مسیر یا مسیر دیگر در حال حرکت هستند.

طبیعتاً، ما می‌خواهیم هر مانعی را برای پذیرش مسیح و رشد در او از کلیساهای خود برداریم (اشعیا ۵۷ آیات ۱۴-۱۵؛ ۲ قرنتیان ۶ آیه ۳). ما می‌خواهیم ارتباط خود را از روی حکمت و با فروتنی تطبیق دهیم (اول قرنتیان ۹ آیات ۱۹-۲۳؛ ۱۰ آیات ۳۲-۱۱:۱). ما می‌خواهیم تا جایی که می‌توانیم تردیدها و مشکلات مردم را ارضا کنیم (کولوسیان آیات ۵-۶؛ اول پطرس ۳ آیات ۱۵). اما ما هرگز نمی‌توانیم پاسخ منفی را در حین انتقال مؤثر انجیل غیرممکن کنیم. طرد خشمگینانه، بدبینانه، عیب‌جویانه، مرگ به مرگ، شکست ما محسوب نمی‌شود. طرد شدن به دلیل ماهیت قلب انسان سقوط کرده، در خدمت انجیل، ساخته شده است.

مشتاقم که اضافه کنم، البته، چقدر زشت است که به کسی در آن شرایط وحشتناک ببایم! ما باید بر افرادی که هیچ ارائه و نمایی از انجیل برای آنها به اندازه کافی خوب نیست، گریه کنیم؛ افرادی که راضی نیستند زیرا آنان هرگز با هیچ چیز راضی نخواهند شد. آنها از عیسی دور می‌شوند و به سمت مرگ می‌روند. اما ما

چه انتظاری می توانیم داشته باشیم

هرگز نباید به دلیل طرد شدن انسان، از ایمان به مسیح منحرف شویم. چیزی عمیق در حال رخ دادن است، عمیق تر از هر مطابقتی که می توانیم در ارائه انجیل خود انجام دهیم.

با این حال، از طریق ما است که خدا عطر معرفت مسیح را می پراکند (دوم قرنتیان ۲ آیه ۱۴). که تکان دهنده است. از طریق خدمات ما، سرنوشت ابدی مردم حتی اکنون در زمان مشخص می شود. و عدم پذیرش خدمت انجیل ما از سوی آنها برای ما ناراحت کننده و نگران کننده است. برای آنها بهتر می بود که اصلاً انجیل را نشنیده بودند. جای تعجب نیست که پولس می فرماید: «کیست که برای چنین کاری کفایت داشته باشد؟» البته انجیل برای تمام اهداف خدا کافی است. اما ما کفایت کامل نداریم. ما هفته به هفته بهترین کار را انجام می دهیم، اما کوچک و ناکفایتی در ماست.

واقعیت عمیق تر این است که ما در کار نجات و داوری خود خدا گرفتار شده ایم. عواقب ابدی در هر گردهمایی کلیسا، هر مطالعه کتاب مقدس، هر مکالمه شخصی، هر پست وبلاگ وجود دارد. بهشت و جهنم در افراد دقیقاً در مقابل چشمان ما ظاهر می شوند. و اینکه ما چیزی بگوئیم که برای یکی کشنده و برای دیگری نجات دهنده باشد - چه کسی با چنین نقشی برابری می کند؟

خدمت انجیل در کلیساهای ما چیزی بیشتر از مباحثات و استدلال تعلیماتی را شامل می شود. کار انجیل ظریف است، مانند کار یک عطر. این فقط حقایق بی رحمانه ای نیست که به سختی در ذهن کسی بنشیند، بلکه عطری است که در قلب می پیچد. و این ارتباط نور ثابت می کند که زندگی یا مرگ است. قدرت شگفت انگیز انجیل خدا چنین است.

سرزنش نادرست

به عنوان یک مسیحی، نباید از اینکه قضاوت می شویم و با ما بدرفتاری می شود، دلسرد شویم؛ این بخشی از خدمت انجیل است. ما باید انتظار این ناملازمات را داشته باشیم و به خاطر خداوند آن را بپذیریم. کسانی که مسیحی را که ما اعلام می کنیم رد

می‌کنند، به ندرت اعتراف می‌کنند که انتخابشان بر ضد او است. برای توجیه خود به دنبال راه‌هایی برای سرزنش ما هستند. بله، ما باید همیشه با صداقت تمام، شکست‌های واقعی خود را بپذیریم. اما قابل توجه است که رسولان چقدر اعتماد به نفس داشتند، و چگونه غیبت از عهد جدید، یک روحیه اتهام به خود تلقی می‌شود. در دوم قرنتیان ۲ آیات ۱۵ الی ۱۶، جایی که پولس کل خدمت خود را خلاصه می‌کند، این ابراز نگرانی و آشفتگی در هیچ کجا بروز پیدا نمی‌کند.

یکی از راه‌های خنثی کردن تأثیر یک کلیسای ایماندار، اجازه دادن به روحیه نادرست نسبت به عدم اعتماد به نفس است. چارلز اسپرجن می‌گوید: «اوه، این به طرز وحشتناکی کاملاً درست است، که در بین همه گناهکاران، برخی از گناهکاران مقدس، بدترین هستند. کسانی که می‌توانند عمیقاً در گناه غوطه‌ور شوند و آرام‌ترین وجدان‌ها و سخت‌ترین قلب‌ها را داشته باشند، کسانی هستند که در خانه خود خدا یافت می‌شوند.»^{۷۲} وقتی چنین افرادی در یک کلیسا بحث و جدل به راه می‌اندازند، برخی از افراد خوش نیت اغلب مشکلات را با گفتن این جمله پیچیده‌تر می‌کنند که: «در هر درگیری، همیشه اشتباهی از سوی هر دو طرف وجود دارد.» واقعاً؟ در بسیاری از درگیری‌ها، بله. اما در هر درگیری؟ این موضوعی نیست که کتاب مقدس می‌فرماید.

اولین «شکاف یا چند دستگی کلیسا» در کتاب مقدس کاملاً یک طرفه بود - قائن برادرش هابیل را بر سر مشاجره‌ای در مورد پرستش به قتل رساند (پیدایش ۴ آیات ۱ الی ۱۲). و هابیل چه مشکلی داشت که قائن در نابودی برادرش احساس کرد که حق با اوست؟ کتاب مقدس پاسخ می‌دهد:

ما نباید مانند قائن باشم، «نه چون قائن که از آن شیر بود و برادر خود را کشت. و چرا او را کشت؟ زیرا اعمال خودش بد بود و اعمال برادرش خوب. ای برادران، از اینکه دنیا از شما نفرت دارد، تعجب نکنید.» (اول یوحنا ۳ آیات ۱۲-۱۳)

۷۲. Charles Haddon Spurgeon, "The Two Effects of the Gospel," *The New Park Street Pulpit*, Vol. I (Pasadena, TX: Pilgrim Publications, 1981), 198. Preached May 27, 1855.

قائن و هابیل هر دو گناهکار بودند. اما آنچه باعث درگیری شد این بود که اعمال قائن شیرانه بود ولی اعمال برادرش نیکو بود و قائن نتوانست آن را تحمل کند.

هنگامی که هر کلیسایی دارای اعضای دنیوی است که قلب‌هایشان هنوز تجدید و دگرگون نشده، این سناریو بارها و بارها تکرار می‌شود، تا زمانی که با آن دنیاگرایی مقابله شود و صداقت و خلوص انجیل احیا شود. به عنوان مثال، مردم ممکن است خدمات ایمانی انجیل را به بی‌مهری و بی‌محبتی متهم کنند، که اتهام زدن آسان است؛ اما اثبات یا رد آن تقریباً غیرممکن است. ما که رهبری می‌کنیم باید به وسیله به کاربردن مقوله‌های ارزیابی کتاب مقدسی تشخیص بدهیم که واقعاً چه اتفاقی رخ می‌دهد. جان پایپر این موضوع را به وضوح مشخص می‌کند:

«من در خدمت خود با تهدیدات عاطفی زیادی روبرو شده‌ام، در مورد هشدار دادن علیه آن تهدیدات عاطفی حسودم. تهدید عاطفی زمانی اتفاق می‌افتد که فرد درد عاطفی خود را با عدم عشق ورزیدن شخص دیگر برابر بداند. آنها یکسان نیستند. ممکن است شخصی خوب عشق بورزد و معشوق همچنان احساس رنج و ناراحتی کند و از این رنج برای تهدید یا باج‌گیری از شخص عاشق استفاده کند تا به گناهی که ندارد اعتراف کند. باج‌گیری و تهدید عاطفی می‌گوید: «اگر از تو صدمه دیده‌ام، تو مقصری؛ جایی برای دفاع باقی نمی‌گذارد. شخص آسیب دیده خدا شده است. احساسات او تبدیل به قاضی و هیئت منصفه شده است. حقیقت مهم نیست. تنها چیزی که مهم است، رنج حاکمیتی آسیب دیده است. این فراتر از یک معضل است. این ابزار احساسی و عاطفی، شرارت بزرگی است. من آن را در سه دهه خدمتم اغلب دیده‌ام و مشتاق دفاع از افرادی هستم که به اشتباه توسط آن متهم شده‌اند.»^{۷۳}

۷۳. John Piper, cited in Justin Taylor, "Tozer's Contradiction and His Approach to Piety," Between Two Worlds blog, June 8, 2008, thegospelcoalition.org/blogs/justintaylor/2008/06/08/tozers-contradiction-and-his-approach_08/.

در عصری که ناراحتی و نارضایتی شخصی اغلب به گردن دیگران انداخته می‌شود، برخی افراد وارد کلیسا می‌شوند و به دنبال مقصر می‌گردند. رهبران کلیسا به راحتی هدف این نوع انتقادات قرار می‌گیرند. همان‌طور که شبان جان پایپر اشاره می‌کند، دیدگاه خشمگین مردم نسبت به این رهبران، از نظر منطقی اشتباه است اما از نظر روان‌شناختی برای خودشان قانع‌کننده است، و آن را به دیگران هم منتقل می‌کنند. سپس، به اسم «آشتی»، ممکن است این رهبران احساس کنند تحت فشار هستند که جنبه‌هایی از خدمت خود را که در واقع به انجیل وفادار و نسبت به مردم محبت‌آمیز است، به عنوان گناه اعتراف کنند.

دشمنان انجیل و یک دوست

باز هم، بیایید فروتن بمانیم و صادقانه هر شکستی را بپذیریم. اما در دوم قرن‌تیاں ۲ آیات ۱۵-۱۶ می‌آموزیم که مخالف‌هایی که با آن روبرو می‌شویم می‌تواند نشان‌های از وفاداری ما به انجیل بر چالش‌برانگیز و خداوند باشد.

وفاداری روی زمین دشمن می‌آفریند. اما وفاداری همچنین یک دوست و مدافع در آسمان دارد:

«برکت بر شما، آنگاه که مردم به خاطر من، شما را دشنام دهند و آزار رسانند و هر سخن بدی به دروغ علیه تان بگویند. خوش باشید و شادی کنید زیرا پاداشتان در آسمان عظیم است. چرا که همین گونه پیامبرانی را که پیش از من بودند، آزار رسانیدند.» (متی ۵ آیات ۱۱-۱۲)

مسیر ما رو به جلوست

اینان راه بره را دنبال می کنند هر کجا که برود.
مکاشفه ۱۴ آیه ۴

در تمام این دنیا، وجود دارد:

هیچ حقیقتی به اندازه آموزه انجیل محکم و استوار نیست،

هیچ جامعه‌ای به اندازه یک فرهنگ انجیلی، انسانی نیست،

هیچ چیز به اندازه هر دو با هم، مقاومت و در عین حال، رهایی بخش نیست و
هیچ چیز به اندازه فداکاری ما ارزشمند نیست.

امیدوارم متقاعد شده باشید که آموزه انجیل با کتاب مقدس همسو می باشد و
فرهنگ انجیلی برای مردم انسان ساز است. اگر چنین است، گام بعدی چیست؟ چه
چیزی از ما خواسته می شود؟ چه چیزی لازم است تا انجیلی که ما آن را دوست
داریم، کلیساهایی را که ما نیز دوست داریم، تجدید و احیا کند؟

با توجه به فریبنده تر شدن دلهایمان (ارمیا ۱۷ آیه ۹)، اولین کاری که باید انجام
داد این است که در برابر خدا زانو بزنیم و با فروتنی به او التماس نماییم که ما را ترک
نکند. هر یک از ما همیشه چند دقیقه با بحران اخلاقی و خدمتی فاصله داریم. بیایید
در مورد اینکه چقدر خواسته‌های ما می تواند با راه‌های خدا مغایرت داشته باشد، واقع
بین باشیم. من و تو منجی نیستیم. تنها یک نجات دهنده وجود دارد. بنابراین باید
همین الان خود را در حضور او نزد پای هایش بیاندازیم و تا زمانی که زنده‌ایم لحظه

به لحظه، هرگز دست از این کار برنداریم. فرانسیس شفر همیشه می گفت: «ما پادشاهی خدا را نمی سازیم. او در حال ساختن پادشاهی خود است و ما برای داشتن امتیاز مشارکت و مشمول بودن در پادشاهی خدا، دعا می کنیم».

در محدوده فرصت هایی که او به خاطر فیض خود به ما می دهد، سه گنج ساده را می بینم که هر یک از ما و کلیساهایمان می توانیم به آنها دست یابیم: قوت، شجاعت و محبت. من بدون آنها هیچ پیشرفتی نمی بینم. آنها کتاب مقدسی هستند. آنها نیازی به پول یا سبک پرستشی ویژه ای ندارند. آنها می توانند در هر کلیسایی از هر فرقه ای کار کنند تا زمانی که خود انجیل - و به تنهایی انجیل - اجازه داشته باشد که در مرکز تعیین کننده آن کلیسا قرار گیرد.

اگر ما برای به دست آوردن مسیح همه چیز را از دست داده ایم - هیچ منیتی برای محافظت یا تسویه حساب شخصی ندارد - ما آزادیم که قوت، شجاعت و محبت او را دریافت کنیم. آنها از همه چیز در این دنیا بهتر عمل می کنند، زیرا آنها از ورای این جهان آمده اند. چقدر برای کلیساهای ما قانع کننده است که بگویند: «ما یک قدم بیشتر بدون قوت، شجاعت و محبت انجیل تنها برای جلال مسیح بر نمی داریم. دیگر خبری از وضعیت موجود نیست!»

بیاید در مورد هر کدام از این گنجها فکر کنیم.

قوت و قدرت

نخست قدرت است. انجیل قدرت خداست (رومان ۱ آیه ۱۶)، و عیسی فرمود که پیروان او «از اعلی با قدرت آراسته خواهند شد» (لوقا ۲۴ آیه ۴۹). مطمئناً در روز پنتیکاست، «ناگاه صدایی همچون صدای وزش تندبادی از آسمان آمد» (اعمال رسولان ۲ آیه ۲). این قوت از شبان، مردم یا گروهی که در حال نیایش بودند، جاری نشد. از آسمان آمد، ناگهانی، بدون توضیح، جز اینکه خدا در آن حاضر بود.

چگونه می توانیم نام مسیح را بدون قدرت مسیح به کار ببریم؟ اگر اهداف ما بالاتر از آن چیزی نیست که با تفکر و سازماندهی خود می توانیم به دست آوریم، پس

باید کلیساهای خود را به مراکز اجتماعی تبدیل کنیم. اما اگر از خود و زیرکی خود خسته شده‌ایم، اگر از شکست‌هایمان خجالت می‌کشیم، آنگاه برای هدیه قدرت از بالا آماده هستیم.

اغلب ما قدرت خدا را به عنوان یک عنصر اضافه می‌دانیم که تلاش‌های خودمان را چندین برابر افزایش می‌دهد. کلیسای اولیه اینطور فکر نمی‌کرد. آنها قدرت خدا را واسطه‌ای معجزه‌آسا می‌دانستند که بدون آن بی حرکت ساکن خواهند بود. حتی انتظار نمی‌رفت که کلمات انجیل به صورت خودکار اثرگذار باشند. پولس رسول خدمت اصیل را در میان تسالونیکیان اینگونه تعریف کرد: «چرا که انجیل ما تنها نه با کلمات، بلکه با قدرت و روح‌القدس و یقین کامل به شما رسید» (اول تسالونیکیان ۱ آیه ۵). آمدن انجیل، برخوردی را برانگیخت، درگیری میان ادعاهای فرهنگ تسالونیکیان و ادعای پادشاهی جاودان. تسالونیکیان را از بت‌هایی که برای خود و برای خدمت به خدای زنده و واقعی اختراع کرده بودند، دور کرد (اول تسالونیکیان ۱ آیه ۹). این ایده که خدا می‌تواند تنها با افزودن قدرت خود، قدرت آنها را افزایش دهد، دورترین چیزی بود که در ذهن این ایمانداران وجود داشت.

چگونه می‌توانیم امروز عمیق تر به قوت خدا اتکا نماییم؟ پاسخ همیشه ساده خواهد بود. تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که به خداوند خود و فیض او بازگردیم:

«از فیضی که در مسیح عیسی است نیرومند شو» (دوم تیموتائوس ۲ آیه

(۱)

همین؟ آیا این پاسخ خیلی ساده و یا حتی ناامید کننده نیست؟ پس آن را امتحان کنید. آنگاه هم که فکر می‌کنید ساده و آسان نیست. اینکار به معنای عدم پذیرش هر منبع قدرت دیگری به جز فیض مسیح است. چنین عدم پذیرشی برای مسیحیان خودباور، کسانی که می‌گویند «کار را باید انجام داد و رفت» و عملگرایانی مانند ما، مخالف باورهای ماست. به نظر می‌رسد هوشمندی ما همیشه نویدبخش و تاثیرگذارتر است. اما این زیرکی هوشمندی، در واقع، یک بدهی است که به طرز درخشانی به عنوان یک دارایی پنهان شده است. نبرد واقعی در زمان ما آنقدر عمیق است که تنها

با فیضی که فقط در مسیح عیسی است می توان پیروز شد. تمام سلاح های جنگی دیگر به فرار، شکست و رسوایی منتهی می شوند. اما با تقویت شدن از طریق فیض او، ما به پیروزی های پی در پی، دست خواهیم یافت.

از آنجایی که ما در اینجا به قدرت از جانب خدا فکر می کنیم، ممکن است انتظار داشته باشید که من از شما تقاضای دعای بیشتری کنم. بله، بیایید بیشتر دعا کنیم! ما هرگز بدون توکل به خدا و خوانده شدن توسط خدا، خدا را تجربه نخواهیم کرد. شبان اریک الکساندر Eric Alexander از کلیسای اسکاتلند توضیح می دهد که چگونه دعا واقعاً در کار ما نقش دارد: «دعا جوهر کاری است که خدا ما را به آن فرامی خواند. ما مکرراً از دعا برای کار صحبت می کنیم، اما اساساً این دعا است که کار واقعی است».^{۷۴}

امروزه به ندرت می توان اشتیاق به دعا را به عنوان جوهره خدمت انجیلی مشاهده کرد. اما من همچنین معتقدم که تلاش برای تشویق مردم به دعا بیهوده است. حاصل این سوق دادن مردم به دعا صرفاً نتایجی از موجی از شور و شوق موقتی است، که به زودی رنگ می بازد و فراموش می شود. من فقط یک راه خطاناپذیر برای واداشتن کلیسایی به دعا و ادامه دعا برای فرود آمدن قوت خدا می شناسم؛ آن هم این است که ما باید شکست بخوریم. ما باید آنقدر بد و پر واضح شکست بخوریم که بفهمیم واقعاً چقدر به جای اعتماد به خدا به خودمان اعتماد داریم. ما باید از فروپاشی بهترین روش های خود شوکه شویم. اما چه بحران پربرکتی که با همه نگون بختی و شرمساری اش، اگر ما را به خدا بازگرداند!

حتی پولس رسول سخت ترین راه را آموخت. خدا به او بینشی آسمانی داد (دوم قرنتیان ۱۲ آیات ۱ الی ۴). اما آن تجربه تقدیس شده موفقیت او را برای قدرت تضمین نکرد. در عوض این «خاری در جسم» او بود، دردی که او را به ضعف آزاددهنده رساند (آیه ۵-۱۰). در آنجا در ناامیدی شدید خود بود که خداوند با

۷۴. Eric J. Alexander, "A Plea for Revival," in *Our Great God and Savior* (Edinburgh: Banner of Truth, 2010), 174. Emphasis added. 125

قدرت او را ملاقات کرد. سپس خدمت او چنان مسیر خود را پیدا کرد که هرگز قبلاً رخ نداده بود. «از همین رو، در ضعف‌ها، دشنام‌ها، سختی‌ها، آزارها و مشکلات، به خاطر مسیح شادمانم، زیرا وقتی ناتوانم، آنگاه توانایم.» (دوم قرنتیان ۱۲ آیه ۱۰).

پس در اینجا انتخاب‌هایی وجود دارد که همه ما لحظه به لحظه با آن روبرو می‌شویم: آیا هدف ما تاثیرگذار بودن است؟ آیا انتظار داریم که کنترل کامل را در دست داشته باشیم؟ آیا تضمین خواهیم کرد که همیشه به عنوان برنده در صدر قرار بگیریم؟ یا از اینکه قدرت مسیح در ضعف بی‌پایان ما بر ما استوار می‌شود، خوشحال خواهیم شد؟ «هیچ کس نمی‌تواند به یک باره این تصور را ایجاد کند که خود، باهوش است و عیسی مسیح هم قادر به نجات است.»^{۷۵} هیچ کلیسایی هم نمی‌تواند.

شجاعت

دومین گنج شجاعت است. عیسی فرمود: «زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من و به خاطر انجیل جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد» (مرقس ۸ آیه ۳۵)

فقط یک راه برای خدمت به خداوندان وجود دارد — با فداکاری کامل، به هر قیمتی که باشد، «تا در همه چیز برتری از آن او باشد» (کولسیان ۱ آیه ۱۸). هنری دراموند Henry Drummond می‌گفت: «مسیحیت را لمس نکنید، مگر اینکه در وحله اول مشتاق به دنبال پادشاهی آسمان باشید. به شما قول می‌دهم که اگر این کار را در مرحله دوم قرار دهید؛ به شما وجودی ترحم انگیز و نگون بخت می‌دهد.»^{۷۶}

انجیل هرگز بدون اینکه کسی بهایی پرداخت کند، پیش نمی‌رود. زندگی در راستای این حقیقت، هزینه شجاعت می‌خواهد، اما در عین حال رایگان است. ما دیگر گرفتار منافع شخصی نیستیم، دیگر در بند دستاوردهای گذشته نیستیم، دیگر مرعوب شکست‌های گذشته نیستیم. در عوض، ما آزادیم که مسابقه‌ای را که پیش

۷۵. James Denney, quoted in James S. Stewart, *Heralds of God* (New York: Charles Scribner's Sons, 1946), 74.

۷۶. Henry Drummond, quoted in Raymond C. Ortlund, *Let the Church Be the Church* (Waco: Word, 1983), 44.

روی خود داریم، اجرا کنیم و تنها به عیسی نگاه کنیم. بنابراین، ما باید از نظر ذهنی خود را در خط شروع مسابقه‌ای که قرار است بدویم، در پای کوهی که قرار است از آن بالا برویم، مجدداً قرار دهیم و در آن به عنوان بزرگترین ماجراجویی زندگی، شادی کنیم - و کار سخت بعدی را انجام دهیم.

عظمت مسیح، شجاعت را در ما خلق می‌کند. پولس می‌نویسد: «آنچه در عقب است به فراموشی می‌سپارم و به سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده، برای رسیدن به خط پایان می‌کوشم.» (فیلیسیان ۱۳: ۳-۱۴). مسیحیان بالغ این گونه فکر می‌کنند (آیه ۱۵). آنها به انجیل جنگ می‌زنند و مشتاق، باز و آینده نگر می‌شوند.

هر شبان‌الغی با کلیسای خود به‌عنوان تاس‌تخته‌شانی رفتار نمی‌کند، اما او صادقانه آمادهٔ اصلاحات جایگزین و جستجوگر آن کلیسا است. هر شبانی، حکیمانه است که بپرسد: «چه چیزی در کلیسای ما وجود دارد که ارزش محافظت به هر قیمتی را دارد؟» بعضی چیزها ارزشش را دارند، اما نه هر چیزی.

اگر شما رهبر کلیسا هستید و در خدمت خود مستقر شده‌اید، یک روال خسته‌کننده را انجام می‌دهید و یک چک حقوقی سر وقت می‌گیرید و تا زمان بازنشستگی ادامه می‌دهید، مشکل شما کمبود فرصت نیست. مشکل شما این است که بینش شکوه و جلال عیسی را از دست داده‌اید. به چیزی کمتر رضایت داده‌اید. شما باید از هر جلال فرومایه توبه کرده و دوباره خداوند خود را با رها کردن شادمانه خدمت کنید و خادمی حقیقی باشید.

اگر احساس بی‌قراری کمی برای برکت جدید در کلیسای خود می‌کنید، شاید فراموش کرده باشید که کلیسا از آن چه کسی ست. از آن شما نیست. با بهایی خریداری شده و متعلق به کسی دیگر است. بگذارید او تنها بر اساس کلام خود، راه خود را تنها برای جلال خود داشته باشد. به او اعتماد کنید که با هر گنج کاذبی که تسلیم می‌کنید، بیش از آن ثروت معنوی واقعی به شما برکت خواهد داد.

مانع اصلی برای خدمت انجیل به وسیلهٔ کلیسای شما در بیرون از دنیا نیست. مانع اصلی در خود کلیسای شماست. هر کلیسا، تا حدی، انجیل را مسدود می‌کند و مانع آن می‌شود، حتی اگر ما قصد پیشبرد انجیل را داریم. بنابراین هر یک از کلیساهای ما باید خود را محک بزنند. سپس ما باید هر گونه سازگاری، هر چند دردناک، شرم آور، هر چند بحث برانگیز را به خاطر محبت به خداوند عیسی مسیح انجام دهیم. او شجاعت ما را گرامی خواهد داشت، زیرا از ایمان سرچشمه می‌گیرد.

کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد که کلیسای اولیه جسارت را بالاتر از خود زندگی ارزش می‌گذارد (اعمال رسولان ۴ آیات ۲۳-۳۱). امروز برای کلیساهای ما چقدر هیجان انگیز است که خداوند را در اولویت قرار دهند، با اطمینان از اینکه او اهداف انجیلی برای ما دارد. برای یک کلیسا خوشحال کننده است که به عنوان یک کلیسا بایستد و بگوید: «ما دقیقاً نمی‌دانیم که چگونه این اتفاق خواهد افتاد. اما ما به خداوند اعتماد خواهیم کرد و رو به جلو پیش خواهیم رفت، زیرا تنها چیزی که برای ما مهم است؛ جلال عظیم عیسی در دنیای امروز ما است».

شجاعت جدید همیشه با رهبران شروع می‌شود. رهبران هر چه باشند، کل کلیسای آنها در نهایت به همان تبدیل خواهد شد. اگر هدف رهبران فقط در مورد تجارت باشند، حتی پرستش کلیسا نیز تجاری خواهد شد. اما اگر رهبران برای مسیح شجاع باشند، کلیسای آنها نیز شجاع خواهد بود. جان هیوس John Heuss، شبان اسپکپول\اسقفی نسل قبلی، امروز با ما صحبت می‌کند:

«این اعتقاد روزافزون من است که هیچ کلیسایی نمی‌تواند کارکرد واقعی خود را انجام دهد؛ مگر اینکه در مرکز زندگی رهبری خود یک جامعهٔ کوچک متشکل از مسیحیان متعصب، دگرگون شده واقعاً تبدیل شده باشد. مشکل اکثر کلیساهای محلی این است که هیچ کس، از جمله شبان، واقعاً تغییر قابل ملاحظه‌ای نمی‌کنند. اما حتی زمانی که یک خادم فداکار که خود را وقف کرده، در قلب این انجمن وجود داشته باشد، و تا زمانی که جامعه‌ای از مردان و زنان تغییر یافته وجود نداشته باشد، اتفاق زیادی نمی‌افتد... ما مردان معمولی نمی‌خواهیم.

مردان عادی نمی‌توانند زندگی کفرآمیز خشونت بار شهری مانند نیویورک را برای مسیح به دست آورند. ما متعصبان ساکت و آرام می‌خواهیم.^{۷۷}

این فقط رهبر کلیسای اپسکوپال اسکافی نیست که چنین می‌گوید. هوارد گینس Howard Guinness، رهبر ابتدایی در انجمن مسیحی Intersarsity Christian Fellowship ما را به طور مشابه به چالش می‌کشد:

«کجایند مردانی که به نفس خود «نه» می‌گویند. کسانی که صلیب مسیح را برداشته و در پی او آن را حمل می‌کنند... کسانی که حاضرند، اگر لازم باشد، خون بدهند، رنج بکشند و برای آن بمیرند؟... کجایند ماجراجویان، کاوشگران و جنگجویان خدا، که ارزش یک جان انسان را بسیار بیشتر از سقوط یا برپایی یک امپراتوری می‌دانند؟... کجایند مردانی که حاضرند بهای رؤیا و بینش را بپردازند؟... کجایند مردان خدا در این روزگار قدرت خدا؟»^{۷۸}

در نهایت، کسی کمتر از جانانان ادواردز نمی‌تواند به همه‌ما توصیه کند:

«اگر خادمان بخواهند برای پادشاهی مسیح پیشرفت بزرگی کنند، دو چیز ضروری است، غیرت و اراده. نفوذ و قدرت تأثیرگذاری آنها بیشتر از آن چیزی است که ما فکر می‌کنیم. مردی با توانایی‌های معمولی، با غیرت و عزم بیشتری نسبت به مردی که ده برابر با استعدادتر و بدون غیرت و عزمی راسخ است، به موفقیت دست می‌یابد... مردانی که دارای این خصوصیات هستند معمولاً همه‌امور روز را به دوش می‌کشند. بیشتر کارهای بزرگی که در جهان انجام شده است، انقلاب‌های بزرگی که در پادشاهی‌ها و امپراتوری‌های زمین به وقوع پیوسته است، در وهله اول مرهون غیرت و عزم بوده است. ظهور شخصیتی شدیداً درگیر، همراه با شجاعت بی‌باک و اراده‌ای تسلیم‌ناپذیر، در هر فردی که رهبری امور انسانی را بر عهده گرفته است، راه درازی را به سوی دستیابی به نتیجه مورد نظر طی می‌کند... وقتی مردم در یک فرد غیرت و

۷۷. John Heuss, *Our Christian Vocation* (Greenwich: The Seabury Press, 1955), 15–16.

۷۸. Howard W. Guinness, *Sacrifice* (Chicago: InterVarsity Press, 1947), 59–60.

ارادهٔ بالایی می‌بینند، برایشان هیبتی ایجاد می‌کند و بر آنها تأثیری عملگرایانه می‌گذارد... اما مادام که سرد و بی‌عاطفه هستیم و فقط به شیوه‌ای کسل‌کننده و خشنی، در یک دور رسمی قدیمی و منسوخ پیش می‌رویم، هرگز به هیچ چیز بزرگی دست نخواهیم یافت. تلاش‌های ما وقتی چنین سردی و دودلی و تردید را از خود نشان می‌دهند، حتی مردم را به فکر تسلیم وادار نمی‌کند... نمود و حضور چنین بی‌تفاوتی و بزدلی‌ای، گویی مخالفت را برمی‌انگیزد».^{۷۹}

محبت

سومین گنجی که یک کلیسا به آن نیاز دارد محبت است. «همهٔ کارهای شما با محبت باشد» (اول قرن‌تین ۱۶ آیه ۱۴). پولس رسول با آن یک جمله، تمام آموزه‌های انجیلی را که در اول قرن‌تین تعلیم داده است، به یک نتیجهٔ عملی می‌رساند. زیبایی محبت، تاج کلیسایی است که به خوبی تعلیم دیده است.

چگونه می‌تواند غیر از این باشد؟ خود مسیح در کل با محبت است. در موعظهٔ خود با این عنوان، جان فلاول John Flavel به ما کمک می‌کند که زیبایی بی‌نظیر و بی‌همتای خداوند خود را ببینیم:

مسیح بی‌نهایت از عالی‌ترین و با محبت‌ترین موجودات آفریده شده سبقت می‌گیرد. هر محبت و مهری که در آنها یافت می‌شود، خالی از طمع ناپسند نیست. منصفانه‌ترین تصاویر باید سایه‌های خود را داشته باشند. کمیاب‌ترین و درخشان‌ترین جواهرات باید زمینه‌های تیره داشته باشند تا زیبایی خود را نشان دهند. بهترین موجود در بهترین حالت تلخ و شیرین است. اگر چیز خوشایندی وجود دارد، چیز ناپسندی نیز وجود دارد. اگر انسان صاحب هر نوع برتری، هم در طبیعتش و هم از روی فیض، جهت خشنود بودن ماست، ولی، فساد طبیعی نیز با آن آمیخته شده است تا ما را از خود دور کند. اما در مسیح دوست داشتنی ما

۷۹. Jonathan Edwards, "Thoughts on the Revival," in Works (Edinburgh: Banner of Truth, 1979), I:424. Style updated.

اینطور نیست. هر دو روی ایشان پاک و بی اختلاط است. او دریایی از شیرینی است، بدون یک قطره تلخی.^{۸۰}

مسیح چنین کسی است. او همیشه برای ما دریای بی پایان از شیرینی خواهد بود. ما هرگز یک قطره تلخی را در او نخواهیم چشید. چیزی در مسیح وجود ندارد که ما در مورد آن نگران باشیم. او در کل مهربان و مهروز است.

پیامدهایی که برای ما در روابط انسانی ما وجود دارد، قابل درک هستند. مسیح که «در آغوش پدر است» (یوحنا ۱ آیه ۱۸)، به دنیای بی رحم ما آمده است. او امروز در کلیسای خود حضور دارد، و این را نشان می دهد. او مهربانی، منطقی بودن، خویشن داری، صمیمیت و مراقبت فداکارانه را در روابط ما با یکدیگر برای ما به ارمغان می آورد. ما از بسیاری جهات او را ناامید می کنیم. اما اگر ما به کسی تعلق داریم که کاملاً دوست داشتنی است، به این معنی که هیچ چیز بد، ارزان، پنهان یا زشتی در مورد ما وجود ندارد که نباید فوراً توسط انجیل او تصحیح شود. مردم روی جهان چگونه زیبایی واقعی سر کلیسا را خواهند دید، اگر جسم او در زیر بار زشتی مانند هر چیز دیگر در این دنیا زخمی شده باشد؟ ما حق نداریم چهره او را برای خود مخدوش کنیم. در میان پیروان مسیح، زیبایی دارای اقتدار و قدرت است.

عیسی به ما می فرماید که جهان بی ایمان ما ایمانداران را به عنوان مسیحیان می شناسد، مشروط بر اینکه ما محبت او را بازتاب دهیم.^{۸۱} او گفت: «حکمی تازه به شما می دهم، و آن اینکه یکدیگر را محبت کنید. همان گونه که من شما را محبت کردم، شما نیز باید یکدیگر را محبت نمایید. از همین محبت شما به یکدیگر، همه پی خواهند برد که شاگرد من هستید.» (یوحنا ۱۳ آیات ۳۴-۳۵).

حکم مسیح این است که یکدیگر را محبت کنیم. مثال مسیح این است که ما برای یکدیگر می میریم. وعده مسیح این است که محبت ما به دنیای شکاک نشان

۸۰. John Flavel, "He Is Altogether Lovely," in *The Whole Works of the Reverend Mr. John Flavel* (London: Thomas Parkhurst, 1701), I:332. Style updated.

۸۱. This argument, from John 13 and 17, echoes Francis A. Schaeffer, *The Mark of the Christian* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1970), 7-16.

خواهد داد که او واقعاً چه تفاوتی را رقم می‌زند. محبت راه مقتدر مسیح برای متقاعد کردن ماست. مردم امروز به آموزه‌ها اهمیت نمی‌دهند، اما به محبت اهمیت می‌دهند. جهان تحت تأثیر چیزی در مورد ما نیست مگر محبت مسیح، و طبیعتاً نباید هم به چیزی به جز محبت اهمیت بدهند. اگر نتوانیم یکدیگر را به گونه‌ای شگفت‌انگیز محبت نماییم که در واقع شبیه عیسی شویم، جهان حق دارد قضاوت کند که ما چیزی از او نمی‌دانیم. ممکن است اشتباه کنند و ما در حقیقت ممکن است مسیحی باشیم. اما جهان حق دارد مسیحیان بی‌محبت را به عنوان غیر مسیحی رد کند. خود عیسی این حق را به آنها داد.

عیسی حتی فراتر از این موضوع سخن گفت. در یوحنا ۱۷، او کلاً نه برای نسل بشر، بلکه برای مردمش دعا کرد: «من نه برای دنیا بلکه برای آنهايي درخواست می‌کنم که تو به من بخشیده‌ای. تا همه یک باشند، همان گونه که تو ای پدر، در من هستی و من در تو. چنان کن که آنها نیز در ما باشند، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای» (یوحنا ۱۷ آیات ۹، ۲۱). واقعیت نهایی در الوهیت ابدی، اجتماع محبت آمیز است، پدر با پسر، و پسر با پدر یکی می‌شود. جهان چیزی از چنین اتحاد عاطفی منسجم، شخصی و ناگسستنی نمی‌داند. جهان تفرقه افکن، خشمگین، پرتنش و آشتی ناپذیر است. جهان باور ندارد که اتحاد واقعی حتی می‌تواند وجود داشته باشد. آنها هرگز آن را ندیده‌اند. تنها چیزی که آنها تا به حال شناخته‌اند، بی‌رحمی و وحشی‌گری است. اما عیسی برای ما، کلیسای خود، دعا کرد که ما در اینجا در این جهان، نوع جدیدی از جامعه باشیم. او دعا کرد که کلیساهای ما شاهدی زنده از واقعیت نهایی در برابر جهان امروز باشند، به طوری که افراد بیشتری ممکن است به فرا سوی این جهان نگاه کنند، همانطور که در کلیساهای ما می‌بینند - بله، کلیساهای ما! - نوعی بازتاب از اتحاد پدر با پسر، و سپس انجیل را باور می‌کنند.

وقتی بزرگی دعای خداوندمان کاسته می‌شود، آیا می‌توانیم بدون غم و اندوه به همه اینها فکر کنیم؟ جهان چقدر عادلانه به کلیساهای تقسیم شده می‌نگرد و فکر می‌کند: «وقتی شما مسیحیان دریابید که چگونه با هم کنار بیایید، ممکن است صحبت کنیم. اما تا آن زمان، ما علاقه‌ای نداریم!» آنچه در میان ما مسیحیان در خطر است چیزی کمتر از این شهادت است که پدر پسر را فرستاده است. فقط اعتبار ما نیست

که در خطر است، بلکه اعتبار عیسی به عنوان کسی که از جانب خدا فرستاده شده است نیز در خطر است.

اگر بر حسب اتفاق از این قبیل مسائل خوشمان بیاید، اتحاد در بین کلیساهای ما، و همچنین با همه مسیحیان واقعی، که زادهٔ محبت‌اند، از یک طرف چاشنی کمی نیست. اتحاد ما عیسی را در نظر جهان به عنوان پسر واقعی خدا، که از طرف پدر فرستاده شده است، ستایش می‌کند - همه خواننده‌شدگی‌های او قانع‌کننده، همه اهداف او دست‌یافتنی، همه وعده‌های او اجتناب‌ناپذیر هستند. این موضوع به قدری برای عیسی مهم بود که برای آن دعا کرد. آیا ما برای این موضوع نیز دعا می‌کنیم؟ آیا ما در اشتیاق او سهیم هستیم؟ یا با آن به عنوان یکی از گزینه‌های زندگیمان برخورد می‌کنیم، در حالی که وقت خود را به اولویت‌های دیگر زندگی اختصاص می‌دهیم؟

ما با اتحاد با تمام مسیحیان واقعی در همه جا، به عیسی به عنوان پسر خدا شهادت زنده می‌دهیم. من معتقدم که این محبت به همه کلیساهای واقعی مستلزم همسانی و یکپارچگی سازمانی نیست؛ بلکه مطمئناً شناخت عاطفی می‌طلبد. کلیساهای ما باید از موفقیت‌های یکدیگر خوشحال شوند و غمخوار شکست‌های یکدیگر باشند. ما باید در میان شاخه‌های مختلف ایمان مسیحی در مورد یکدیگر خوب صحبت کنیم و با فروتنی در بخشش آسیب‌های گذشته که نسبت به هم داشتیم و به نیکویی در انجیل مشغول باشیم. مسیح پر مهر و محبت ما، شایستهٔ کلیسای باوقار و با محبت در زمان حاضر است!

در اینجا دو نمونه از گام‌های عملی را که می‌توانیم به سوی اتحاد واقعی برداریم آورده شده است. اولین مورد از شبانی در شهرم نشویل است که وب سایت کلیسای خود را اخیراً به روز کرده است. یکی از صفحات فرعی با عنوان «هم_تیمی»^{۸۲} نشانه‌گذاری شده است. متن چنین است:

۸۲. Christpres.org/sameteam.

«در حالی که ما دوست داریم شما بخشی از خانواده کلیسای CPC باشید، می دانیم که برای دسترسی به تمام اقشار مردم به انواع مختلفی از کلیساها نیاز داریم. پادشاهی خدا بسیار بزرگتر از هر فرقه یا کلیساست! اگر به هر دلیلی تصمیم گرفتید که کلیسای CPC، کلیسای مناسب شما نیست، در این صورت کلیساهای خوب دیگری هستند که می توانیم به شما توصیه کنیم. اینجا اسامی برخی از کلیساها را جهت ملاحظه شما می آوریم:

سپس این صفحه مجموعه ای از پیوندها را به وبسایت های کلیساهای دیگر شهر ارائه می دهد - مشایخی، تعمیدی، اسقفی، و کلیساهای مستقل، که همگی در انجیل هستند. این صفحه وب پاسخ روشنی به دعای خداوندان است که ما یکی باشیم. و غیر قابل تصور است که این سخاوت قلبی فداکارانه نادیده گرفته شود. محبت همیشه قانع کننده و کارساز است. این شبان با همبستگی عمومی خود با سایر مسیحیان واقعی به اقتدار پسر خدا شهادت می دهد.

دومین شرح مربوط به صلح و آشتی است. از آنجا که ما همیشه یکدیگر را با چنان زیبایی ای که باعث تغییر نگرش ما شود، محبت نکرده ایم، صادقانه باید با شکست های خود روبرو شویم. و ما باید تا آنجا که می توانیم روابط شکسته خود را التیام بخشیم (رومیان ۱۲ آیه ۱۸). متأسفانه، «برادر رنجیده، از شهر حصاردار تسخیرناپذیرتر است؛ مجادله همچون پشت بندهای دروازه بسته دژ است.» (امثال ۱۸ آیه ۱۹). آه، «دیوارهای نامرئی بیگانگی، به چه آسانی برپا می شوند، و به چه سختی می توان آنها را تخریب کرد!»^{۸۳} کردار و گفتار ظالمانه همانطور که به نسل بعدی سرایت پیدا می کنند، برای دهه ها در حافظه تاریخ باقی می ماند.

اما مسیح می تواند هر چیزی را بازخريد کند. وقتی عمل قیچی اتحاد محبت آمیز جسم مسیح را خدشه دار می کند، ما باید از دستورات واضح او پیروی کنیم: «پس مراقب خود باشید! اگر برادرت گناه کند، او را توبیخ کن، و اگر توبه کرد،

۸۳. Derek Kidner, *The Proverbs: An Introduction and Commentary* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1964), 130.

ببخشایش. اگر هفت بار در روز به تو گناه ورزد، و هفت بار نزد تو باز آید و گوید: «توبه می‌کنم،» او را ببخش.» (لوقا ۱۷ آیات ۳-۴). در این کلمات ساده حکمت عمیقی نهفته است. آنها سزاوار تفکری عمیق و دقیق هستند. خداوند ما در اینجا بسیار شفاف است که ما به او نیاز داریم. هنگامی که نسبت به دیگری مرتکب خطا شده‌ایم یا به خودمان ظلم شده است، تمایل داریم ارزیابی‌های پیچیده‌ای از دشواری ارائه دهیم. ما خود را با قوانین و رویه‌ها گره می‌زنیم و در زیر آنها، ترس و غرور خود را در هم می‌تنیم. اما اگر قلب ما تلخ باشد، تمام صحت رویه روی زمین در بازگرداندن محبت شکست خواهد خورد. به لطف حکمت ساده خداوندمان، اگر قلب ما نرم باشد، خواهد درخشید. او به ما نشان می‌دهد که چگونه در ابتدا با احتیاط، اما با قدرت شفابخش، وقتی قلب هایمان شکسته است، دوشادوش یکدیگر حرکت کنیم.

نهضت احیای شرق آفریقا East Africa Revival و تأکید آن بر «راه رفتن در نور» به من کمک کرده است. به عنوان مثال، اسقف فستو کیونگره Bishop Festo Kiven-gere می‌گوید که خداوند چگونه با او برخورد خواهد کرد:

زمانی من و ویلیام در سفری خسته کننده برای موعظه در خارج از کشور با هم صحبت می‌کردیم. در طول راه به موفقیت برادرم حسادت می‌کردم. من نسبت به همه چیزهایی که می‌گفت انتقاد کردم. هر جمله اشتباه یا غیر دستوری یا غیر کتاب مقدسی بود. حرکاتش ریاکارانه بود. همه چیز در مورد برادرم اشتباه محض بود. هر چه بیشتر انتقاد می‌کردم سردتر می‌شدم. دلسرد و تنها و دل‌تنگ بودم. من توسط روح القدس محکوم بودم، اما به دنبال توجیه خودم و سرزنش ویلیام بودم. سرانجام توبه کردم و سپس مجبور شدم با کار دشواری روبرو شوم که نگرش بد خود را به ویلیام اعتراف کنم. برای شروع جلسه قرار بود با هم موعظه کنیم، و من گفتم: «ویلیام، متأسفم. من خیلی متأسفم. سردی را حس کردی.» «بله، سردی را احساس کردم، اما نمی‌دانستم چه اتفاقی افتاده است. چه شده؟» «من به تو حسادت کردم. لطفاً من را ببخش.» آن برادر عزیز بلند شد و مرا در آغوش گرفت و هر دو اشک

آشتی ریختیم. دلگرم شدم و وقتی موعظه می کرد، پیام عمیقاً با من صحبت می کرد.^{۸۴}

آیه ای که دائماً محبت مسیحیان آفریقایی را تجدید می کرد، اول یوحنا ۱ آیه ۷ بود: «اما اگر در نور گام برداریم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر رفاقت داریم و خون پسر او عیسی ما را از هر گناه پاک می سازد.» دلی که از خدا دور باشد، از دیگران دوری می کند. در گیر مقایسه های نامهربانانه و عیب یابی های بی پایان می شود. بنابراین، تمام احیا شدن ها با بازگشت مجدد به سوی خدا آغاز می شود، زیرا همه ما مثل فرزندان گمشده ایم که باید به سوی او برگردیم.

مسأله شگفت انگیز این است که وقتی راهمان را گم می کنیم، یافتن دوباره خدا دشوار نیست. خدا خود را برای ما در دسترس قرار داده است. او «در نور» است - درست در آنجا در مکان حقیقت، صداقت، صراحت، اعتراف و مالکیت. خود خدا آنجا منتظر ماست. ما گناهکاران می توانیم آزادانه از طریق صلیب مسیح نزد او برویم. آنجا در نور، اما فقط در نور، همه چیز در روابط ما با یکدیگر نیز بهتر می شود.

بهایی که می پردازیم، رویارویی با خودمان است؛ که پروسه ای است دردناک که ما را فروتن می سازد. به همین دلیل است که ما از نور دوری می کنیم. در گذشته هر یک از ما بخش هایی وجود دارد که نمی خواهیم به آنها فکر کنیم - سخنان تند، اعمال خیانت آمیز، عهد و پیمانهای شکسته و بدتر از آن. ما این خاطرات را در تاریکی بهانه ها و سرزنش های خود فرو می بریم. ما از اینکه «گناه» را گناه بنامیم، اجتناب می کنیم. ما نسبت به کاری که انجام داده ایم که خودمان آن را بپذیریم، آنقدر احساس تهدید شدن می کنیم، که خیلی کمتر به دیگران اعتراف می کنیم. اما آن جایی که مایه شرمساری زیادی است، جایی است که خداوند عیسی ما را با مهربانی و ملایمت بیشتری محبت می کند و دوست می دارد. آیا دلیلی وجود دارد که

۸۴. Festo Kivengere, quoted in Richard K. Mac Master and Donald R. Jacobs, *A Gentle Wind of God: The Influence of the East Africa Revival* (Scottsdale: Herald Press, 2006), 212.

در نور او با یکدیگر گام برنذاریم، جایی که با یکدیگر رفاقت پیدا می کنیم و خون عیسی ما را از هر گناهی پاک می کند؟

این بسیار احیاکننده است که دوباره به نور صداقت بازگردیم، جایی که برای اولین بار خداوند را ملاقات کردیم. آنجاست که به وسیله محبت می توان دوستان سابق را دوباره به دست آورد. در آنجا است که عیسی در چشم جهانیان جلال می یابد.

سپاسگذاری ویژه

تشکر از دور Mark Dever، جانانتان لی من، و همه عزیزان در موسسه ناین مارکس، اعتمادی که با دعوت به نوشتن این کتاب به من بخشیدید، در من احساس ناتوانی عمیق و در عین حال افتخار بزرگ را به وجود می آورد.

تشکر از انتشارات کراسوی Crossway برای مشارکت شما در انجیل. شما خداوند را بالاتر از تجارت قرار می دهید، اگرچه تجارت را نیز با موفقیت انجام می دهید.

تشکر از صداهایی از گذشته که همچنان شنیده می شوند - مارتین لوتر، جان کالوین، چارلز هادون اسپرجن، مارتین لوید جونز، فرانسیس شیفر، فستو کیونگیری، و به ویژه پدرم.

تشکر از همسرم، جنی، که این بار را با شادی و دعا با من تحمل کرد.

کتاب‌های فارسی از سازمان ناین مارکس 9Marks (نُه علامت):

مارک دور	کلیسای تندرست چیست؟
جاناتان لی من	عضویت کلیسا
جاناتان لی من	انضباط و تادیب کلیسا
جرمی رین	مشایخ کلیسا
دیوید هلن	موعظه تشریحی
گرگ گیلبرت	انجیل چیست؟
گرگ گیلبرت	عیسی کیست؟
اندی جانسون	بشارت برون مرزی
نیک روآرک - رابرت کلاین	الهیات کتاب مقدسی
مایکل لورنس	تبدیل
جان آنوواچاکوا	دعا

آیا کلیسای شما تندرست است؟

هدف مؤسسه «ناین مارکس» (۹ علامت) تجهیز رهبران کلیسا با دیدگاه کتاب مقدس و منابع قابل اجرا جهت به نمایش گذاشتن جلال و شکوه خدا به ملت‌ها از طریق کلیساهای تندرست است.

به همین دلیل مایلیم که کلیساهای ما با رشد ۹ علامت تندرستی که اغلب نادیده گرفته می‌شوند، یاری نماییم. این ۹ علامت عبارت‌اند از:

- ۱ - موعظه تشریحی
- ۲ - الهیات انجیل
- ۳ - درک کتاب مقدسی از تبدیل شدن انسان‌ها و بشارت
- ۴ - درک کتاب مقدسی از عضویت کلیسا
- ۵ - تادیب یا انضباط کلیسایی طبق کتاب مقدس
- ۶ - اهمیت شاگردسازی و رشد روحانی کتاب مقدسی
- ۷ - رهبری کتاب مقدسی کلیسا
- ۸ - درک کتاب مقدسی از دعا کردن
- ۹ - درک کتاب مقدسی از خدمات بشارتی برون مرزی

ما در مؤسسه ناین مارکس مقاله، کتاب، نقد و بررسی کتاب و مجله آنلاین تهیه می‌نماییم. در حال حاضر وبسایت ما شامل ۴۰ زبان مختلف دنیا است. با ثبت نام در سایت شما می‌توانید از مجله آنلاین ما استفاده نمایید.

9marks.org/international

The Gospel

In Farsi

Ray Ortlund

Translation By:

BTCPersians

Farsi Editor:

Mohammad Sanavi

Bible Training Center for Persians

9Marks ISBN: 979-8-89218-139-6

© 2024, 9Marks
www.9marks.org
www.btcpersians.com
www.kanoneketab.com

بنای کلیسای تندرست

هدف سازمان «ناین مارکس» (۹ علامت) تجهیز رهبران کلیسا با دیدگاه کتاب مقدس و منابع قابل اجرا جهت به نمایش گذاشتن جلال و شکوه خدا به ملت ها از طریق کلیساهای تندرست است.

۱- موعظه تشریحی

۲- الهیات انجیل

۳- درک کتابمقدسی از تبدیل شدن انسانها و بشارت

۴- درک کتابمقدسی از عضویت کلیسا

۵- تادیب یا انضباط کلیسایی طبق کتابمقدس

۶- اهمیت شاگردسازی و رشد روحانی کتابمقدسی

۷- رهبری کتاب مقدسی کلیسا

۸- درک کتاب مقدسی از دعا کردن

۹- درک کتاب مقدسی از خدمات بشارتی برون مرزی

Bible Training Center
for Persians



The Gospel-Farsi